An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

No. 128 August/September/October 2006 شماره ۱۲۸ شهریور/مهر / آبان ۱۳۸۵ ایلول/تیشری و حشوان ۵۷۶۷

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

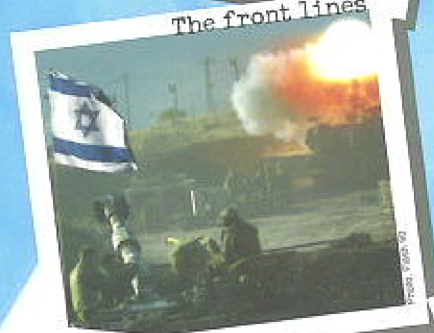
7-12 روز نفرینی یک تابستان داغ

Let Them Know They Are Not Alone.



Mourning the fallen





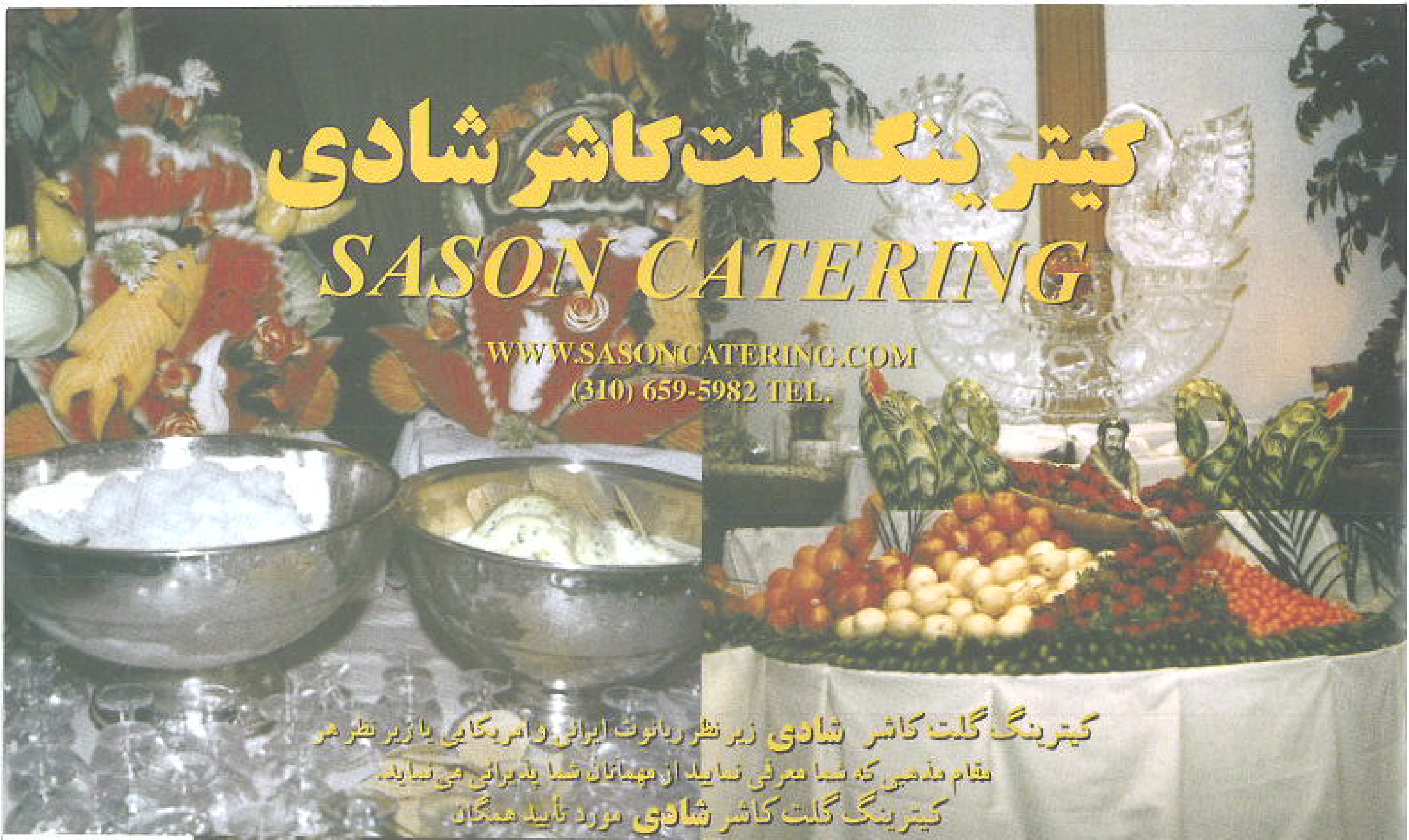
The front lines





A rocket attack in Haifa

$3.00



SASON CATERING



8626

West Pico

Boulevard

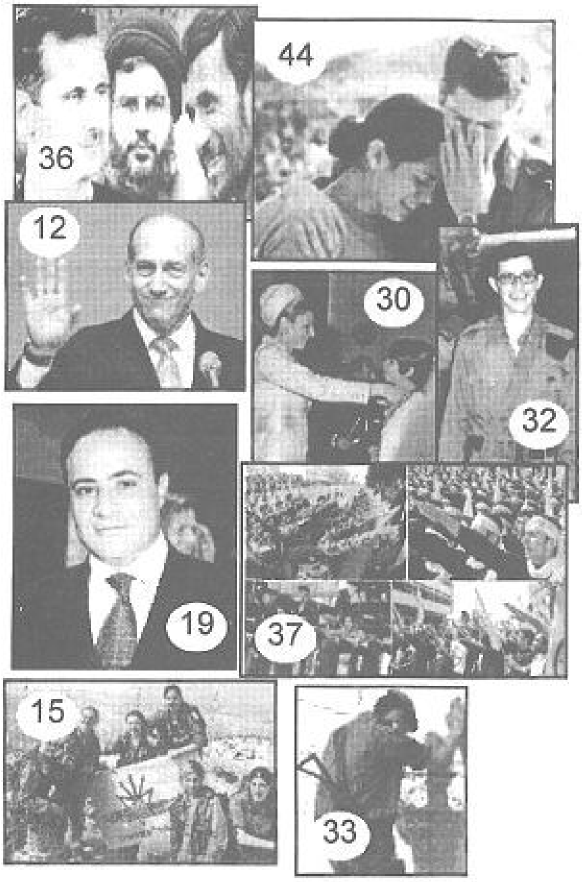
Los Angeles,

California

90035

Fax

(310) 360-0138



در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: پروفسور امنون نتصر - دان نسیمی - ایرج فرنوش - شهره حکمتی نوفر - مهندس مسعود ترمه‌چی - کرمل ملمد - رزا کیائی - گیتی بروخیم.
مدیر داخلی: لیلی کاهن — روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا — تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۶۹۶۳-۶۶۶ (۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

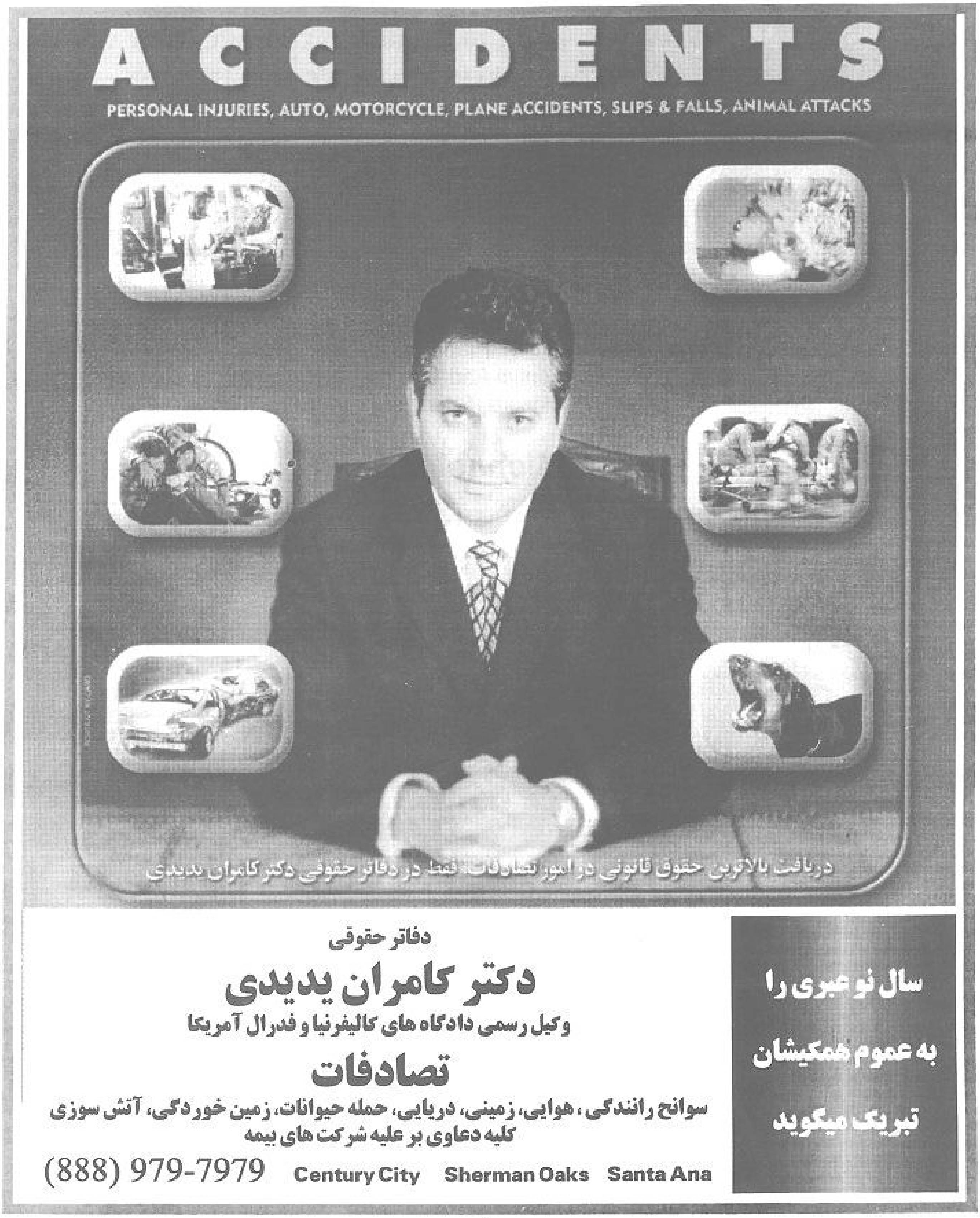
چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان ارتص سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) فکس: ۹۳۶۳-۳۴۲ (۸۱۸)

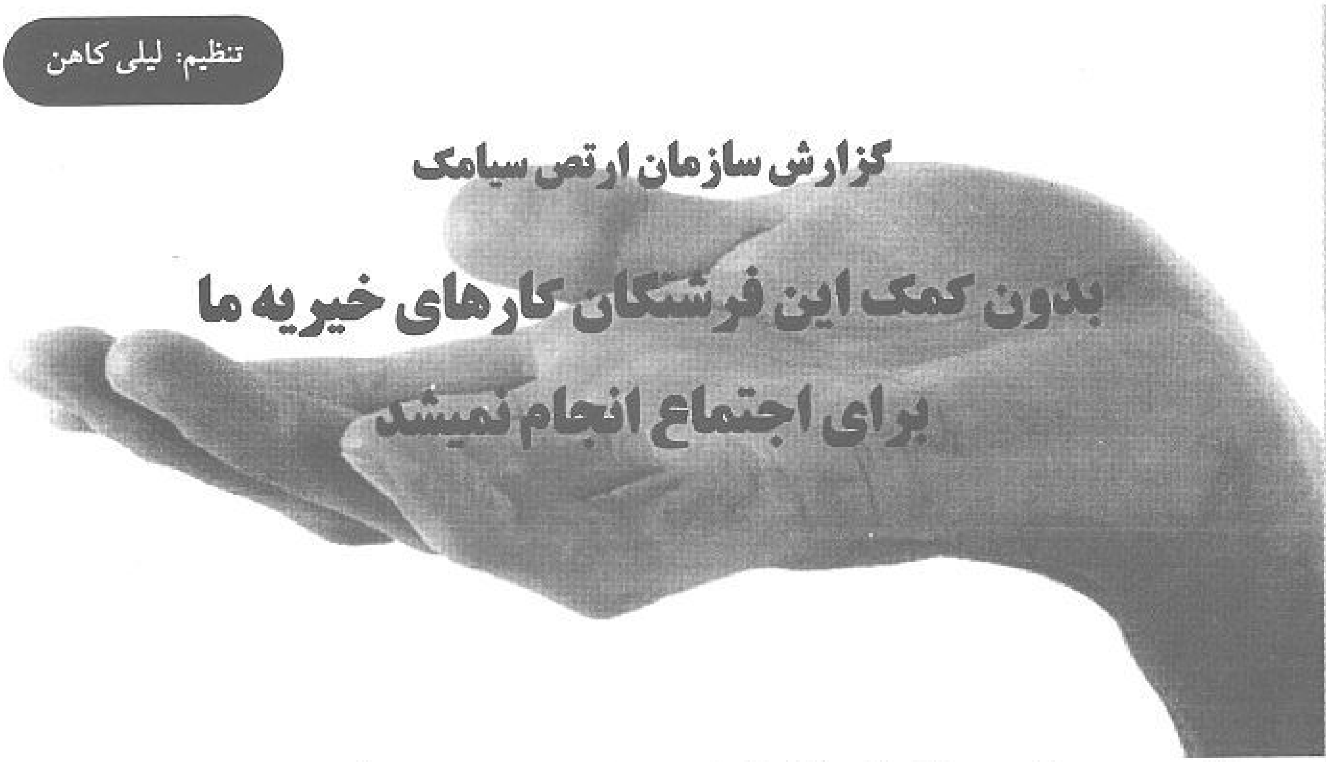
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212


ACCIDENTS
PERSONAL INJURIES, AUTO, MOTORCYCLE, PLANE ACCIDENTS, SLIPS & FALLS, ANIMAL ATTACKS
دریافت بالاترین حقوق قانونی در امور تصادفات فقط در دفاتر حقوقی دکتر کامران یدیدی
دفاتر حقوقی
دکتر کامران یدیدی
وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال آمریکا
تصادفات
سوانح رانندگی، هوایی، زمینی، دریایی، حمله حیوانات، زمین خوردگی، آتش سوزی
کلیه دعاوی بر علیه شرکت های بیمه
(888) 979-7979
Century City
Sherman Oaks
Santa Ana
سال نو عبری را
به عموم همکیشان
تبریک میگوید





تنظیم: لیلی کاهن



گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد

الیاس مسرور - پیران - مهرداد کتیرائی - الیاس فاریابی - فرهاد نیک زاد - ژوزف و مژگان بودائی - ایمان کهن اف - سعید حکاک زاده - جیکوب پیریان - خانواده کاشانی - لقمان تهرانی - داریوش ملایم - رامین فرزام - صیون ابراهیم زاده - رحیم کروغلی - ژرژ هارونی - افشین ساسونیان - جمشید ساسونیان - بهرام دلرحیم - حبیب پورنظریان - خانواده کاشر - لیدا و فرنک احدیان - ژیلا شیبانی - لیندا مسرت - داوود کشفیان - لیندا خلیلی - مژده مرغزار - خانواده یزدی - داوید یزدی - نیک و نعمت رحیمیان - استر و سیروس لاویان - دبی فراست - فرد و تونی ژوزف - صیون خدوی - یافا یونائی - دکتر فرهادیان - برنا بوستانی - عنایت اله نوئل - ماه منیر و بیژن ترمه چی - لیدا و ابراهیم سیمهائی - بتی و پدرام فراروی - مهناز یعقوبی - پروین و نصیر نظریان - Kamco - شهلا و نادره شوشانی - Tekne Construction Company - LA Eli Fabric - پرویز طاهری - داریوش و بیژن زاغی - هوشنگ رحیمیان - سلیمان رستگار - Gideon's Fine Jewerly - Nazdar Supply - ابی لاویان - ویکتوریا و نعمت اله گادی - انور و نعیم آفاری - نوریانی - Fred 26 Importers - Sinai Medical Labortory

بخش اعظمی از این برنامه ها توسط کمکهای سخاوتمندانه

بنیاد ثریا یمطوبیان

میسر گردیده است.

کمیته خصد: اعضای این کمیته کماکان سابق با شناسائی و مصاحبه با خانواده های نیازمند، کمکهای مختلفی را به این خانواده ارائه میدهد. از آنجمله هر ماهه حدود ۷۰۰۰ دلار کوپن مواد خوراکی در اختیار این خانواده ها قرار میگیرد. در تاریخ ۱۱ ماه سپتامبر به بیش از ۸۰ خانواده برای مراسم روش هشانا و یوم کیپور مقدار بیشتری کوپن غذائی داده شد. این افراد میتوانند با این کوپنها از فروشگاههای ساینا کاشر مارکت، کیو مارکت، انسینو گلت مارت و لیونی مارکت خرید نمایند.

برای کمک بیشتر به این کمیته، سازمان ارتص سیامک با همیاری ثریا

یمطوبیان فاندیشن کارتهای هدیه به مبلغ ۲۶ دلار، ۵۲ دلار و ۱۲۶ دلار تهیه دیده که میتوان با خرید و هدیه دادن آنها به نام خود و یا دوستان به این کمیته و صندوق نیازمندان کمک کنید. برای آگاهیهای بیشتر لطفً با دفتر سازمان با تلفنهای ۳۴۲-۹۳۶۰ (۸۱۸) و یا ۳۴۲-۹۳۰۳ (۸۱۸) تماس بگیرید.

کمیته بانوان: طبق سنتهای گذشته امسال نیز مثل هر سال با همیاری کمیته بانوان پیک نیک سالانه شبات نحمو با شکوه تر و زیباتر از سالهای گذشته در پارک ساحلی آکسنارد برگزار شد. در این پیک نیک که با شرکت بیش از ۲۵۰ نفر برگزار گردید از مهمانان با غذاهای لذیذ، موزیک و سرگرمی پذیرائی شد. تمام درآمد حاصل از این برنامه به نفع بیمارستان رام بام در حیفا ارسال گردید.

امسال نیز همچون سالهای گذشته کمیته بانوان برنامه روحانی سلیحوت را زیباتر از همیشه برگزار نمود. این برنامه روز دوشنبه ۱۱ سپتامبر به نیایش به درگاه پروردگار و به زبانهای عبری و فارسی با خزانیم خوش صدا برگزار شد و از شرکت کنندگان با شام پذیرائی گردید.

کمیته فرهنگی: به دعوت این کمیته روز یکشنبه ۱۶ جولای، آقای حسین مجید در سمینار سالیانه دانشگاهها، با نوجوانان دبیرستانی و خانواده هایشان در مورد انتخاب دانشگاهها و دروس درسی لازم برای ورود به دانشکده های مختلف به گفتگو نشستند. در این برنامه که با شرکت بیش از ۱۲۰ نفر از ایرانیان مذاهب مختلف برگزار گردید از مهمانان با صبحانه پذیرائی شد.

روز شبات ۱۵ ماه جولای، پاراشای پینهاس در کنیسای مجاور وهمزمان با مراسم سنتی در سالن بزرگ، بر طبق مراسم کبالیستیک به زبانهای عبری، انگلیسی و فارسی خوانده شد. در این مراسم زیبا و روحانی که با شرکت بیش از ۲۰۰ نفر از خانواده های جوان برگزار گردید، پس از پایان مراسم از نیایشگران با صبحانه گرم پذیرائی شد.

روز شبات ۵ ماه آگوست به دعوت این کمیته ژنرال Israel Relik Shafir ژنرال قهرمان نیروی هوائی اسرائیل و یکی از خلبانانی که در سال ۱۹۸۱ تسیسات اتمی عراق را بمباران کرد، آگاهیهایی را در مورد جنگ اسرائیل و لبنان در اختیار شرکت کنندگان در مراسم شبات گذارد. این سخنان همزمان توسط خانم شهره نوفر به زبان فارسی برگردانده شد. در این

مراسم مبالغی برای کمک به بیمارستان رامبام در شهر حیفا که بیشتر زخمیان جنگ را درمان میکند جمع‌آوری گردید.

کلاسهای کبالا: کلاسهای کبالا، همچنان در روزهای چهارشنبه از ساعت ۷:۳۰ شامگاه در محل سازمان ارتص سیامک برگزار میگردد. در این کلاسها آقای نادر قیام راجع به موضوعات مختلف از دید کبالیستی سخن میگویند. دوره جدید کلاسها از نیمه دوم ماه اکتبر آغاز میگردد. برای آگاهیهای بیشتر میتوانید با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و یا ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس بگیرید.

به دعوت هیئت مدیره و با همیاری دهها نفر از دوستداران سازمان ارتص سیامک در روزهای دوشنبه ۷ و ۱۴ ماه آگوست در سه محل با تماسهای تلفنی از دوستان و آشنایان تقاضای کمکهای مالی به بیمارستان رامبام در شهر حیفا شد. این برنامه با موفقیت هر چه تمامتر برگزار گردید. پیش بینی میشود که کمکهای مالی به این بیمارستان تا نیم میلیون دلار بالغ گردد.

برمیتصوا و بت میتصوا: در دو ماه گذشته سازمان ارتص سیامک شاهد مراسم برمیتصوای آقایان برایان تهرانی، بلیک فاخری، ژوزف مهرابی و بت میتصوای نیکول سریانی بوده است. سازمان ارتص سیامک این سیمخا را به خانواده های برمیتصوا و بت میتصوا تبریک میگوید.

سپاسگزاری: از خانواده های زیر برای همیاری و هدیه قیدوش صبحهای شبات سپاسگزاریم و امید داریم که همواره خانه هایشان مملو از شادی و سرور باشد. خانواده های شکرالله ایمانوئل، مظفر کوشکی، جیکوب کهن زاد، ماشاالله دلرحیم، ویکتوریا حکاک، ناصر لاله زار زاده، ادنا دماوندی، شیرزاد و مهناز سریانی، آهوبیم، تهرانی، پرهامی، یوسف زاده و دکتر مهرابی.

سپاس بی پایان از آقای دکتر آشر رام که بدون هیچگونه چشمداشتی بیماران کم درآمد که از طرف سازمان ارتص سیامک و کمتیه خصد معرفی میشوند مورد درمان قرار میدهند. از سایر پزشکانی که مایلند در این میتصوا شرکت کنند و وقت خود را در اختیار سازمان ارتص سیامک قرار دهند تا بیماران کم درآمد را مداوا کنند تقاضا میکنیم که با دفتر سازمان تماس حاصل نمایند. سازمان به همیاری پزشکان، دندانپزشکان و روانپزشکان نیازمند است.

در پایان جا دارد که از افراد و شرکتهای زیر به خاطر اهدا شیرینی، خشکبار و مواد غذائی برای مراسم شباتها و کمیته خصد سپاسگزاری کنیم. امیدواریم که همچنان با کارهای نیکویتان درهای رزق و روزی فراوان را به روی خود بگشایید.

خانم ادنا دماوندی از ادناکو، آقایان خدوی و فرهمند از شیرینی فروشی وینا، شیرینی فروشی رنسانس، کمپانی صدف، آقای بنیامین کهن برای اهداء برنج، آقای داریوش زاغی برای اهدای پلیدیوم، آقای عزیزی از گلت مارکت، آقای فرشید حکیم و La provence

برای اهدای هدایای خود میتوانید با دفتر سازمان ارتص سیامک، با تلفنهای زیر تماس بگیرید.

۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸)

و یا

۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸)

در عرض چند ماه گذشته سازمان ارتص سیامک و نریا یمطوبیان فاندیشن مشغول تکامل تارنمای اینترنتی خود به زبانهای فارسی و انگلیسی بوده. شما را به بازدید از این تارنما دعوت میکنیم:

www.eretzsiamak.org

تسلیت

جناب آقای ژرژ هارونیان

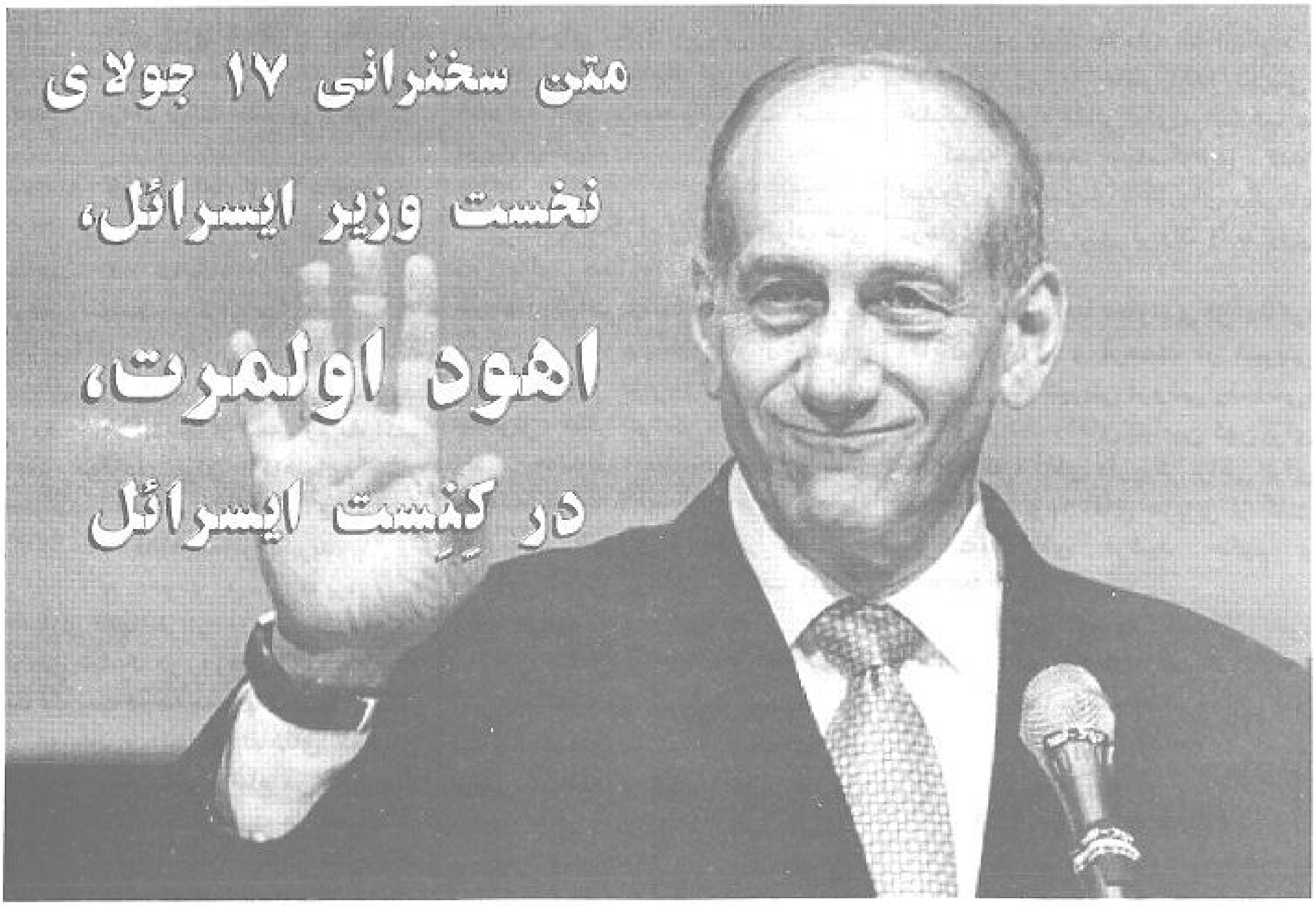
درگذشت پدر بزرگوارتان آقای مسعود هارونیان را که یکی از زحمت کشان و خدمتگزاران جامعه بودند را به شما و خانواده گرامی تسلیت گفته و بقا و سلامتی شما را همراه با صبر و شکیبائی آرزومندیم.

سازمان ارتص سیامک و هیئت تحریره مجله چشم انداز

سرکار خانم ادنا خردیان (داویدی)

فوت نابهنگام مادر گرامی تان را به شما و خانواده گرامیتان تسلیت گفته بقای عمر شما و خانواده را خواستاریم.

سازمان ارتص سیامک



برگردان: شهره نوفر

بانوی محترم سخنگو،خانمها و آقایان، اعضای محترم کنیست

در ابتدا باید از طرف خودم، اعضای کابینه ام، نمایندگان کنست و تمام کشور به تمام خانواده هایی که عزیزان نظامی و غیر نظامی خود را از دست داده اند تسلیت بگویم. همچنین برای تمام زخمیان حوادث اخیر آرزوی سلامتی داریم و بالاخره سربازان جوان گروگان گرفته شده و خانواده هایشان را در آغوش میفشاریم.

در طول هفته های گذشته، دشمنان ما تمامیت اراضی کشور اسرائیل و سلامت شهروندانش را به چالش گرفته اند. اول در جنوب کشور و اکنون در مرزهای شمالی و روز به روز حملات خود را به داخل کشور تشدید میکنند.

اسرائیل به دنبال شروع جنگ تازه ای نیست. برعکس ما از هر کاری برای جلوگیری از جنگ کوتاهی نکرده ایم. ما به مرزهای سابق که مورد قبول جامعه بین المللی است برگشته ایم. گروهی به اشتباه خواسته های ما برای صلح پایدار با همسایگان و خروج از مناطق اشغالی را دلیل ضعف ما انگاشته اند. دشمنانمان دلیل خودداری کشور از حملات تهاجمی را بی قدرتی دولت و ارتش ما توصیف کرده اند.

آنها سخت در اشتباه بوده اند.

بانوی محترم سخنگو، اعضای محترم کنست

مرزهای اسرائیل در جنوب و شمال همچنان پا بر جا خواهند ماند.

مرزهای ما در شمال با کشور لبنان و در جنوب با حکومت خودمختار فلسطین مرزهای شناخته شده بین المللی است. ما هیچ دلیلی برای مداخله در امور داخلی این

کشورها را نداریم. برعکس صلح و آرامش و پیشرفت های اقتصادی در لبنان و فلسطین بدون مداخله رژیمهای بیگانه خواسته راستین کشور اسرائیل است.

ما در آرزوی روزی هستیم که با همسایگانمان به خاطر شهروندانمان و آرامش آنها،در صلح بسر ببریم.

نبردی که امروز ما درگیر آن هستیم، نبردی است علیه گروههای تروریستی که در لبنان و غزه مخفی شده اند. این گروهها، مزدوران فرمایشی کشورهایی هستند که با اجازه و کمکهای مالی و پشتیبانیهای خود و برانگیختن احساسات تحریک آمیز به آتش جنگ دامن میزنند و صلح د رمنطقه را بر هم میزنند. کشورهای محور شیطان، ایران و سوریه.

در گذشته دولت لبنان اجازه داد تا کشورهای بیگانه در امور آن دخالت کنند و تمامیت اراضی آن را به قمار بگذارند و به خاطر آن بسیار صدمه دید.

ایران و سوریه از راه دور هنوز مشغول مداخله در امور لبنان و فلسطین از طریق حزب الله و حماس هستند.

با وجودی که حمله هفته قبل نیروهای حزب الله به سربازان و خاک اسرائیل و به گروگان گرفتن سربازان بدون اجازه و همیاری دولت و ارتش لبنان صورت گرفته، نمیتوان لبنان را بدون تقصیر دانست، چرا که کشور لبنان به گروههای تروریستی اجازه داده که در خاک آن رخنه کنند و ارتش خود را داشته باشند. همانطور که با وجودی که محمود عباس رئیس جمهور کشور خود مختار فلسطین مخالفت خود را با حمله های تروریستی به خاک اسرائیل اعلام داشته، او و دولت فلسطین را نمیتوان در حملات تروریستها به اسرائیل بیگناه دانست چرا که حملات به سربازان ما در "کریت شالوم" از طریق خاک فلسطین بوده است. هر دو کشور لبنان و فلسطین مسئول بازگشت و سلامت سربازان به گروگان رفته ما هستند.

تروریستهای واپسگرا و نهادهای وحشت، نه تنها زندگی آرام، بلکه ثبات کشورهای صلح طلب منطقه را بر هم میزنند. منطقه خاور میانه توسط قاتلان و تروریستها به شدت مورد تهدید قرار گرفته است.

به کنترل در آوردن رژیم ها و گروههای تروریست نه تنها به نفع کشورهای منطقه است بلکه آرامش و صلح را برای تمامی دنیا به ارمغان خواهد آورد.

به همین دلیل است که اکثر جوامع بین المللی حمایت خود را از دولت اسرائیل برای از میان برداشتن این نهادهای ترور و وحشت اعلام داشته اند.

خواسته ما و آنان هر دو یکیست. ما

با تمام قدرت برای از میان برداشتن نهادهای وحشت نبرد میکنیم. در جبهه فلسطین ما تا رهایی **گیلاد شلیط** و بازگشت سلامت او به خانواده اش، نابودی گروههای تروریست و از میان بردن موشکهای قسام به جنگ ادامه خواهیم داد.

و در جبهه لبنان، ما نیز رهرو جامعه بین المللی خواهیم بود، همانطور که قبلاً گفته شده و این هفته نیز سران ۸ کشور صنعتی دنیا در نشست خود خواستار خلع سلاح کامل حزب الله در منطقه شدند.

Ehud (Udi) Goldwasser $ Eldad Regev

دو سرباز گروگان گرفته شده باید بدون قید و شرط آزاد شوند.

آتش بس کامل برقرار شود

ارتش لبنان در جنوب کشور مستقر شوند

اخراج کامل حزب الله از منطقه

و برقراری قطع نامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل به اجرا در آید.

تا آن زمان، ما همچنان به عملیات نظامی خود ادامه خواهیم داد.

در هر دو جبهه ما از تمامیت کشور و ملت خود دفاع خواهیم کرد. در هر دو مورد اهمیت بقاء کشور و ملت اسرائیل مهمتر از تعداد سربازان در جنگ خواهد بود.

ما لحظات حساسی را تجربه میکنیم. ما باید تصمیم بگیریم که آیا حاضریم هر روز با ترس از کشورهای محور شرارت و باران موشک زندگی کنیم و یا میخواهیم با تمام قدرت و رشادت قابلیت خود را برای از میان برداشتن ترور نشان دهیم؟ جواب ما برای هر شهروند اسرائیلی مشخص است و این جواب امروز در منطقه نیز طنین انداخته است.

ما هر گوشه دنیا را جستجو خواهیم کرد. هر تروریستی که به شهروندان اسرائیل حمله کند از گزند حمله ما به خود و ساختمانها و شهرهایش مصون نخواهد ماند. ما از هر کوششی برای خلع سلاح حماس و حزب الله دریغ نخواهیم کرد. حماس و حزب الله باید بدانند که هر انسانی حق دارد تا از موازین ساده تمدن برخوردار باشد. اسرائیل اجازه نخواهد داد تا شهروندانش زیر آتش مداوم موشک و خمپاره زندگی کنند.

مردم اسرائیل!

در تاریخ هر کشوری زمانی است که باید در چشم حقیقت خیره شد و گفت: دیگر بس است!

و امروز من به همه شما میگویم:
دیگر بس است!

اسرائیل نه از طریق نهادهای وحشت، نه گروههای حمایت کننده تروریستها و نه کشورهای خصومت گرا، به گروگان گرفته نخواهد شد.

در زندگی یک ملت، دقایقی است برتر و پاک تر، هنگامی که سیاستمداران و مردم عادی مشکلاتشان را کنار میگذارند تا با هم یکصدا شوند، من از مخالفان سیاسی خود در کنست که این روزها این چنین با من همگام شده اند تشکر میکنم. مخالفتها و مسابقات سیاسی جای خود را به احساس همبستگی، همیاری، قومیت و عشق الهی به مردمان و کشور ما داده است.

در این لحظات تاریخ ساز، تمام

ما برای حقوق اولیه بشری می جنگیم که دیگران در سرزمین های آزاد از آن بی خبرند.

حق زندگی عادی



مردم سرزمین اسرائیل از یهودی، مسلمان، مسیحی، دروزی و کرکاسی، همگی امروز یکی شده ایم، یک ملت. قربانیان گروههای نفرت و وحشت، که دست در دست هم بپا خاسته ایم. زمانی که موشکها به طرف شهرها و خانه های ما پرتاب میشوند، جواب ما جنگ با تمام قدرت، رشادت، قهرمانی و قربانی شدن است که تاروپود این سرزمین است.

هیچ چیز در دنیا به اندازه صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگانمان برایمان با اهمیت نیست، در شرق، شمال و جنوب. ما خواهان صلح و در آرزوی صلح هستیم، ولی ما به هیچ کس اجازه نمیدهیم که زندگی در این سرزمین را که حق قانونی و ابدی ماست از ما بگیرد. ما میخواهیم در صلح و آرامش زندگی کنیم و همزمان سرزمینمان را از گزند دشمن محفوظ نگاه خواهیم داشت.

هیچ چیز در دنیا به اندازه صلح و زندگی مسالمت‌آمیز با همسایگانمان برایمان با اهمیت نیست، در شرق، شمال و جنوب. ما خواهان صلح و در آرزوی صلح هستیم، ولی ما به هیچ کس اجازه نمیدهیم که زندگی در این سرزمین را که حق قانونی و ابدی ماست از ما بگیرد.

به نمایندگی از ملت اسرائیل، به نمایندگی از شهروندان این سرزمین، بانوی سخنگو،

من بدین جا آمده ام که به دنیا اعلام نمایم: ما به دنبال جنگ و مخاصمه نیستیم، ولی در موقع لزوم با توسل به هر دو بپا خواهیم خاست. تنها وقتی کشوری میتواند و میباید به راستی آزاد باشد که برای آن آزادی جنگیده باشد. آزادی حق ما است، و اگر لازم باشد ما به خوبی میدانیم که چگونه از حق آزادی، سرزمین و مردم خود دفاع کنیم و پیروز شویم.

همکاران من در کنست:

قدرت کشور اسرائیل در قدرت و شهامت سربازان دفاعی آن است. این قدرت ضمانت نامه هستی و بقاء ما و این سرزمین است. تمام سرمایه های مالی و انسانی جامعه اسرائیلی در این جوانان پر شهامت خلاصه میشود.

من میخواهم در این مکان بهترین شادباشهای خودم، کابینه ام و ملت اسرائیل را به سربازان و افسران نیروهای دفاعی ارتش، پلیس، قوای امنیتی، نیروهای امدادی، آتش نشانها و سایر نیروهای امنیتی و امدادی اسرائیل ابراز دارم.

من مایلم قطعه ای از دعایی را که میلیونها یهودی در سرتاسر دنیا هر روز برای حفظ و سلامتی سربازان شجاع اسرائیلی که حافظ جان و کشور اسرائیل هستند میخوانند را، برایتان بخوانم.

ای برکت دهنده پدران ما،ابراهام - اسحاق و یعقوب

برکت و نورت را بر سر سربازان مدافع اسرائیلی که پاسدار سرزمین و شهرهای خداوند ما هستند، از مرزهای لبنان تا صحراهای مصر، و از دریای بزرگ تاعروا، - مدافعان زمین، هوا و دریا، بتابان باشد که پروردگار، دشمنانی که قصد جان ما دارند را به زمین بیافکند.

باشد که نام مقدست که برکت از آن باشد، جنگجویان ما را از تمام حوادث و اتفاقات ناگوار و بیماری و مرگ نجات دهد.

باشد که پروردگار هدایت کننده آنان در راه پیروزی باشد.

باشد که پروردگار سربازان مدافع اسرائیل را بر دشمنانشان پیروز گرداند و تاج افتخار را بر سرشان بگذارد.

و همانطور که در این جلسه دعای ما یهودیان قول داده شده، پروردگار، خداوندتان به همرهتان به جنگ دشمنانتان خواهد آمد و شما را از هر گزندی محفوظ میدارد.

آمین

قدرت یک کشور فقط متکی به قدرت نظامی آن نیست، کشوری قدرتمند است که به دیگران مروت و انساندوستی بیاموزد، دارای اقتصاد شکوفا باشد، صنعت تکنولوژی مدرن را به دنیا صادر کند، و یکی از بزرگترین مؤسسات تحقیقات پزشکی و صنعتی جامعه بین المللی را دارا باشد. به همین دلایل ما ملتی پر افتخاریم.

ولی مهمتر از همه نحوه پیروزی بر مشکلات محک قدرت یک ملت است. زمانی که تمام کشور خط اول جبهه میشود، روزیست که شهروندان یک کشور یکصدا، همسنگر، با مدارا و فداکارانه با دشمن به مبارزه میپردازند.

به عنوان شهردار پایتخت کشومان یروشلائیم، من سالها شاهد آدم کشی های گروههای تروریست بوده ام و قدرت درونی و صبر و تحمل فداکارانه همشهریهای یروشلائیم و تمام شهروندان را به چشم دیده ام و تحسین کرده ام.

گفتگویی با شهردار نیویورک **"رودی جولیانی"** را در زمان حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تروریستها به شهر نیویورک را به خاطر می‌آورم. بعد از فرو ریختن ساختمانهای دوقلو، من به او تلفن کردم که برای او و شهر

نیویورک آرزوی صبر و تحمل کنم. او به من گفت: "اهود، اگر شهروندان نیویورک بتوانند در تحمل به اندازه مردم یروشلائیم باشند، ما بر تروریستها پیروز خواهیم شد".

بانوی محترم سخنگو، خانمها و آقایان، اعضای محترم کنست و ملت اسرائیل

امروز صدها هزار شهروند اسرائیل همچون سربازان خط اول جبهه در زیر رگبار وحشت و آتش برای بقاء و سربلندی کشور ایستاده اند. واضح است که موقعیت غیر منتظره و خطرناکی که شهروندان ما در آن قرار گرفته اند و احتیاجات آنان سرآمد تمام برنامه های رفاهی ماست و تا آنجا که در قدرت داریم به کمک آنها در هر کجا خواهیم شتافت.

پشتیبانی ملت اسرائیل از دولت و رهبری من، به ما قدرتی شگفت انگیز داده است. ما مردمی راسخ و پر غروریم. من امروز بیش از هر زمان دیگر به یهودی بودنم و اسرائیلی بودنم میبالم.

با حمایت و پشتیبانی شما، دشمنانمان با ملتی یکپارچه روبرو شده اند، شانه به شانه یکدیگر و آماده نبرد. ما نه واهمه داریم و نه تسلیم خواهیم شد. ما به حقانیتمان ایمان داریم و هیچ نبردی ارزشمندتر و انسانی تر از نبرد با جهالت و تروریزم نیست. نبردی برای رسیدن به صلح پایدار و زندگی آرام، همانند دیگر ملتها و کشورهای صلح طلب دنیا.

ما برای آینده کودکانمان میجنگیم، برای یادبود Omer Pisachov کودک هفت ساله از **نحریا**، که برای شبات به دیدن مادر بزرگش Yehudit Itzkovich رفته بود و هر دو در باران خمپاره کشته شدند. ما برای یادبود شهروندانی چون Shamuel Ben Shimon مرد ۴۱ ساله ای میجنگیم که هر روز با قطار به سر کارش میرفت و در حمله موشکی به ایستگاه قطار به قتل رسید. به خاطر همسر و کودکان



خردسالش.

ما برای حق مهاجرانی چون زنده یاد Monica Lerer میجنگیم. زن ۵۰ ساله از **نحریا**، مهاجر تازه وارد از آرژانتین که هنگام نوشیده قهوه در بالکن آپارتمانش به دلیل انفجار خمپاره به قتل رسید. ما به خاطر دخترانی چون زنده یاد Ella Abukasis دخترک ۱۳ ساله ساکن **صدروت** که نی لبک مینواخت و عاشق کتاب بود میجنگیم، تا دختران دیگر بتوانند نی لبک بنوازند و کتاب بخوانند.

ما برای حقوق اولیه بشری میجنگیم که دیگران در سرزمین های آزاد از آن بی خبرند. حق زندگی عادی.

رزم ما، نبردی ساده نیست و هر روز نیز میتواند پیچیده تر شود. این آزمونیست دردناک، و ممکن است ما بیش از بیش صدمه ببینیم، این چنین نبردی نه تنها آسان نیست بلکه باید درد، رنج و مرگ عزیزانمان را نیز تحمل کنیم.

ولی ما به هیچ قیمتی حاضر نیستیم حق زندگی ملت اسرائیل را به حراج بگذاریم. ما به هیچ کس بدهکاری ندارم و از هیچ کس معذرت خواهی نخواهیم کرد و از هیچ کشوری برای دفاع از خود، اجازه نخواهیم گرفت.

مردم اسرائیل، امروز آزمون مشکلی را در پیش داریم در طول تاریخ بشریت، بر سر کشور اسرائیل ناملایمات بزرگتری اتفاق افتاده و ما از آن سر فرار بیرون آمده ایم. همیشه به خوبی میدانیم که در موقع لزوم چگونه همرزم، با متانت، درایت و حوصله بر دشمنانمان پیروز شویم.

و بالاخره من پیامی شخصی برای خانواده های Shalit, Goldwasser and Ragev که عزیزانشان به دست حماس و حزب الله به اسارت گرفته شده اند دارم: "شما و فرزندانتان، بخصوص فرزندانتان هر لحظه در نظرم هستید".

چند روز قبل، ساعت ۱۰ صبح **آویوا** و **نعوم شلیت** در دفتر من نشسته بودند. آنها و من بیش از هر چیز میخواهیم **گیلاد** آزاد شود. همان زمان که ما مشغول صحبت بودیم خبر دردآور به گروگان رفتن دو سرباز دیگر

Ehud (Udi) Goldwasser and Eldad Regev را به من دادند. هنگام خداحافظی پدر و مادر گیلاد آخرین عکس پسرشان، قبل از به گروگان گرفته شدن را به من دادند.

متأسفانه امروز عکس هر سه جوان سرباز به روی میز کارم است. هر روز بارها به چهره ها و چشمانشان خیره میشوم و در قلبم آنان را در آغوش میگیرم. لحظه ای فکر آنان از ذهنم دور نمیشود. آنها نمایندگان ما برای حفظ جان ما بوده اند و ما از هیچ کاری برای آزادی آنها دریغ نخواهیم کرد. کوشش ما برای آزادی آنها به این معنی است که اجازه ندهیم تا دشمنانمان دوباره به خود اجازه دهند که مردم ما را به اسارت ببرند.

درک موقعیت دیگران کار آسانی نیست، حتی اگر من شخصاً با شما صحبت نمیکنم ولی من حرفهایتان را به خوبی میشنوم، احساساتتان را می فهمم و میدانم که همگی شما با تمام قلب پشتیبان ما هستید و بر اعمالمان صحه میگذارید.

من به خاطر موقعیتی که در آنم، مجبور به گرفتن تصمیمات بسیار مشکلی هستم، تصمیماتی برای زندگی و یا شاید حتی مرگ. قدرت تصمیم گیری من تنها با پشتیبانی و حمایت شما امکان پذیر است.

شهامت من در ایمان به پروردگاریست که در این راه دشوار و موقعیت حساس و لحظات مرگ و زندگی، راهنمای من است. ایمان دارم نبردی که در پیش داریم، بازده ای روشن برایمان خواهد داشت.

بانوی محترم سخنگو،

من در مقابل خود پسران به بند کشیده را میبینم، جوانان ایستاده در خط اول جبهه را میبینم و شهروندانی که زیر بارش یکریز موشک و خمپاره ایستاده اند. سربازان با شهامت جوان را میبینم که امروز برای دفاع از وطن میجنگند و خدای نکرده فردا ممکن است به اسارت گرفته شوند.

ما از تمام آنها دفاع خواهیم کرد، ما به نمایندگی تمام کسانی که در مقابل چشمهایمان هستند مبارزه خواهیم کرد. برای غیر نظامیانی که امروز در خط اول جبهه هستند، جنگجویان به اسارت رفته مان و خانواده هایشان، ما به مبارزه ادامه خواهیم داد. ما تا رسیدن به اهدافمان بدون درنگ، بدون ترس و بدون تسلیم شدن به دشمن به نبرد ادامه خواهیم داد.

من مایلم که گفته هایم را با سخنانی از **یرمیای نبی** به پایان ببرم:

و خداوند گفت، در بلندی صدایی به گوش میرسد، که مویه کنان، التماس میکند. راحل برای فرزندانش میگرید. او حاضر به قبول تسلیت برای از دست دادن فرزندانش نیست.

بنابراین خداوند گفت: صدایت را از مویه کردن و چشمانت را از گریستن برحذر دار، که به خاطر فداکاریهایت هدیه ای دریافت خواهی کرد. این سخن پروردگار است که فرزندانت از سرزمین دشمن به سویت برخواهند گشت.

خداوند فرمود: آینده ای پر امید در انتظارتان است.

و فرزندانتان به سوی سرزمینت باز خواهند گشت.

و ما به پیروزی خواهیم رسید.□



گفتگویی با سرکنسول اسرائیل در لوس آنجلس، جناب آقای اهود دانوخ

گفتگوگر: کرمل ملامد
برگردان: شهره حکمتی نوفر

در اکتبر ۲۰۰۴ **آقای دانوخ** به سرکنسولی ایالتهای جنوب غربی آمریکا برگزیده شد. **آقای اهود دانوخ** با انرژی و دیدگاهی تازه به این پست حساس در وزارت امور خارجه اسرائیل انتقال یافته و در مدت زمان کوتاهی با کار خود یهودیان و غیر یهودیان منطقه را به شناسایی و علاقه به کشور اسرائیل واداشته. **آقای دانوخ** که دهه سی زندگی خود را طی میکند، نه تنها یکی از وکلای دادگستری اسرائیل است بلکه سالها است که با سیاست نیز سر و کار دارد. قبل از اینکه ایشان به این سمت برگزیده شوند، **آقای دانوخ** به عنوان مشاور عالی وزارت اقتصاد و بعد به سمت رئیس دفتر وزیر امور خارجه سابق اسرائیل **آقای سیلوان شالوم** برگزیده شد. ایشان در پستهای مختلفی در دولت اسرائیل مشغول به کار بوده اند از آن جمله همیاری در تعیین لایحه بودجه کشور و عضویت در کمیته تصویب امنیتی و ساختن "دیوارهای امنیتی" بین اسرائیل و سرزمینهای فلسطینی و خروج از مناطق مرزی غزه را میتوان شمرد. او به زبانهای عبری، انگلیسی و اسپانیش نیز سخن میگوید. آقای دانوخ در سپاه دفاعی اسرائیل درجه کاپیتان تانک را دارا است.

خشنودم که اخیراً موقعیت دست داد که چند ساعتی با اقای دانوخ به گفتگو



کنسول در صدد است که جوانان ایرانی را برای بازدید به اسرائیل دعوت کند

بنشینم و نه تنها با او در مورد خانواده و موضوعات درگیر کشور اسرائیل و شهروندانش سوآل کنم، بلکه در مورد برنامه جدید کنسولگری اسرائیل برای همیاری و ارتباط با جوانان ایرانی - یهودی مقیم آمریکا و برنامه مسافرتی آنها به سرزمین اسرائیل نیز جویا شوم.

پرسش: پس از یک ماه جنگ بین حزب الله و اسرائیل، به شهرهای شمالی اسرائیل خسارتهای زیادی وارد شد. آیا با پایان جگ و شروع آتش بست، امنیت به این مناطق باز گشته؟ آیا در آینده حزب الله میتواند شهرهای اسرائیل را هدف موشکهای خود قرار دهد؟

پاسخ: مسلماً اسرائیل امروز از اسرائیل روز ۱۲ جولای ۲۰۰۶ که جنگ در لبنان شروع شد در امنیت بیشتری بسر میبرد. باید به یاد داشته باشیم که حزب الله در سرتاسر جنوب لبنان پراکنده است. کنترل این منطقه تماماً در اختیار حزب الله است، آنها برجهای دیده بانی، سربازخانه، تعلیمات نظامی، موشک، جنگ افزار و شهرکهای خود را دارا هستند. امروز بعد از جنگ ما توانسته ایم که بسیاری از مواضع آنها را از میان برداریم و یا خسارتهای زیادی به آنها وارد کنیم. ارتش دفاعی اسرائیل ۸۰٪ موشکهای دوربرد و نیم برد حزب الله را نابود کرده، ما بسیاری از پستهای دیده بانی و زمینهای تعلیمات نظامی آنها را از میان برده ایم و خسارتهای بسیار زیادی به حزب الله وارد کرده ایم. باید اضافه کنم که در این مدت ۲۰ فقره عملیات مخفیانه توسط کماندوهای ما در جنوب لبنان به اجرا در آمده که تا کنون ۲ فقره از این عملیاتها فاش شده و بقیه در آینده فاش خواهد شد. با توجه به تمام این موضوعات، تحت لایحه ۱۷۰۱ سازمان ملل و با همیاری ارتشهای بین المللی که به جنوب لبنان اعزام خواهند شد و با کمک ارتش لبنان، حزب الله در آینده نخواهد توانست در جنوب لبنان به قدرت گذشته برسد. علاوه بر این به ایران و سوریه شدیداً اخطار شده که از فرستادن جنگ افزار، موشک و مهمات به حزب الله خودداری کنند. ما امیدواریم که با کمک جامعه بین

> من مایلم ترتیبی دهم که دانشجویان ایرانی زاده یهودی را که تا به حال به اسرائیل سفر نکرده اند را به صورت گروهی برای بازدید به اسرائیل ببریم. فکر میکنم که گروه اول حدود ۳۰ نفر جوان بین ۲۵ تا ۳۵ ساله خواهند بود و این برنامه هر سال تکرار خواهد شد.

ا ل ه ل ل ی

بتوانیم لایحه ۱۵۵۹ سازمان ملل را که مبنی بر خلع صلاح کامل حزب الله است و لایحه ۱۷۰۱ را که به موجب آن ایران و سوریه نمیتوانند به حزب الله اسلحه بفرستند را نیز به مرحله اجرا بگذاریم. از همه مهمتر سربازان به گروگان گرفته اسرائیل توسط حزب الله باید بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند. باید صبر کرد و دید که در منطقه چه اقداماتی انجام خواهد پذیرفت ولی ما امیدواریم که با کمک جامعه بین المللی بتوانیم دو لایحه سازمان ملل را به اجرا در آوریم.

پرسش: نظر شما در مورد کمکهای بی شائبه مالی یهودیان ایرانی تبار به اسرائیل در زمان جنگ با حزب الله چیست؟

پاسخ: شخصاً، من از گرمی، مهربانی، همیاری، ایثار و دوستی جامعه یهودی ایرانی لوس آنجلس متشکرم. پشتیبانی این جامعه از اسرائیل فقط لفظی نیست بلکه در عمل نیز این همیاری را به خوبی میتوان دید. جامعه ایرانی - یهودی لوس‌آنجلس با برگزاری برنامه های مختلف، با پشتیبانی و جمع‌آوری میلیونها دلا ر حمایت خود را از کشور، سربازان و شهروندان اسرائیل در زمان جنگ، به خوبی نشان داد. در یکی از این مراسم بسیار تأثرآمیز که در کنیسای جوئیش فدریشن ایرانی برگزار شد، من از خانواده Goldwasser و Karnit Goldwasser همسر اهود گلدواسر، یکی از سربازان به گروگان رفته خواستم که مرا در این مراسم همراهی کنند. باید بگویم که بعد از این مراسم من بارها با "کرنیت" صحبت کرده ام و او هر بار به من گفته که هرگز محبت و دوستی را که او آن شب از ایرانیان یهودی دیده و احساس کرده و انرژی خوب و گرم آنان را فراموش نخواهد کرد.

پرسش: شما دارای (MBA) فوق لیسانس در امور اداری هستید و سالها وکالت میکرده اید، چه شد که به دنیای سیاست روی آوردید؟

پاسخ: من در استخدام یک شرکت حقوقی خصوصی بودم که بیشتر به کارهای حقوقی بازرگانی، دادخواهی و ورشکستگی مشغول بود. به من پیشنهاد کار به عنوان مشاور عالی در وزارت اقتصاد شد. وزارت اقتصاد در



اسرائیل مسئول بودجه تمامی ۲۴ وزارت خانه اسرائیل است. کار در وزارت اقتصاد همانند کار در قلب کارهای دولتی در اسرائیل است. در کارهای بخش دولتی اسرائیل، حتی اگر شما وکیل و یا حسابدار باشید، مسائلی پیش می‌آید که از عهده شما خارج است. بودجه و کار وزارت اقتصاد، قسمتی از بودجه و کار دولت اسرائیل است و نهایتاً شخص را با بودجه و کار تمام وزارتخانه های دیگر اسرائیل آشنا میکند. کار در این وزارتخانه قابل مقایسه با کار در دفتر حقوقی نیست. من به خود گفتم، که میخواهم جزئی از سیستمی باشم که بزرگترین تصمیمات اقتصادی کشور را میگیرد. بنابراین به وزارت امور خارجه نقل مکان کردم. بعد از انتخابات اخیر، آقای سیلوان شالوم وزیر امور خارجه اسرائیل به من پست رئیس دفترش را پیشنهاد کرد، و من کار در بخش خصوصی و دولتی را سبک و سنگین میکردم. از طرفی کار در بخش دولتی کشور اسرائیل نهایت آرزوی من بود و من واقعاً میخواستم که به دولت و کشور اسرائیل خدمت کنم. مسافرت به تمام گوشه و کنار دنیا و دیدن و آشنایی با مردم و سران کشورهای گوناگون، تجربه ای بسیار گرانبهاست. دریافتن واقعیت که جامعه بین المللی چگونه در موارد مختلف و از آنجمله سیاستهای خارجی با اسرائیل رفتار میکند قابل موشکافی است.

پرسش: در مدت یک سال و نیم گذشته که شما در این مقام هستید، کدامیک از چالشهای این پست جالب تر است و چه تغییراتی در برنامه های کنسولگری در این یک سال و نیم انجام گرفته؟

پاسخ: نقش کنسولگری بسیار پیچیده است. از جمله کارهای کنسولگری، ارتباط با رسانه های گروهی و سازمانهای اطلاعاتی است، نمایندگان ما به دانشگاهها میروند و با دانشجویان در مورد مسائل اسرائیل صحبت میکنند. ما به عنوان نماینده دولت اسرائیل مرتب با سیاستمداران شهری و ایالتی، نمایندگان کنگره، سناتورها، شهرداران، فرمانداران و نمایندگان انجمنهای شهر مرتب ملاقات داریم و آنان را با نظرات و سیاستهای دولت اسرائیل آشنا میکنیم. ما در نشست و گفتگو با بازرگانان آنان را تشویق به سرمایه گذاری در اسرائیل میکنیم و رابطه بسیار نزدیکی با دنیای فیلم و سینما داریم. ایالتهای کلرادو، آریزونا، نوادا، وایومینگ، یوتا، کالیفرنیا و هاوائی تحت پوشش این کنسولگری است. یکی از برنامه های بزرگ ما شناساندن اسرائیل به جامعه آمریکایی است. نه فقط جامعه یهودی بلکه شهروندان آمریکایی ایالتهای جنوب غربی که در حوزه فعالیت ما زندگی میکنند. شهروندان

آمریکایی در ۷ ایالت جنوب غربی نزدیک به ۵۰ میلیون نفر را شامل میشود که تعداد قابل توجهی هستند. اولین کاری که من کردم تماس با رسانه های گروهی بود. به طور مثال ما به اداره روزنامه های لوس آنجلس تایمز و لا اپینیون و همچنین تلویزیونهای یونی ویژن، تله ماندو رفتیم تا با خوانندگان و تماشاگرانشان در مورد کشور اسرائیل و وضع موجود در منطقه صحبت کردیم. اکنون به خوبی میتوان دید که دیدگاههای این رسانه های گروهی و خوانندگان و تماشاگرانشان در مورد اسرائیل تغییر کرده است. مسافرت مردم غیر یهودی به اسرائیل به مراتب بیشتر از سابق است. ما می بینیم که گروههای مختلف سیاسی و نمایندگان آنان به اسرائیل سفر میکند و مسئولان هنری و سینمایی بعد از ۴ سال دوباره سفر به اسرائیل را شروع کرده اند. هنرپیشگانی چون شارون استون، ویل اسمیت، اوما تورمن و رؤسای استودیوهای فیلمبرداری به اسرائیل سفر کرده اند. مردم در هر ارکان کاری و در هر موقعیتی وقتی که در می یابند که اسرائیل کشور پر جنب و جوش، پر انرژی و آزادی است دوباره به یاد اسرائیل می افتند و برنامه سفرشان را شامل اسرائیل نیز میکنند. برای انسانهای معتقد به ادیان وحدانی که در تمام عمرشان راجع به سرزمین مقدس شنیده اند، سفر به اسرائیل، تجربه ای غیر قابل تصور است.

پرسش: در ماه می امسال شما در جشن سالیانه مگبیت در بورلی هیلز صحبت کردید و در سخنانتان گفتید که به جامعه ایرانی یهودی افتخار میکنید، ممکن است بفرمائید، چرا به این جامعه افتخار میکنید؟

پاسخ: جامعه ایرانی یهودی آمریکایی، جامعه ای است بسیار استثنایی. آنها گرم و مهمان نواز و دست و دلباز هستند. من به دلیلی که میدانم که خانواده هایشان چه سختی هایی را چشیده اند، به آنها افتخار میکنم. من به خوبی آگاهم که پدران و مادران و پدر بزرگها و مادر بزرگهایشان چه زحماتی را کشیده اند. من خودم درباره تاریخ ایرانیان مطالعه کرده ام، نه فقط تاریخ یهودیان که پر از فرهنگ و اعتقادات زیباست، بلکه تاریخ سیاسی ایران را نیز مطالعه کرده ام. اگر تاریخ سیاسی ایران را بخوانید متوجه خواهید شد که زندگی برای یهودیان در ایران بسیار مشکل بوده. میدانم زمانی یهودیان ایرانی با سیاستمداران جامعه بزرگتر روابط بسیار خوبی داشتند ولی بعد از انقلاب و به روی کار آمدن افراطیون، بسیاری از خانواده ها ایران را به مقصد اروپا، اسرائیل و آمریکا ترک کردند. شبهای شبات درخانه های ایرانیان یهودی بسیار زیباست، جامعه ای پر از اعتقادات و فرهنگ با ریشه های کهنسال که مجبور به ترک کاشانه بعد از انقلاب ۱۹۷۹ شدند. حالا در نظر بگیرید که

خدای ناکرده کشور اسرائیل وجود نداشت که آنها را با آغوش باز پذیرد. جامعه ایرانی یهودی درد ترک کاشانه کردن را بهتر از هر جامعه ای میداند و به همین خاطر بیشتر از دیگران اهمیت موجودیت اسرائیل را درک میکند و من به خاطر این موضوع به آنان افتخار میکنم.

پرسش: چگونه جامعه یهودیان ایرانی مقیم آمریکا در این روزهای حساس میتواند به اسرائیل کمک کند؟

پاسخ: خانواده های ایرانی هزینه های سنگینی را برای تحصیل فرزندانشان متحمل میشوند و جوانان ایرانی در بهترین دانشگاهها از تحصیلات بالایی برخوردارند. ولی متأسفانه می بینیم که بسیاری از جوانان ایرانی زاده یهودی بین ۲۵ تا ۳۵ ساله تا به حال به اسرائیل نرفته اند. باید از خود پرسید آینده چه هدیه ای برای این جوانان خواهد داشت؟ بسیار عالیست که این جوانان با تحصیلات عالی و بسیار ثروتمند هستند، ولی آیا این نسل مثل نسلهای گذشته میتوانند یهودی باقی بمانند و یا جذب جامعه بزرگتر آمریکایی خواهند شد؟ تا کسی به اسرائیل سفر نکرده باشد نمیتواند از ژرفای قلب، اسرائیل و یهودیت را احساس کند. هیچ کتاب، عکس، فیلم و نوار ویدئو نمیتوانند آنطور که باید و شاید احساس، فضا، انرژی و قدرت یهودیت را در اسرائیل به شخص نشان دهد. باید در خاک اسرائیل پا گذاشت تا بتوان معنی حمایت را فهمید، تا بتوان احساس کرد که این تنها کشوری است که تو را با آغوش باز همیشه خواهد پذیرفت. لحظه ای که تو به عنوان یک یهودی در خاک اسرائیل قدم بگذاری، یک اسرائیلی خواهی بود. من برنامه ای دارم و مایلم که به جامعه ایرانی یهودی آمریکا کمک کنم که این پروژه را به مرحله عمل در آوریم. من مایلم ترتیبی دهم که دانشجویان ایرانی زاده یهودی را که تا به حال به اسرائیل سفر نکرده اند را به صورت گروهی برای بازدید به اسرائیل ببریم. فکر میکنم که گروه اول حدود ۳۰ نفر جوان بین ۲۵ تا ۳۵ ساله خواهند بود و این برنامه هر سال تکرار خواهد شد. سازمان جوینت در این راستا با من همیاری خواهد داشت ولی من از پدران و مادران ایرانی یهودی میخواهم که در این راه با ما همکاری نزدیک داشته باشند. وقتی جوانان به اسرائیل بروند، خواهند دید که شهروندان اسرائیل اتومبیلها و خانه های زیبا دارند، شهرهای ما پر از رستوران و نایت کلاب و فروشگاههای بزرگ است. شهروندانمان ساعت ۱۱ شب برای خوشگذرانی از خانه خارج میشوند و ۶ صبح باز میگردند. من در مقابل از پدران و مادران چیزی نمیخواهم، فقط میخواهم که یهودیت در جامعه ایرانی باقی بماند و یهودیت در جامعه کهنسال ایرانی - یهودی از بین نرود.

> **چیزی که امروز در جنوب لبنان می بینیم، حزب الله است که میخواهد لبنان و منطقه را به آتش بکشد. ما به خوبی آگاهیم که حزب الله سعی میکند که وارد خاک اسرائیل شود و سربازان و شهروندان اسرائیل را به گروگان بگیرد.**

پرسش: در ماه نوامبر ۲۰۰۵، نزدیک به ۲ هزار نفر از ایرانیان با مذاهب مختلف در مقابل ساختمان فدرال در شهر وست وود گرد آمدند تا اعتراض خود را به خاطر حرفهای رئیس جمهور ایران، آقای احمدی نژاد که خواهان محو اسرائیل از نقشه دنیا شده بود به گوش جهانیان برسانند، آیا شما از سرسپاری ایرانیان مسلمان و غیر یهودی در این اعتراض تعجب کردید؟

پاسخ: خیر، اصلاً باعث تعجب نبود، چون ایرانیان غیر یهودی مقیم آمریکا از دیگر ایرانیان متمایز هستند. بسیاری از آنان روابط نزدیکی با یهودیان دارند. آنها تصمیم به زندگی در یک کشور آزاد را گرفته اند و بسیاری تبعه آمریکا هستند. بنابراین به نظر من آنان بیشتر میتوانند هوادار یک کشور دموکرات چون اسرائیل باشند تا یک کشور استبدادی همچون ایران.

پرسش: شما به تازگی در استادیوم ورزشی لوس‌آنجلس برای بیش از ۲۳ هزار مسیحی صهیونیست سخنرانی کردید، نقش کنسولگری برای همیاری با این گروهها و سایر گروههای غیر یهودی در منطقه تحت نظر شما چیست؟

پاسخ: باید اول از خود بپرسیم، چرا باید با آنان همیاری کنیم؟ ما در اجتماعات بسته زندگی نمیکنیم و نباید زندگی کنیم، بخصوص این روزها که همه چیز جهانی است همچون اقتصاد و سرمایه گذاری، بنابراین هنگامی که سخن از دیپلماسی و همیاری سیاسی پیش می‌آید، باید همه اجتماع با هم یک صدا باشند. برای مثال ما با شهروندان لاتین تبار لوس‌آنجلس روابط بسیار نزدیکی داریم. البته من به زبان اسپانیش با آنها گفتگو میکنم و با هم برنامه های مختلفی را تدارک می بینیم. شناسایی اسرائیل به آنها بسیار اهمیت دارد، زیرا بسیاری از لاتین تبارها با وجودی که از طریق رسانه های گروهی راجع به اسرائیل شنیده و یا خوانده اند، به راستی نمیدانند که اسرائیل چگونه کشوری است. رسانه های گروهی بیشتر در مورد اختلافات اعراب و اسرائیل مینویسند و گزارش میدهند. ما به خوبی آگاهیم که کشور اسرائیل فقط به اختلاف با همسایگانش خلاصه نمیشود، به همین منظور ما از این گروهها میخواهیم که به

اسرائیل سفر کنند. یکی از پر قدرت ترین گروههای این کشور و سایر کشورهای دنیا مسیحیان هستند. آنان گروههای مختلفی را در عرض سال برای دیدن به اسرائیل میفرستند. آنان یکی از بزرگترین حامیان کشور اسرائیل و هر کسی که از اسرائیل دفاع و حمایت کند میباشند. ما اکنون شروع به شناسایی اسرائیل به جامعه کره ای و سیاه پوست آمریکا کرده ایم.

پرسش: باز گردیم به مسئله اسرائیل، ما هر روز شاهد پرتاب خمپاره از مناطق فلسطینی بخصوص غزه به خاک اسرائیل هستیم. آیا خروج بدون قید و شرط اسرائیل از غزه به نفع اسرائیل بوده و یا به زیان آن؟

پاسخ: بنا به گفته سازمانهای امنیتی اسرائیل، خروج از غزه به خاطر امنیت بیشتر کشور اسرائیل بوده. فلسطینیها قبل از خروج سربازان اسرائیل از غزه، هر روز دهها موشک "قسام" را به طرف اسرائیل شلیک میکردند و هنوز هم این موشکها را به طرف اسرائیل پرتاب میکنند. تا کنون صدها موشک "قسام" به طرف شهرهای اسرائیل پرتاب شده. از آن جایی که دیگر ارتش اسرائیل در خاک غزه نیست، پرتاب هر گونه موشک و خمپاره از سوی فلسطینیها به سوی اسرائیل به منزله اعلام جنگ به اسرائیل است. همه به خوبی میدانند که با تروریستها نمیتوان به مذاکره نشست، بنابراین اسرائیل مجبور است برای دفاع از خود و شهروندانش به این رفتار خصمانه پاسخ دهد.

پرسش: بعد از سالها جنگ با حزب الله، خروج اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۱۹۹۹، باعث تشویق گروههای افراطی فلسطینی در ساحل غربی و غزه شده که با تقلید کارهای تروریستی حزب الله باعث خروج ارتش اسرائیل از این مناطق گردند؟

پاسخ: اگر این نظریه درست باشد، پس چرا فلسطینیها مخالف خروج اسرائیل از ساحل غربی هستند؟ ابومزان (محمود عباس) و ابوعلا هر دو مخالف خروج اسرائیل از ساحل غربی میباشند. البته لبنان داستان دیگری است و من فکر میکنم که خروج ارتش اسرائیل از لبنان بسیار پسندیده و عاقلانه و مثبت بود. چیزی که امروز در جنوب لبنان می بینیم، حزب الله است که میخواهد لبنان و منطقه را به آتش بکشد. ما به خوبی آگاهیم که حزب الله سعی میکند که وارد خاک اسرائیل شود و سربازان و شهروندان اسرائیل را به گروگان بگیرد. آنها مرتب موشکهای کتوشا را به شمال اسرائیل بخصوص شهرک کریت شمونا پرتاب میکنند. (۱)

پرسش: مسئله ایران و گفته های رئیس جمهور ایران که خواستار نابودی اسرائیل و پاک شدن اسرائیل از نقشه دنیا" شده،

بسیاری از ایرانیان و بخصوص یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی را نگران کرده. با توجه به اینکه هنوز نزدیک به ۲۵۰۰۰ یهودی در ایران زندگی میکنند، آینده آنان در صورت تصمیم اسرائیل و یا آمریکا به حمله به ایران چگونه خواهد بود؟

پاسخ: باید بدانید که همیشه اسرائیل تمام کوشش خود را برای حفظ جان یهودیان ساکن دسپوریا کرده و میکند. ولی من معتقدم که یهودیان باید ایران را ترک کنند. چرا هنوز یهودیان ایرانی در ایران باقی مانده اند؟ این موضوع بسیار پیچیده است، من از یهودیان ایرانی مقیم آمریکا و اسرائیل مرتب میشنوم که آنها نگران جان خانواده های خود در ایران هستند، پس چرا هنوز در ایران مانده اند؟

پرسش: خانواده شما از مهاجران یمنی هستند و یهودیان ایرانی تبار نیز در اسرائیل به مقامات بالای کشوری رسیده اند. جایگاه یهودیان سفارادی در اسرائیل از آغاز استقلال اسرائیل تا کنون چگونه بوده است؟

پاسخ: شاید ۵۰ سال پیش میان این دو گروه تفاوتهایی بوده ولی امروز تفاوتی میان یهودیان اشکنازی و سفارادی وجود ندارد. به همین دلیل امروز ۵۰٪ اعضای کابینه جدید و کابینه های قبلی و کنست را یهودیان سفارادی تشکیل میدهند. اکنون در اسرائیل، رئیس جمهور، وزیر دفاع، وزیر امور خارجه و رئیس ارتش همگی از تبار سفارادیک هستند.

پرسش: اجازه بدهید که بگویم که شما بسیار جوان هستید، بعد از اتمام دوره مأموریتتان چه برنامه هایی برای آینده خود در نظر دارید؟ آیا ما به زودی شما را به عنوان عضو کنست خواهیم دید؟

پاسخ: باید دید که آینده چه هدیه ای برایم خواهد داشت. البته تا آن زمان من بیشتر سعی خود را برای کمک و شناسایی شایسته اسرائیل در دنیا خواهم کرد.

جناب کنسول، آقای دانوخ از این که وقتتان را به ما داده اید و احساساتتان را با ما در میان گذاشتید از طرف جامعه یهودیان ا ایرانی از شما تشکر میکنم. ما همواره از تمام کمکهای شما برای شناسایی شایسته اسرائیل در میان جامعه بین المللی پشتیبانی خواهیم کرد.

جوانان یهودی بین ۲۵ تا ۳۵ ساله که تا کنون به اسرائیل سفر نکرده اند، میتوانند برای آگاهیهای بیشتر در مورد سفر با کنسولگری اسرائیل تماس بگیرند.

publicaffairs@losangeles,mfa.gov.il

---

۱ - این مصاحبه قبل از شروع جنگ بین اسرائیل و لبنان صورت گرفته است.



شهلا سرشار

هنرمندی از نسل پاسداران یهودی موسیقی

■ تهیه و تنظیم از:
گیتی بروخیم (سیمانطوب)

طی بیش از ۲۵۰۰ سال اقامت یهودیان در ایران زمین، موسیقی ایرانی چنان با روح و جان این قوم عجین شد که پس از غلبهٔ اسلام و ممنوعیت مسلمانان از نواختن آلات موسیقی، یهودیان با عشق و شوری وصف ناپذیر برای حفظ، دوام، بقا و پیشرفت این هنر ارزنده پیش قدم شدند و در این راستا نقشی بس ارزنده ایفا کردند. گر چه همگان از این واقعیت تاریخی آگاهند، متأسفانه ما یهودیان در ثبت شخصیت های هنرآفرینی که در این زمینه کارساز بوده اند سهل انگاری بسیار مرتکب شده ایم.

اکثر ما فقط می دانیم که بهترین استاد سازندهٔ تار، یهودی **یحیی** نامی بوده است که هنوز تارهایش با شهرت "**تار یحیی**" جزو کمیاب ترین و ارزنده ترین تارها محسوب می شود. نسل ما و پدران ما هم آهنگساز نامی "**استاد مرتضی خان نی داود**" را که از اثر گزارترین موسیقی دانان زمان خود محسوب میشد و همینطور آهنگهای جاودانیش را به خاطر داریم. چه بسا بسیاری نقش آفرینان یهودی دیگر هم در زمینه موسیقی ایرانی بوده اند که در ثبت و ضبط نام و نقش آهنگهایشان دچار اهمال شده ایم و خودشان و هنرشان به بوتهٔ فراموشی سپرده شده اند.

چندی پیش در محفلی،

چون همیشه مجذوب آوای خوش **شهلا سرشار** شده بودم و ناگهان وجدانم بر من نهیب زد که شرط انصاف نیست منی که طی سالها خدمت روزنامه نگاری با بسیاری هنرمندان و موسیقی دانان وطنم مصاحبه داشته ام با این بزرگ بانوی بهودی موسیقی ایرانی که از استعداد و صدایی پر توان و استثنایی برخوردار است گفتگویی بعمل نیاورم و نتیجتاً با وجود اینکه چند سالی است فعالیتهای روزنامه نویسی ام را کاهش داده ام بر آن شدم که نهیب وجدان و قلبم را ارج نهم و با این هنرمند محبوب مصاحبه ای بعمل آورم. از آنجا که شخصاً به جز عشقی غریب به موسیقی ایرانی دانشی در این زمینه ندارم، کنجکاو شدم بدانم نام‌آوران موسیقی و همینطور کسانی که اگر خود آهنگساز نیستند، در این زمینه پژوهش بسیار کرده و دانش فراوان دارند این هنرمند ما را چگونه ارزیابی میکنند.

ابتدا به سراغ **پروفسور "احسان یارشاطر"** بنیانگزار و تنظیم کنندهٔ **"دائرة المعارف ایرانیکا"** رفتم. مردی که پژوهشهای ارزنده اش دربارهٔ ایران و آن چه که به این سرزمین و فرهنگ غنی اش ارتباط دارد بی حد و مرز و ستایش انگیز است. شنیده بودم که استاد یارشاطر یکی از دوستداران صدای شهلا است. اگر چه استاد با تواضع تأکید میکنند که ادعایی در داشتن تخصص در رشته موسیقی ندارند و تنها یک دوستدار موسیقی هستند. از ایشان پرسش بعمل آوردم که چه خاصیتی در صدای شهلا خوش آیند ذوق و سلیقهٔ ایشان است. استاد علی رغم برنامهٔ سنگین روزانه با تواضع فراوان و بر سر صبر سئوالم را این چنین پاسخ دادند: **"ابتدا قدرت صدای خانم سرشار را می پسندم که از دو دانگ تا شش دانگ را به راحتی میخواند. قدرت صدای ایشان زمانی بیشتر محسوس میشود که اوج میگیرد وطنین خوش آیند صدای ایشان شنونده را بیشتر تحت تأثیر قرار میدهد. البته هر خواننده ای طنین خاصی دارد ولی همهٔ خوانندگان دارای خاصیتهایی که ذکر کردم نیستند. ترکیب خاصیتهای صدای ایشان توأم با طنین صدا، قدرت صدا و آشنایی کامل با دستگاههای موسیقی ایرانی و گوشه های مختلف آن، باعث میشود که چه با هنر موسیقی آشنایی کامل داشته باشید و چه فاقد آن باشید، مجذوب آوای مطلوب و خوش آیندی میشوید که به گوشتان میرسد. نکتهٔ دیگر در مورد صدای ایشان، گستره و دامنهٔ صدایشان است. ایشان هم آواز کلاسیک فارسی را خوب میخوانند، هم تصنیف های محلّی و هم تصنیف های روز یا قدیمی مثل تصنیف های قمر یا دلکش. ایشان از توانایی خواندن همهٔ این انواع موسیقی برخوردارند. البته شخصاً آواز کلاسیک فارسی ایشان را دوست دارم. در خواندن آواز و تصنیف فارسی، درست ادا کردن اشعار دارای اهمیت ویژه ای است، یعنی شعر در خدمت آواز و آواز در خدمت شعر. متأسفانه بعضی خواننده ها شعر را می جوند و هنگام خواندن شعر مفهوم نمیشود و آواز خوانی نقص پیدا میکند. از دیگر خاصیتهای مثبت صدای خانم شهلا سرشار همین شعر را روشن ادا کردن است که باعث میشوند شنونده اشعار را به خوبی بشنود و بیشتر لذت ببرد، البته آهنگ موسیقی هم باید این معنای شعر را تأیید کند".**

> **خانم سرشار به قلهٔ اوج پرواز میکند و سپس با دقت و راحتی فرود می آید، مثل هواپیمایی که تامیتواند اوج میگیرد و سپس به سلامت و نرمی فرود می آید. این پرواز موفقیت آمیز از خصوصیات ویژهٔ شهلا خانم است.**

کنجکاوم بدانم که دانشمند نامی جامعهٔ ما چگونه با صدای شهلا آشنا شده اند و دنبالهٔ این آشنایی چگونه بوده است. استاد میفرمایند:

"آشنایی من با صدای خانم سرشار در منزل دکتر عطای منتظری پیش آمد و مکرر شد و ایشان در دو ضیافت که به نفع "انسیکلوپدیا ایرانیکا" در لانگ آیلند و در تورنتوی کانادا ترتیب داده شده بود شرکت کردند. مناسبت هر دو مجلس خواندن آهنگهای شاد و پر تحرک را ایجاب میکرد که به خوبی از عهده بر آمدند، ولی در بزمهای خصوصی آهنگهای کلاسیک ایشان را شنیدم که به بهترین وجه اجراء میکردند و باید بگویم که همه کس قادر به چنین کاری نیست. در حقیقت خیلی ها میخوانند ولی نه آنطور که شاید و باید، نقص و ناتوانی مختصری در بعضی خوانندگان احساس میکنید، در خواندن خانم سرشار به هیچ وجه چنین نقصی دیده نمیشود". قبل از تشکر بی حد از وقت ارزندهٔ پروفسور یارشاطر از ایشان جویا میشوم که آیا گفتنها همه گفته شده؟ استاد پاسخ میدهند: "صحبت بر سر محاسن بود این نکته هم باید اضافه شود که خانم سرشار بر خلاف بعضی ها، صورتی شاد و خندان دارد

و این حُسن برای شنونده که چشم هم دارد و می بیند، خیلی مطبوع است".

جهانبخش پازوکی آهنگساز و ترانه سرای نامی و کم نظیر، آهنگ و ترانه های بسیاری برای خانم سرشار ساخته است، میخواهم نظر یک موسیقی دان را هم دربارهٔ صدای ایشان بدانم و پی ببرم که این خوانندهٔ حنجره طلایی در اجرای کدام اوزان دارای قدرت بیشتری است. **استاد پازوکی** شناخت خود را از صدای شهلا چنین وصف میکند:

"خلاصه بگویم خانم سرشار تا آنجا که من بعنوان یک آهنگساز وترانه سرا درک کرده ام، ابتدا بسیار سریع الانتقال است. همان بار اول که اثری را میشنود، با گوش جان خود آن را به خلوت دل منتقل میکند و قادر است تأثیر روحی آن اثر را تخمین بزند. در انتخاب آهنگ، تمرین و نحوهٔ اجرای آن وسواس زائدالوصف دارد و از هیچ تلاش و کوششی فروگزار نمیکند. خانم سرشار تحریرهای شکننده دارد، بعضی تحریرها صاف است (Glicendo)، بعضی تحریرها شکننده است و در گلو داده میشود، ایشان در اجرای این تحریرها توانایی بسیار دارد. اوج گیری بی محابا از دیگر خصوصیات نحوهٔ خوانندگی ایشان است. خانم سرشار به قلهٔ اوج پرواز میکند و سپس با دقت و راحتی فرود می‌آید، مثل هواپیمایی که تا میتواند اوج میگیرد و سپس به سلامت و نرمی فرود می‌آید. این پرواز موفقیت آمیز از خصوصیات ویژهٔ شهلا خانم است".



استاد پازوکی آهنگ به فراوانی میسازد، میخواهم بدانم که چه مواقعی صدای شهلا را برای اجرای اثر خود مناسب تشخیص میدهد. آهنگساز نام آور ما میگوید:

"تمام سوژه های اشعارم را از بین دردها، غمها و خوشیها و شادیهای مردم الهام میگیرم و در قالب شعر پیاده میکنم، سپس آهنگ مناسب روی آن میگذارم، در لحظه ای که آهنگ را با شعر دست به دست میدهم، تصمیم میگیرم که کدام خواننده و کدام صدا برای اجرای این اثر مناسب تر است. در این لحظه های مهم و سازنده، بسیاری از مواقع چهره و صدای خانم سرشار به نظرم می‌آید چون میدانم که توانایی اجرای آن اثر را دارد. البته من همیشه حق انتخاب را به خواننده میدهم و باید بگویم که سلیقهٔ انتخاب ایشان با وسواس فراوان توأم است.

آقای جهانبخش پازوکی یکی از علل موفقیت شهلا سرشار را در زمینهٔ خوانندگی، فراگیری این هنر را در هنرهای زیبا میداند که راهی است بسیار طولانی و پر سنگلاخ و معتقد است که اساتید درجهٔ یک به ایشان آموزش داده اند وایشان هم در کمال ذوق و علاقمندی این هنر را فرا گرفته اند. **استاد پازوکی، استاد محمد حیدری و استاد فرید فرجاد** را در زمینهٔ آموزش خواننده و ارکستراسیون آهنگهای ایشان بسیار مؤثر میداندو خوشحال است که شهلا خانم انسانی است متواضع و قدر شناس و برای کسانی که برایش زحمت کشیده اند احترام فراوان قائل است.

برای تکمیل شناخت خودم از هنر شهلا سرشار، نظرخواهی از یک رهبر ارکستر و تنظیم کنندهٔ پر توان و نامی آهنگ ضروری بود و در این زمینه چه کسی سرشناس تر از **استاد کاظم عالمی**، معرف حضور همهٔ عاشقان موسیقی ایرانی.

استاد عالمی که از دوازده سالگی در هنرستان موسیقی ملی به تحصیل مشغول بوده در آمریکا و از دانشگاه یو.اس.سی، هم در رشتهٔ آهنگسازی و در رشتهٔ رهبری ارکستر دارای فوق لیسانس است. این موسیقی دان نامی، صدای شهلا را از نوادر میداند و معتقد است که شهلا در شمار خوانندگانی است که با ردیف های موسیقی آشنایی کامل دارند. اولین کار استاد عالمی و شهلا سرشار یک آلبوم ایرانی بود که روی

موسیقی سنتی ایرانی میگشت، این اثر هم به صورت کنسرت اجراء شد و هم به صورت آلبوم در آمد. همکاری این دو هنرمند به جز در زمینهٔ موسیقی کلاسیک ایرانی در زمینهٔ موسیقی پاپ هم بوده است.

استاد عالمی هم بزرگترین حسن صدای خانم سرشار را Range و وسعت صدای ایشان میداند و معتقد است که خانم سرشار مثل خانم هایده و خانم قمر Range صدای بسیار زیادی دارد و از عهدهٔ کارهای سخت بر می‌آید، کاری که از عهدهٔ همه کس بر نمی‌آید. استاد عالمی معتقد است که درخشش صدا و وسعت صدای خانم سرشار و تسلط ایشان در اجرای تحریرها همراه با سابقهٔ تحصیلی ایشان باعث آن است که بهترین صدا را برای اجرای ترانه هایی که بر روی دستگاههای ایرانی ساخته شده، دارا هستند. استاد عالمی نه فقط برای هنر خانم سرشار بلکه برای مشخصات بارز انسانی ایشان، از آن جمله شخصیت متین، فهمیدگی، اهل خانواده و صفات برجستهٔ یک زن ایرانی نمونه را دارا بودن نیز، احترام خاص قائل است.

از همهٔ آنچه که دربارهٔ شهلا و هنرش شنیده ام به هیجان آمده ام، با قرار قبلی به ملاقاتش میروم، خاطرهٔ مصاحبه هایم با هنرمندان که در مجله زن روز تحت عنوان **"چای و گفتگو"** به چاپ میرسید در نظرم زنده میشود، در برابر شهلا نشسته ام تا با او هم چایی بنوشم و گفتگویی کنم. چهرهٔ دوست داشتنی و همیشه خندانش نشاط آور است. از او میخواهم از دوران کودکیش بگوید البته در رابطه با هنرش. از چه سنی عشق به آواز را در روح و قلب خود احساس کرده است؟ اولین مشوّقش چه کسی بوده است؟ و شهلا با هیجان و نشاطی محسوس سفری به گذشته ها میکند و چنین میگوید:

"در مدرسهٔ اتحّاد (آلیانس)، در کلاس دوم دبستان معلمی داشتیم به نام خانم برخوردار. در آغاز سال تحصیلی، سرود "ای ایران،ای مرز پر گهر" را روی تخته نوشت تا همهٔ شاگردان متفقاً بخوانیم. کم کم بغل دستم آمد، به دقت به خواندنم گوش داد و بعد از من خواست تا بروم پای تخته بخوانم تا به قول خودش بقیه یاد بگیرند. این اتفاق ساده، سرآغاز شکوفایی هنرم بوده است. البته وقتی طفل خردسالی بودم و هنوز مدرسه هم نرفته بودم یعنی قبل از اینکه خواندن ونوشتن بدانم، تصنیف های روز را میخواندم و مشوق اصلی ام مادر بزرگم بود. ولی به تشویق خانم برخوردار پس از آن روز کذائی، من هر روز صبح سر صف سرود ای ایران را میخواندم و بچه ها جواب میدادند. در همان مدرسهٔ آلیانس یک معلم موسیقی استخدام کردند به نام خانم روشنک پیرزاده، بچه را تعلیم میدادند تا در جشنهای خیریه ای که در هتل ونک اجراء میشد سرود بخوانند. ایشان مرا تعلیم دادند که در این جشنها سولیست کُر باشم. البته در آن زمان یعنی کلاس دوم چنان ظریف بودم که در جشنهای هتل ونک مرا روی چهارپایه میگذاشتند تا بخوانم. از همان زمان خانم پیرزاده مرا به مسابقات هنری وارد کردند. در ۹ سالگی در مسابقات ناحیهٔ چهار اول شدم، بعد در مسابقات بین مدارس نفر اول شدم سپس در اردوی رامسر که از تمام مدارس ایران شرکت داشتند مقام اول را به دست آوردم".

از او سئوال میکنم که آیا خانواده اش در این زمینه مخالفتی بعمل نمی‌آوردند، چنین پاسخ میدهد:

"مادرم زن روشنفکری بود، خودش در آن زمان در وزارت کشور کار میکرد و همیشه مشوّقم بود. خانوادهٔما یک خانوادهٔزن سالار بود و همهٔخانوادهٔ مادری ام با هنر من موافق بودند. آنها به موسیقی عشق میورزیدند چون پدر بزرگم بسیار خوب تار مینواخت و آواز میخواند. او برای مادرم ساز میزد تا به خواب رود. خوشبختانه در این زمینه پدرم هم با مادرم هم رأی بود".

زمینهٔ تحصیلاتش را در رشتهٔموسیقی جویا میشوم. میگوید:

"در پانزده سالگی از طرف وزارت فرهنگ و هنر دعوت شدم تا ردیف های موسیقی ایرانی را بیاموزم، میبایست تعهد میدادم که پس از تعلیم گرفتن، خوانندهٔآن وزارت خانه شوم. اولین استاد من زنده یاد استاد محمود کریمی بود. روزها مدرسه میرفتم و شبها در کلاسهای آواز شرکت میکردم. روانشاد میرزا حبیب القانیان نظر داشت که مرا به کنسرواتوار وین بفرستد ولی مادرم با این جدایی موافقت نکرد. بعد از اخذ دیپلم دبیرستان بعنوان خواننده در وزارت فرهنگ و هنر استخدام شدم".

شهلا در بیست سالگی با همسرش **منصور تهرانی** ازدواج میکند که ثمرهٔ آن یک فرزند پسر است. عشق به همسر، فرزند و زندگی زناشوئی باعث میشود فعالیتهای خود را در وزارت فرهنگ و هنر کاهش دهد و خود را بیشتر وقف خانواده اش کند. چندی نمیگذرد که انقلاب اسلا می رخ میدهد و شهلا و خانواده اش هم مثل همهٔ دیگر آوارگان، ترک وطن میکند. ابتدا زمینی از راه پاکستان خارج شده و بعد راهی آمریکا میشوند. شهلا این دوره را سخت ترین دورهٔ زندگی خود میداند. او در ایران و در وزارت فرهنگ و هنر بیشتر به آموزش مشغول بوده تا به خوانندگی و در حقیقت میتوان گفت که کاریر هنری او در آمریکا شروع شده و نضج میگیرد. گر چه شهلا برای پیشرفت هنری خود بسیار کوشا بوده است ولی هنوز هم معتقد است که مثل هر زن یهودی ایرانی ابتدا همسر، فرزند و زندگی زناشوئیش را ارج مینهد و در کنار این موهبت ها به موسیقی هم



عشق میورزد.

میخواهم بدانم که به جز افراد خانواده چه عواملی مشوّق او بوده اند و کدام خاطره انگیزترند. با رضایت خاطر میگوید:

"وقتی در مسابقات هنری اوّل میشدم، مدیران مدارس آلیانس همانطور که به شاگرد اول جایزه میدادند به من هم به عنوان هنرمند بهترین جوایز را اهداءمیکردند. این خاطره همیشه برای من شادی بخش بوده است، همینطور مدالی که از شهبانو فرح در مسابقات هنری رامسر نصیبیم شد. خاطرهٔ به یاد ماندنی دیگری که شوق به ادامهٔ این راه را در من هر چه بیشتر زنده کرد، خاطرهٔ شبی است که به همّت اعضای سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا، بزرگداشتی برای زنده یاد استاد مرتضی خان نی داود ترتیب داده شده بود. قرار چنین بود که در پایان برنامهٔ مرتضی خان من چند ترانه اجراء کنم. قرار قبلی دیگر این بود که وقتی استاد روی صحنه حاضر شدند من تار ایشان را روی صحنه برده و به دستشان بدهم. همین کار را انجام دادم و وقتی قصد پائین آمدن از صحنه را کردم، زنده یاد دست مرا گرفتند و گفتند: همین جا کنار من بنشین میخواهم همان بیات ترکی که قبلاً در خانه ما خوانده ای امشب هم با نوای تار من اجراء کنی. آواز خواندن در برابر یک استاد مسلم موسیقی، هیجانی توأم با ترس و دلهره در وجودم ایجاد میکرد. این ماجرا برای من هم افتخاری کم نظیر بود و هم دچار وسواس شده بودم که مبادا کمالی را که شایستهٔ ساز استاد است نتوانم اجراء کنم. خوشبختانه بخت یاری کرد و این برنامهٔ فی البداهه با موفقیت بسیار اجراء شد و با رضایت کامل استاد نی داود و تشویق همگان روبرو شد".

می بینم که با شرح این خاطرات جالب به شدت به هیجان آمده است، از او میخواهم از دیگر خاطرات بیاد ماندنی اش در زمینهٔ هنر آواز بگوید. با هیجان چنین ادامه میدهد:

"در پاسادانا یک برنامهٔ موسیقی بین المللی اجراء میشد، به دعوت برگزار کنندگان برنامه از کشور ما ایران من برای عرضهٔ موسیقی ایرانی شرکت کردم. آن صحنه ای که در پایان برنامه من و اساتید فن موسیقی، استاد فرید فرجاد، استاد محمد حیدری، آقای رحمان پناه و آقای سیامک پویان مورد تشویق زیاد و غیر منتظرهٔ شرکت کنندگان از نژادها و ملل مختلف قرار گرفتیم، بی شک یکی از فراموش نشدنی ترین خاطره های زندگیم را تشکیل میدهد".

همانطور که شهلا تذکر داد کار اصلی موسیقی وی در آمریکا شروع شد و با همکاری **استاد فرید فرجاد**. اکثر برنامه و کنسرتهای این خوانندهٔ خوب ما از جمله کنسرت پاسادنا، برنامهٔ بزرگداشت **استاد نی داود**، برنامهٔ کنسرتهای گلها...به همت **استاد فرجاد** پایه گرفته است، همینطور اولین نواری که از او به بازار عرضه شد که تمامی آهنگها از ساخته های این آهنگساز نامی بوده است. شهلا استاد فرجاد را بیش از همهٔ دیگر اساتید خود در پیشرفت هنرش مؤثر میداند.

شهلا در میان خواننده های ایرانی صدای **شجریان، گلپایگانی، زنده یاد هایده، افتخاری، محمد اصفهانی** و **هلن** را دوست دارد و از میان خواننده های خارجی صدای **آندره آبوچلی، باربارا استرایسند** و **سلین دیان** را می پسندد. معتقد است که صدای خواننده بیش از شعر و آهنگ او را تحت تأثیر قرار میدهد.

شهلا به جز استاد فرجاد آهنگسازان دیگری را نیز در زندگی هنری اش نقش آفرین میداند. از آن جلمه: **استاد احمد پژمان - استاد جهانبخش پازوکی - استاد محمد حیدری - استاد کاظم عالمی** و به تازگی آقای **امیر یدخش** و **سینا بیات**. ضمناً اکثر شعرهای نو که روی ملودیهای فولکر گذاشته شده و مورد علاقهٔ فراوان شهلا است، اثر خانم **هما میرافشار** است.

شنیده بودم که یک آهنگساز آمریکایی هم برایش آهنگی ساختهاست جریان را جویا شدم، چنین گفت:

"یک آهنگساز آمریکایی به نام Patrick Ohern آهنگی برایم ساخته بود که در نواری به نام Eldorado اجراء شد. در این نوار من و چند خوانندۀ آمریکایی ترانه هایی اجراء کرده ایم، استاد فرجاد هم یک قطعه ویولون در دستگاه ماهور نواخته اند. اسم ترانه ای که من اجراء کردم نیایش است، ترجمۀ شعر از دکتر ایرج رزم جو است. این نوار در مغازه های آمریکایی مخصوص فروش سی.دی. موجود است. بعد از این تجربه یک کمپانی خصوصی موزیک آمریکایی از من خواست که برایشان ترانه های غربی اجراء کنم. ولی کسی که در موسیقی سنتی ایرانی غوطه میخورد تعصب خاصی در زمینۀ موسیقی دلخواهش دارد و من تا از قلب و وجودم نخوانم اجرائی که انجام میدهم مورد قبولم نیست و به دلم نمی نشیند.

شهلا رؤیای خود را در زمینۀ هنرش چنین وصف میکند:

"آرزو دارم زندگیم چنان تأمین باشد که فقط سالی یکبار به یک کنسرت ارزندۀ هنری در سطح بالا بسنده کنم و موسیقی ایرانی را با جلال و عظمت و افتخاری که شایستۀ آن است به جهان و جهانیان بشناسانم".

سئوالها تمامی ندارد ولی بیش از این نمیخواهم مزاحم اوقاتش شوم، چون میدانم که قصد دارد غذائی مخصوص برای شوهرش که به گرما زدگی دچار شده تدارک ببیند.

در راه بازگشت به سی. دی. خود شهلا گوش فرا میدهم، فراز و فرود موسیقی مثل همیشه احساسی عمیق و ناب در رگهایم می ریزد. با خود میندیشم که چه رازی در این موسیقی نهفته است که شنونده را از خود بیخود میکند؟ آیا موسیقی ممالک دیگر هم شنوندۀ آشنا با آن موسیقی را این چنین دچار جذبه و حال میکند؟ آیا آنها هم با یک قطعه موسیقی قادرند اشک بریزند و سپس با اوج آن پایکوبی کنند؟ جواب قانع کننده ای برای سئوالهایم ندارم فقط این را میدانم که موسیقی زیبای وطن ما درد آشنا است، ما را با عمیق ترین دردهای درون آشنا میسازد، وقتی با ریختن قطرات اشک از صافی ها رد شدیم و روحمان سبک شد، موسیقی طنینی شادی آفرین پیدا میکند، شور و شعف، شوق و شادی، امید و آرزو در درونمان ریشه میدواند و احساس میکنیم که به اوج رسیده ایم. میگویند مواد مخدر خاصیت عکس را دارا است، ابتدا به اوج می رساند و بعد بی رمق و سست و اندوهگین میکند. من اعتیاد به موسیقی ایرانی را ترجیح میدهم، چرا که روح را جلا میدهد و عاقبتی خوش تر دارد. □

برگردان: ایرج فرنوش



آینده به مراتب بهتر از حال[۱] خواهد بود

در اواسط پاییز گذشته از دبیرستان **"شاآرناگیو"** در ناحیه **"سدروت"** که در نزدیکی مرز غزه قرار دارد دیدن کردم. در ضمن این دیدار با دانش آموزان یک کلاس وارد بحث و مباحثه شدم که در طی آن به آنان گفتم که وقتی که شما به سن میان سالگی برسید کشور اسرائیل صدمین سال استقلال خود را جشن میگیرد. سپس از آنان سئوال کردم که در صدمین سال استقلال اسرائیل، آینده را چگونه می بینند، چه امیدی به آینده دارند و واهمه آنان از آینده چیست؟

در این کلاس ۱۵ دانش آموز دختر و پسر که همگی با هوش و با استعداد به نظر میرسند حضور داشتند. سکوت کاملی بر محیط کلاس حکمفرما شده بود. دانش آموزان به یکدیگر نگاه میکردند و هر کدام از آنان میخواستند که دیگری به سئوال من پاسخ دهد. پس از مدتی پسری سکوت را شکست و گفت که میخواهد به سئوال من پاسخ دهد. وی از جای خود بلند شد. نگاهی به همکلاسی های خود انداخت و با صدای بسیار ضعیف گفت که: **"واهمه من از آینده..."** پس از گفتن این جملات وی سکوت کرد و نگاهی دوباره به

> **ما به کشتن سربازان خود عادت کرده ایم ولی هیچ وقت عادت به ربوده شدن و اسیر شدن سربازان خود نداریم**

همکلاسی های خود انداخت. سایر دانش آموزان با لبخند شیطنت آمیز به او نگاه میکردند و منتظر بودند که وی جملات خود را تمام کند. آنان میخواستند بدانند که واهمه یک جوان ۱۶ ساله از آینده در چیست؟ آنان آموخته بودند که بایستی به آینده امیدوار بود نه از آن واهمه داشت. حالا آنان بی صبرانه منتظر بودند که واهمه همکلاسی خود از آینده را هر چه زودتر بدانند.

بالاخره نوجوان ۱۶ ساله کنترل خود را به دست آورد و گفت: "واهمه این است که نکند اوضاع آینده بر منوال کنونی باقی بماند".

این جریان درست بعد از زمانی اتفاق افتاده بود که آژیرهای خطر از پرتاب موشکهای **"کسام"** که توسط تروریستهای حماس از خاک غزه شلیک میشد به صدا در میامد. **آریل شارون** هنوز به زمامداری مشغول بود و انتخابات فلسطینیان هم شروع نشده بود. گروه تروریستی حماس وعده داده بودند که با موشک باران کردن **"سدروت"** ساکنان این شهر را مجبور به ترک اجباری خواهند کرد و آن را به یک شهر متروکه تبدیل خواهند ساخت. بدین جهت بود که دانش آموز نوجوان از آینده واهمه داشت. او میترسید که آینده هم شبیه حال باشد.

منشی من که خود دارای دو فرزند تین ایجر بود در این مباحثه حضور داشت. وی پس از شنیدن اظهارات این نوجوان در بهت و حیرت فرو رفته بود و حالت شوک به او دست داده بود. منشی من میگفت که با وجود نارسائی هایی که در اسرائیل وجود دارد، اسرائیل جامعه ای است که به کودکان و نوجوانان ارج میگذارد. کودکان و نوجوانان جای خاصی در دل هر اسرائیلی دارند. اسرائیل کشوری است که تین ایجرها به تنهایی اردو میروند و والدین آنها خاطر جمع هستند که از فرزندان آنان به خوبی مراقبت خواهد شد و اشخاص دیگری از فرزندان آنها مراقبت خواهند کرد.

ما، در اسرائیل، هر ساله در روز تعنیت **"گدالیا"** به قبرستان میرویم و از مقبره کسانی که در راه ایسرائل جان باخته اند زیارت میکنیم. تعداد زیادی از قربانیان جنگ استقلال، نوجوانان و کودکانی بوده اند که از آنان به عنوان پیام بر استفاده میشده. ما هر



بدترین نوع رنج کشیدن بی خبری است

ساله فداکاری و جان بازی آنان را به یاد می‌آوریم و خاطرات آنان را گرامی میداریم و به یاد می‌آوریم که آنان در راه وطن جان باخته اند و برای شادی روحشان دعا میکنیم.

حالا سئوالی که مطرح است اینکه چرا یک نوجوان پانزده شانزده ساله باید از آینده واهمه داشته باشد؟ و فکر کند که آینده نیز مثل حال خواهد ماند.

باید اقرار کرد که حوادثی که در طول این هفته اتفاق افتاده تحملش برای کودکان و نوجوانان بسیار سنگین بوده. حادثه ای که روز یکشنبه گذشته اتفاق افتاده اثر ژرفی در روحیه آنان داشته است. صبح یکشنبه گذشته تروریستهای گروه حماس در یک حمله غافلگیرانه، به یک پست بازرسی در مرز غزه، دو سرباز را کشته و یک نفر دیگر را ربوده اند. نزدیکی های ظهر بود که من از این جریان با خبر شدم. در آن زمان من در محل کار خود که در شهر **"زیکرون یاکوو"** که در شمال یروشلیم واقع است مشغول بررسی امور و برنامه های خود که از قبل تهیه شده بودند، بودم. در آنجا متوجه شدم که بعضی از کارکنان با تلفنهای همراه مشغول صحبت بودند و عده ای دیگر هم به رادیو گوش میدادند. از قیافه های ناراحت و مضطرب آنان به خوبی معلوم بود که حادثه ناگواری رخ داده. در اینجا بود که از جریان واقعه مطلع شدم.

ایسرائل جامعه ای است که شاهد خونریزی و قربانی دادن های بسیار بوده و بارها اتفاق افتاده که د رمواقع اضطراری ما مجبور بودیم که قربانیان خود را با یونیفورم به خاک بسپاریم. ما به کشتن سربازان خود عادت کرده ایم ولی هیچ وقت عادت به ربوده شدن و اسیر شدن سربازان خود نداریم. این چیزی است که جامعه ما نمیتواند تحمل کند. این درسی است که ما به فرزندان خود می‌آموزیم. یکی دو ساعت بعد وقتی که تصویر **"گیلاد شالیت"** در صحنه تلویزیون ظاهر شد قیافه او با عینکهای سیاه کلفت خیلی جوانتر از سن واقعی او که ۱۹ ساله بود به نظر میرسید.

این اولین بار پس از ۱۲ سال بود که تروریستهای فلسطینی توانسته بودند یکی از سربازان ما را به اسارت بگیرند. این حادثه ای مهم به شمار می‌آید. بدین جهت واکنش شهروندان ما بسیار زیاد بود و این حادثه کلیه

چیزهای دیگر را تحت الشعاع قرار داده بود و خشم گسترده مردم را به همراه داشت. ما همگی احساسات خانواده **"گیلاد"** را درک میکردیم. مادر او با شنیدن خبر از حال میرود و پدرش برای دعا دست به آسمان بلند میکند. افسران فرمانده و سربازان هم قطار او قول میدهند که تا جایی که در توان دارند کاری کنند که او را برگردانند.

جامعه ما به پا میخیزد با درد و نگرانی - کسی نمیداند **"گیلاد"** در چه وضعی است؟ آیا ربایندگانش در حق او رفتار انسانی را مراعات میکنند؟ یا اینکه آنان او را تا حد مرگ شکنجه داده اند؟ بدترین نوع رنج کشیدن بی خبری است. آیا او به خانه باز میگردد؟ اگر آری، کی؟ و در چه وضعی برمیگردد؟ اسرائیلیان نمیتوانند در برابر چین واقعه غم انگیزی بی تفاوت بمانند. من اطمینان دارم که **گیلاد** میداند که ما برای آزادی او نهایت تلاش را خواهیم کرد. ما اصولاً از کودکان خود به طور کامل مراقبت کرده و سعی میکنیم که از آنان به خوبی نگهداری کنیم. در این صورت اجازه نمیدهم که وقتی به سن نوجوانی رسیدند آنان را بربایند. این با خصوصیت جامعه ما جور در نمی‌آید. ساعت دو بعد از ظهر **"آوی"** یکی از دوستان من تلفن زد و از من پرسید که آیا هنوز برنامه مسافرت من و همسرم **"اما"** در هفته آینده برقرار است؟ به او جوابِ مثبت داده و علت سئوال او را جویا شدم. وی اظهار داشت که از طرف ارتش به او اطلاع داده شده که به عنوان افسر ذخیره باید خود را به ارتش معرفی کرده و در نتیجه نمیتواند در غیاب ما از "میکا" دخترمان نگهداری کند. به او گفتم که ترتیب نگهداری **"میکا"** را خواهم داد و برای او آرزوی موفقیت و سلامتی کردم.

بعد از اتمام کار، با اتومبیلم عازم خانه شدم. بعد از ظهر گرم و شرجی بود. بدین علت اکثر اتومبیلها شیشه های خود را بالا کشیده و کولر اتومبیل خود را روشن کرده بودند. وقتی سر چهار راهی جلو چراغ قرمز توقف کرده بودم، دو اتومبیل در دو طرف من نیز توقف کرده بودند در یک اتومبیل مرد نسبتاً مسنی در اتومبیل دیگر دختر نسبتاً جوانی بود. از قیافه های آنها پیدا بود که به اخبار رادیو گوش میدادند.

در این موقع پیامی از طرف مادر و پدر **"گیلاد"** از رادیو پخش شد که متن آن از این قرار بود:

فرزند عزیز و دلبندمان گیلاد،

ما، مادر و پدرت "نوئل" و "هداس"

به شدت نگران حالت میباشیم. امیدواریم این پیام را در حال سلامتی و تندرستی دریافت کنی. میخواهیم به تو اطمینان بدهیم که تمام ملت ایسرائل برای سلامتی و بسلامت باز گرد'ندن تو دعا میکنند. ساکنان "هیلا" و "گالیله" بی صبرانه منتظر بازگشت تو میباشند. اطاق تو منتظر پذیرایی دوباره از تو میباشد. از خداوند برایت طلب صبر و بردباری کرده و امیدواریم خداوند به تو قدرت و توانایی دهد که بتوانی این دوران بحرانی را تحمل کنی. ما امیدواریم کسانی که تو را به اسارت گرفته اند خود صاحب فرزند و خانواده بوده و بدانند که همانطوری که فرزندان آنان برایشان عزیز هستند، تو هم برای ما عزیز و گرامی میباشی. خداوند حافظ و مراقب تو باشد.

مادر و پدرت

در اینجا بود که دیدم که دختر جوان راننده در سمت راست من گریه میکرد. یکی دو ساعت بعد از این جریانات شایعاتی که راجع به دومین آدم ربانی پخش شده بود رنگ واقعیت پیدا کرد و جنازه "**الیاهو عاشری**" نوجوان اسرائیلی پیدا شد. گروههای تروریستی فلسطینی مسئولیت به اسارت گرفتن و کشتن "**الیاهو عاشری**" را به عهده گرفتند. یک نوجوان ۱۸ ساله که عکسهای او در طول ۲۴ ساعت گذشته در **وبلاگهای اینترنتی** پخش شده بود چند ساعت بعد جنازه او به خاک سپرده شد. ماهیت "**همسایگان ما**".

در واکنش به عملیات تروریستی فلسطینیان، **اهود المرت** هر نوع مذاکره با دولت **محمود عباس** تا آزادی سرباز ربوده شده را به حالت تعلیق در آورد. به دنبال آن اعضای کابینه و مقامات امنیتی کشور، "**حماس**" را مسئول عملیات در مرز غزه دانستند و به طور ضمنی تهدید کردند که اگر "**گیلاد شالیت**"، سرباز ربوده شده، به سرعت آزاد نشود مقامهای "**حماس**" هدف حمله ارتش قرار خواهند گرفت.

> **اینها نمیتوانند درک کنند که ما به دنبال آزاد ساختن یک سرباز نمیباشیم. ما آزادی "گیلاد" را میخواهیم: وقتی که بچه های ما صبح از خواب بر می خیزند اولین سئوال آنها "آیا گیلاد آزاد شده؟" است.**

بیم ما اسرائیلی ها از این بوده که گروههای تروریستی "**حماس**" و "**حزب الله**" با ربودن سربازان یا شهروندان ما از آنان به عنوان وسیله ای برای تحمیل خواسته های خود به دولت ایسرائل، از جمله آزادی زندانیان فلسطینی که به دلایل مختلف در زندانهای ما بسر میبرند استفاده کنند. در واقع، از دو سال پیش مقامات امنیتی در مورد برنامه گروههای تروریستی مبنی بر ربودن نظامیان و غیر نظامیان ومبادله آنان با زندانیان فلسطینی هشدار داده بودند. تلاش آنان برای ربودن ما در طول ۱۲ سال گذشته موفقیت آمیز نبود. و اسارت **گیلاد**، نخستین موفقیت این گروهها پس از ۱۲ سال بشمار میرود.

بعضی از سران اتحادیه اروپا به ما خرده گرفتند که عکس العمل ما در مقابل به اسارت رفتن یک سرباز، خارج از حد بوده است. اینها نمیتوانند درک کنند که ما به دنبال آزاد ساختن یک سرباز نمیباشیم. ما آزادی "**گیلاد**" را میخواهیم: وقتی که بچه های ما صبح از خواب بر می خیزند اولین سئوال آنها "**آیا گیلاد آزاد شده؟**" است. و وقتی که جواب منفی میشنوند در خود فرو رفته و داستان ادامه می یابد.

تا چند ساعت دیگر شبات (شنبه) شروع میشود. مردم در همسایگی ما به استقبال شبات میروند تلفنهای همراه خود را کنار گذاشته، رادیو و تلویزیونها و کامپیوتری خود را خاموش ساخته وارتباطات خود را با جهان خارج قطع میکنند. این درست درسی است که شبات بما می‌آموزد. "**فارغ از دنیا**"

با رسیدن شب شبات ما کمی احساس اندوه میکنیم زیرا که نمیتوانیم از اوضاع مطلع شویم تنها چاره ما صبر کردن است.

بعد از غروب شبات پس از مراسم "هَودالا" بار دیگر به تلفنهای دستی، رادیو و تلویزیون و کامپیوتر پناه میبریم تا بلکه خبر آزادی "**گیلاد**" را بشنویم تا بتوانیم فرزندان خود را در آغوش گرفته و خبر آزاد شدن گیلاد را به آنان بدهیم و به آنها بگوییم که "**آینده به مراتب بهتر از حال خواهد بود**".□



حزب الله لبنان

افکار - گفتار سید حسن نصرالله

■ برگردان: ایرج فرنوش
Ira Farnoush

حزب الله لبنان نمادی از انقلاب جمهوری اسلامی ایران است و سید حسن نصرالله رهبر و دبیر کل آن یکی از سرسپردگان این رژیم. حزب الله از بدو تأسیس تا کنون از کمکهای مالی، معنوی و نظامی ایران برخوردار بوده و بدون کمک ایران حزب الله نمیتوانسته به حضور خود در منطقه ادامه دهد. کمکهای مالی ایران به حزب الله بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال برآورد شده است.

تا کنون نصرالله یک منطق ارائه داده: مرگ شرافتمندانه برتر از زندگی در کنار یهودیان است. سید حسن نصرالله در آگوست ۱۹۶۰ در یک روستا در جنوب لبنان متولد شد. پدرش سبزی و میوه فروشی میکرد و حسن برای کمک به پدر به دکان وی رفت و آمد داشت.

از اوان کودکی به خواندن کتب شیعی علاقه نشان میداد و همیشه خواستار پیوستن به جرگه آخوندی بود. وقتی که ۹ ساله بود آرزو میکرده که به عنوان آخوند مردم پشت سرش مراسم نماز را بجا آورند. علاقه او در حیطه انجام فرائض مذهبی مانند نماز و روزه محدود نبود. وی از کودکی طالب شهادت بوده است.

سید حسن در سن پانزده سالگی با امام موسی صدر رهبر جنبش اَمل ملاقات کرد. او از کودکی امام موسی صدر را می ستائید و الهام بخش او بود و عکسهای او را بر در و دیوار اطاقش آویزان میکرده است. امام موسی صدر نصرالله را تشویق به رفتن به نجف اشرف در کشور عراق میکند تا در آنجا درس طلبگی بخواند. در نجف زیر نظر سید عباس موسوی که یک آخوند لبنانی بود درس آخوندی آموخت. دو سال بعد، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و آخوندهای شیعه در عراق که دل به خط امام خمینی داده بودند تحت فشار شدید صدام حسین قرار داده شدند. از این جهت سید حسن از عراق گریخت و به لبنان بازگشت و استادش سید عباس موسوی رهسپار ایران شد تا سرسپردگی خود را به خمینی ابراز دارد.

بازگشت سید حسن به لبنان درست مصادف با دورانی بود که نیروهای اسرائیل در جنوب لبنان مستقر شده بودند و کنترل این ناحیه را در دست داشتند. وی در آنجا تحصیلات خود را پی گرفت و در همان حال به فعالیت های سیاسی و تروریستی در جنبش امل مشغول و مسئول سیاسی جنبش امل در منطقه دره بقاع شد.

پس از ناپدید شدن امام موسی صدر، اختلافات بسیاری در سطح رهبری جنبش امل به وجود آمد که در اثر آن عده ای از رهبران این جنبش با پشتیبانی رژیم ایران حزب الله لبنان را تأسیس کردند. فعالیتهای سید عباس موسوی با کمک و مدد کاری صدها نفر از سپاه پاسداران ایران و واحدهای لشکر ذوالفقار که شیعیان لبنان را آموزشهای چریکی میدادند آغاز گردید. جنبش امل که در آن زمان به جنبش محرومان معروف بود به

یک حزب سیاسی، اجتماعی و در عین حال تروریستی تبدیل شد.

حزب الله در آغاز بیشتر یک گروه تروریستی بود که در جنوب لبنان بر علیه نیروهای نظامی اسرائیلی به عملیات تروریستی و گروگان گیری دست می زد. اما به مرور زمان به یک دستگاه عظیم شبه نظامی تروریستی و نهادهای اجتماعی و مذهبی تبدیل شد.

در سال ۱۹۸۷ سید حسن نصرالله برای ادامه تحصیلات به ایران رفت و دو سال بعد وقتی که اختلافات مذهبی و قومی در لبنان به اوج خود بود به آنجا باز گشت و یکی از اعضاء فعال حزب الله در آمد. در سال ۱۹۹۲ بعد از قتل سید عباس موسوی به دبیر کلی و ریاست حزب الله منصوب شد. در آن زمان سید حسن گفته بود که: مقاومت تنها در بحران، آتش و خون به ثمر خواهد رسید. وی سیاستها و راهبردهای حزب الله را چنین توصیف کرد. به رسمیت نشناختن اسرائیل و نفی قراردادهای صلح با اسرائیل، مشروع دانستن اعمال قهر و تروریستی و ترور انتحاری در مورد شهروندان اسرائیلی و یهودیان در سراسر دنیا صرفنظر از تابعیت آنان.



در این راستا، اولین اقدام سید حسن بعد از به دست گرفتن رهبری حزب الله بمب گذاری در سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس پایتخت کشور آرژانتین بود که با کمک مأموران اطلاعاتی ایران صورت گرفت. در این بمب گذاری ۹۲ تن کشته و متجاوز از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. چندی بعد دوباره با انفجار بمب قدرتمندی در مرکز یهودیان بوئنوس آیرس ۸۶ نفر دیگر را کشته و ۲۰۰ نفر را هم مجروح کرد.

حملات حزب الله به تأسیسات یهودی ناشی از آنجا است که او بارها مشروعیت قتل یهودیان را در خطابه های خود تکرار کرده است. او وقتی گفته بود که: آرزو دارد که تمام یهودیان دنیا همگی یکباره د راسرائیل جمع شوند زیرا که کشتن تمام آنان به مراتب آسانتر خواهد بود تا اگر در سراسر جهان پراکنده باشند. به قول نصرالله در دنیا هیچ قوم وملتی ترسوئی، قلدری و تکبر یهودیان را ندارند، و هیچ دینی از نظر پوشالی و تُهی بودند محتوا نظیر یهودیت نیست. او میگوید حزب الله واقعاً حزب خداست، انصار خدا و علی و آل علی میباشد از این جهت تمام مسلمین وظیفه دارند در راه جنگ با کفر با حزب الله همکاری کنند تا یهودیان را به ذلت رساند و وجود آنها را از صحنه روزگار محو کرد. او یهودیان را از نوادگان میمون و خوک میداند و آنان را از سگ مرده نجس تر میداند. جای تعجب در اینجا است که رسانه های گروهی در کشورهای غربی در مورد این همه اظهارات یهودی ستیزانه او سکوت کرده و از آن به آسانی میگذرند.

حملات بر علیه نیروهای اسرائیلی و شهروندان آن یک سال بعد از به دست گرفتن رهبری حزب الله در سال ۱۹۹۳ شکل دیگری به خود گرفت و بر شدت حملات افزوده شد.

در سپتامبر ۱۹۹۷ پسر ارشد نصرالله در یک حمله تروریستی به نیروهای اسرائیلی در جنوب لبنان کشته شد و پیکر او به دست نیروهای اسرائیلی افتاد. انتشار خبر مرگ پسرش همانند بمبی در جامعه شیعیان لبنان صدا کرد و تحول بسیار مهمی در پی داشت، زیرا در تاریخ لبنان هیچگاه فرزند یکی از رهبران در راه مبارزه کشته نشده و این واقعه

موجی از احساسات احترام و شیفتگی را نسبت به سید حسن نصرالله در میان شیعیان لبنان در پی داشت و به عنوان رهبر مقاومت در قلب آنان جای گرفت.

سید حسن نصرالله اختلافات اعراب و اسرائیل را به نبرد دینی تبدیل کرد. قرآن را به نبرد با تورات در آورد. او با تکیه بر ایدئولوژی اسلامی جوانان شیعه را به سوی خود جلب و یک فرهنگ عاشورائی شهادت را بنا نهاده که در آن به جوانان تفهیم میشود که در دنیا هیچ لذتی بالاتر از کشتن یهودیان و شهید شدن در این راه نیست، تا بدین طریق راه بهشت برای شهیدان گشوده گردد.

در سال ۲۰۰۰ و در زمانی که مذاکرات صلح اسرائیل با فلسطینیان به بن بست رسیده بود ارتش اسرائیل در حرکتی یکجانبه زیر فشار بین المللی از اراضی اشغالی جنوب لبنان عقب نشینی کرد و نیروهای خود را از همه مناطق تحت اشغال عقب کشید. سید حسن از این موقعیت استفاده و با پروپاگاندهای بسیار این عقب نشینی را شکست ذلیلانه برای ارتش اسرائیل خواند و این باعث شد که به موفقیتی بی سابقه در میان شیعیان لبنان دست یابد. از سوی دیگر با تکیه بر این موفقیت وی توانست حضور خود را در عرضه سیاسی لبنان تصویب کند. مبادله صدها زندانی فلسطینی و لبنانی در زندانهای اسرائیل در ازاء آزادی ۲ سرباز و پیکره سه نفر دیگر پایگاه او را در جوامع شیعه لبنان مستحکم تر و به محبوبیت او افزود.



سید حسن در یک مصاحبه که از تلویزیون المنار پخش شده گفته بود که فرق ما با یهودیان در این است که آنان عاشق زنده ماندن و ما عاشق شهید شدن هستیم. او به پیروان خود تفهیم میکند که کشتن یهودیان در درجه اول موجب رضایت خدا و در درجه دوم موجب پاکسازی آنان از سرزمین فلسطین خواهد شد. او میگوید: ما حاضریم تمام عزیزان خود را، فرزند، برادر، خواهر، پدر، مادر را در راه خدا قربانی کنیم ولی یهودیان بزدل و ترسو از مرگ واهمی دارند.

او به فلسطینیان توصیه میکند که با مقاومت در برابر اسرائیلیان میتوانند سرزمین فلسطین را از وجود یهودیان پاک سازند همانطوریکه حزب الله آنان را از جنوب لبنان فراری داد. او به فلسطینیان میگوید که تنها راه چاره آزادی فلسطین جنگ مقدس بر علیه یهودیان میباشد.

با وجودی که از حق فلسطینیان دفاع میکند، معذالک با دادن تابعیت لبنانی به آنان مخالفت میورزد و بعد از گذشت ۶ دهه هنوز فلسطینیان را در اردوگاههای پناهندگان نگاهداری میشوند.

احساسات ضد آمریکایی او دست کمی از احساسات ضد اسرائیلی او ندارد. به پیروی از ایران آمریکا را شیطان بزرگ میخواند. وی اعمال آمریکا را در خاورمیانه از اعمالی که نازیها در زمان جنگ جهانی دوم انجام دادند بدتر میداند و آنها را متهم به پاک سازی نژادی و قومی میکند. او آمریکا را مرکز فساد، جنایت و شهوت میداند. او به پیروان خود میگوید که آنان باید افتخار کنند که آمریکا آنان را در ردیف تروریستها قرار داده. او از تمام مسلمانان جهان خواسته که جوانهای خود را برای ترورهای انتحاری تشویق تا بدین وسیله دین خود را به دین اسلام اجراء کرده باشند. بمب گذاری خوابگاههای تفنگداران آمریکایی در بیروت که منجر به کشته شدن ۲۰۰ نفر از تفنگدار گردید، یکی دیگر از عملیات این گروه بر علیه آمریکا میباشد.

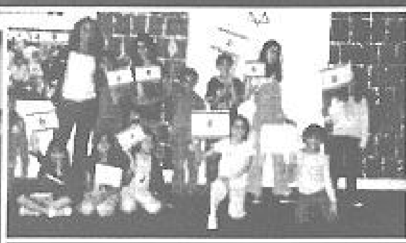
طبق گزارشی که توسط مرکز مطالعات عملیات تروریستی در اسکاتلند منتشر شده حزب الله به عنوان یک الگوی تمام عیار تروریستی در آمده و سازمان تروریستی القاعده عملیات خود را بر دکترین حزب الله اجراء میکند. حزب الله بزرگترین مرکز آموزش تروریست را در دره بقاع لبنان بوجود آورده که توسط سپاه پاسداران ایران و با کمک مالی و نظامی دولت ایران اداره میگردد و از آنجا تروریست به سایر نقاط صادر میکند. □

Eretz Alliance School Presents:

HEBREW CLASS















An after school Hebrew program for beginners and advanced children

* Learning how to read and write the Hebrew alphabet
* Reading and reciting the prayers
* Introducing the Parasha of the week
* Fun Jewish arts and crafts
* Jewish traditions and holidays
* Shabbat:
  Learning the prayers and inportance of the holiday

In addition, this year we will offer classes for Bar and Bat Mizvah preparation

For more information and reservation for either of these classes, please call:

(818) 344-3121 **(818) 987-5563**

نوشته: ایرج فرنوش
Ira farnoush



ربودن سربازان اسرائیلی و پیچیده شدن بحران خاورمیانه

مقامات امنیتی اسرائیل از مدتها قبل از این بیم داشته که گروههای تروریستی حمس و حزب الله در صدد ربودن سربازان و یا شهروندان اسرائیلی بوده که از آن به عنوان وسیله تحمیل خواسته های خود به دولت اسرائیل از جمله آزادی زندانیان فلسطینی که به جرمهای مختلف در زندانهای اسرائیل بسر میبرند استفاده کنند. در واقع این مقامات در مورد استراتژی گروههای تروریستی فلسطینی مبنی بر ربودن نظامیان و مبادله آنان با زندانیان فلسطینی هشدار داده بودند. از این جهت آماده باش نظامی درجه ۲ در واحدهای نظامی همجوار نوار غزه و مرز لبنان اعمال میشده است. علیرغم پیش گیریهای امنیتی، تروریستهای سازمان حماس در اواسط ماه جون با حفر تونلی به طولی ۱۰۰۰ فوت به یک پست دیده بانی در مرز نوار غزه حمله و ضمن کشتن دو سرباز و زخمی کردن سه نفر دیگر یک سرباز را به اسارت گرفته و با خود میبرند.

دو سه هفته بعد از این جریان، در روز ۱۲ جولای، دو تیم تروریستی حزب اله لبنان که شامل یک تیم عملیاتی و یک تیم پشتیبانی که از پوشش آتش حزب الله برخوردار بودند با حمله به یک پادگان نظامی در مرز لبنان ضمن کشتن و زخمی کردن تعدادی از نظامیان این پادگان و انهدام دو دستگاه خودرو زرهی دو نفر از افراد نظامی را اسیر و به داخل لبنان می ربایند.

واکنش ملت و دولت اسرائیل نسبت به سرنوشت سربازان ربوده شده بسیار شدید بود. به اسارت گرفتن نظامیان در داخل پادگانهای نظامی در حال آماده باش رویدادی است که اسرائیلیان آماده تحمل آن نبودند. از این جهت واکنش نظامی اسرائیل برای آزادی اسیران بسیار شدید بود. در اوایل

دولت اسرائیل مقامات فلسطینی را مسئول عملیات حمس در مرز غزه و دولت لبنان را. مسئول عملیات حزب اله در جنوب لبنان دانست و از آنان خواست که هر چه زودتر بدون هیچ قید و شرطی برای آزاد ساختن سربازان اقدام کنند. ولی چون مقامات فلسطینی و لبنانی مسئولیت گروههای تروریستی تحت حوزه خود قبول نکردند جنگ وسیع و گسترده در غزه و همچنین جنوب لبنان که بیشتر مسلمان نشین و زیر نظر حزب اله اداره میگردد آغاز گردید. حمله به فرودگاهها، راههای ارتباطی، پلها و مراکز رهبری حزب اله از اقدامات اولیه اسرائیل بر علیه کشور لبنان بود. محاصره هوایی، دریایی و زمینی ارتباط لبنان را با خارج قطع گردید.

اقدام حزب اله با ادامه درگیری اسرائیل در نوار غزه برای آزادی یک سرباز خود همزمان شده بود لذا میتوان گفت که انگیزه حزب اللّه در درجه اول آزادی زندانیان خود نبوده بلکه در صدد بوده که با گشودن جبهه دومی علیه اسرائیل باعث تضعیف موقعیت روانی و نظامی اسرائیل گردد. در اینجا خیلی ها از خود میپرسند که: آیا اسیر گرفتن دو سرباز این همه می ارزد؟

آیا حزب اله لبنان فکر چنین واکنش شدیدی از اسرائیل را کرده بود؟ آیا هدفهای اصلی اسرائیل از جمله به لبنان چیست؟ آیا جنگ لبنان به مسئله هسته ای ایران مربوط میشود؟ آیا ایران نخواسته از این طریق قدرت نمایی کند؟ آیا سوریه نمیخواهد از این بحران استفاده کرده و دوباره به لبنان برگردد؟ اینها بخشی از سئوالاتی بوده که درباره اقدام حزب اله در مورد به اسارت گرفتن دو سرباز اسرائیلی اذهان تحلیل گران مسائل خاورمیانه را به خود مشغول کرده است.

تا آنجا که به مسائل داخلی لبنان بر میگردد، قطعنامه ۱۵۵۹ سازمان ملل که در اکتبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید علاوه بر خروج نیروهای سوری از لبنان خلع سلاح همه گروههای تروریستی از جمله حزب اله را در برداشت. با خروج سوریه از لبنان شرایطی که در لبنان برای حزب اله بوجود آمده بود روز به روز دایره فشار را بر آن تنگتر میکرد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارد. سیاستمداران و برنامه ریزان سیاسی در آمریکا، فرانسه و اسرائیل بر این امید هستند که با خلع سلاح حزب اله، کشور لبنان بتواند به یک دولت دوست اسرائیل تبدیل گردد. مقامات اسرائیلی بارها گفته بودند که آنان با دولت و ملت لبنان سر جنگ ندارند بلکه میخواهند لبنان در مقابله با محور شرارت در منطقه یعنی ایران و سوریه با آمریکا و اسرائیل همگام گردد.

بسیاری از تحلیل گران سیاسی گروگان گیری دو سرباز اسرائیلی را توسط حزب اله با ماجرای برنامه های هسته ای ایران مستقیماً مرتبط میسازند و آن را دام ایران برای آمریکا و اسرائیل خواندند. به نظر این تحلیل گران زمان حملات به وسیله ایران هماهنگ شده بوده تا توجه جامعه بین المللی را از برنامه های هسته ای ایران منحرف کند. وقت عملیات درست مصادف با زمانی بود که سران هشت کشور قدرتمند جهان در مسکو اجتماع کرده بودند تا مسئله هسته ای ایران را بررسی کنند. نقشه های ایران در این مورد بسیار موفقیت‌آمیز بود زیرا که همانطوری که ایرانیان میخواستند، سران کشورهای هشتگانه مسئله بحران لبنان را در صدر دستور کار خود دارند و بحث درباره مسئله ایران به بعد موکول کردند. مسئله ای که پرونده اش اینک دوباره در حال انتقال به سوی میز شورای امنیت است.

بسیاری از تحلیل گران سیاسی گروگان گیری دو سرباز اسرائیلی را توسط حزب اله با ماجرای برنامه های هسته ای ایران مستقیماً مرتبط میسازند

از طرفی واقعیت این است که خود رهبران حزب اله هم نزدیکی و پیوند گروه خود را به ایران و نقش جمهوری اسلامی در تشکیل و تداوم حیات آن انکار نمیکنند. از این رو این گروه با اقدام بحران زای اخیر خود عملاً سرسپردگی خود را به دولت ایران ثابت نموده است.

از این جهت به وضوح معلوم است که ریشه اصلی درگیری های اخیر، نتیجه اختلافات ایران و اسرائیل است. بی دلیل نیست که مقامات ایرانی در طی دو سه هفته گذشته مرتباً از عملیات حزب اله بر علیه اسرائیل حمایت کرده و بارها به اسرائیل هشدار داده اند که آنان با پاسخ محکم جهان اسلام روبرو خواهند شد.

در اینجا سئوالی که پیش می‌آید این است که دشمنی ایران با اسرائیل بر سر چیست؟ آیا خصومتهای ایران با اسرائیل یک دشمنی ایدئولوژیک است و یا یک رقابت استراتژیک؟

بسیاری از تحلیل گران به درستی بر این باورند که ایران و اسرائیل نه تنها در منطقه دارای دشمنان مشترک بوده بلکه منافع مشترک دارند. و در صورت همکاری با یکدیگر نه تنها میتوانند صلح شرافتمندانه ای که منافع فلسطینیان را حفظ کند در منطقه برقرار سازند بلکه در راه رفاه و آسایش و بهبود وضع کلیه منطقه کمک کنند. آنچه مسلم است اینکه اسرائیل هیچ گاه نه چشم طمع به خاک ایران داشته و نه دشمنی، بر عکس ایران و ایرانی همیشه جایگاه مخصوصی در قلب یهودیان داشته و یهودیان

در هر کجای دنیا در هر مقطع زمانی به ایران و ایرانی به چشم نکو نگریسته. حالا هم با وجود ابراز این همه دشمنی از طرف مقامات ایرانی نسبت به اسرائیل، دولت و ملت اسرائیل هیچ دشمنی و خصومتی با ملت شریف ایران ندارند.

متأسفانه علیرغم این همه حسن نیست یهودیان نسبت به ایران مقامات حکومت اسلامی از اساس با موجودیت اسرائیل مخالف بوده. اظهارات اخیر آقای محمود احمدی نژاد مبنی بر حذف اسرائیل از صحنه جهان بر این تغییر میگردد که اشکال ایران با اسرائیل یک دشمنی ایده لوژیک باشد.

ولی "ترینا پارسی" کارشناس مسایل خاورمیانه در دانشگاه جان هایکینز دلیل دشمنی ایران با اسرائیل را رقابت استراتژیک میداند. به نظر وی ایران و اسرائیل درگیر بازی قدیمی دو قدرت بزرگ در منطقه هستند که ریشه آن به زمان شاه بر میگردد. در زمان جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب هر دو کشور ایران و اسرائیل دشمنان مشترک داشتند و هر دو در برابر تهدیدهای شوروی سابق و کشورهای عربی بودند از این جهت منافع آنان ایجاب میکرد که با یکدیگر همکاری کنند.

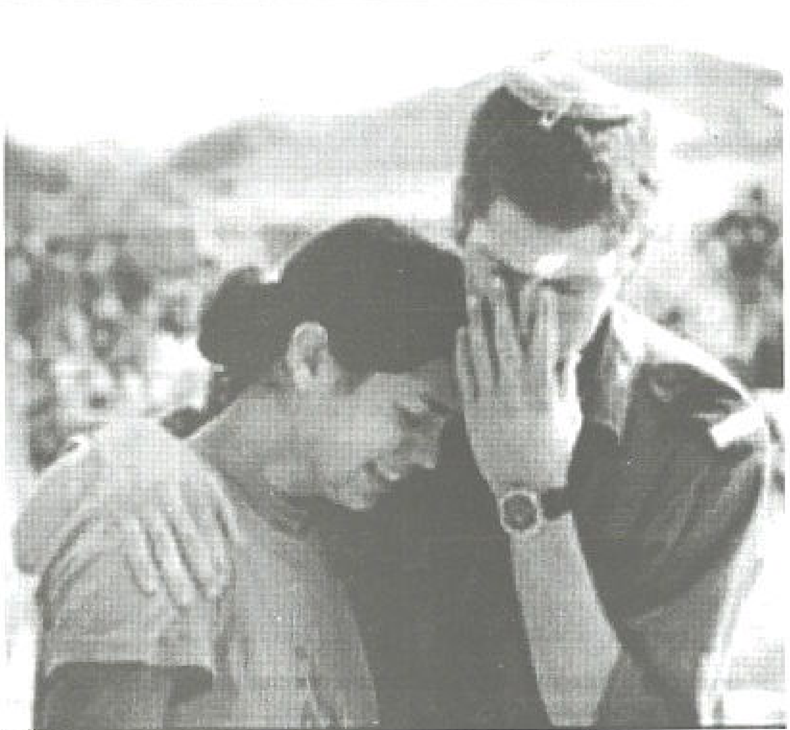
در نتیجه روابط دو کشور از اوایل دهه ۶۰ تا قبل از سقوط رژیم سلطنتی در ایران ریشه ایده لوژیک نداشته - برای اثبات - برخی از اسناد سازمان سیا که اخیراً از طبقه بندی محرمانه خارج شده نشان میدهد که شاه فقید بارها از قدرت فزاینده اسرائیل در منطقه اظهار نگرانی کرده بود - ولی هیچگاه منکر موجودیت اسرائیل نبوده است. ترینا پارسی بر این باور است که با فروپاشی رژیم سابق شوروی و تضعیف صدام حسین به دنبال جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، ایران و اسرائیل به عنوان دو قدرت بزرگ در منطقه به رقابت پرداخته اند. از آن زمان خاورمیانه یک سیستم بدون نظم بوده. بدین ترتیب بین دو کشوری که از بقیه کشورهای منطقه قوی تر بوده یک رقابت شدید شروع شده که بتوانند نظم مورد علاقه خود را به وجود آورند.

اگر دشمنی ایران با اسرائیل ناشی از رقابت استراتژیک باشد، امید ما یهودیان و سایر مردمان ایراندوست این است که دو دولت بتوانند در دراز مدت حیطه قدرت و نفوذ یکدیگر را در منطقه به رسمیت شناخته و به عنوان دو ابر قدرت منطقه سعی کنند که صلح شرافتمندانه را در منطقه برقرار ساخته و از تجارب یکدیگر استفاده تا منطقه بهتری بسازند. ☐

اسرائیل زیر آتش

نگاهی به برخی اکاذیب و واقعیت ها دربارهٔ حملهٔ حزب الله به اسرائیل

ترجمه: روزا کیانی



عملیات ارتش اسرائیل در پاسخ به یک حملهٔ مرزی بی دلیل صورت گرفت که منجر به کشته شدن هشت سرباز و ربوده شدن دو سرباز دیگر توسط حزب الله شد. از آن زمان تا کنون تعداد بیشتری از مردم اسرائیل در اثر پرتاب بیش از ۷۰۰ راکت و خمپاره به شهرهای شمالی اسرائیل، شامل حیفا و تیبریا، کشته و زخمی شده اند. اسرائیل حق قانونی دفاع از خود را به کار گرفت.

اکاذیب و واقعیت های مربوط به بحران

اشاعه دروغ - "پاسخ اسرائیل واکنشی بیش از اندازه است."

واقعیت - تعریف پاسخ "واکنشی بیش از اندازه" یک تعریف ذهنی است. میتوان این سؤال ساده را از هر کشور دیگری در دنیا پرسید: "در موقعیت مشابه شما چه میکردید؟" بیشتر کشورها برای دفاع از شهروندان خود، به کار بردن حق دفاع از خود، و پاسخ به حملات موشکی به مرزهای شناخته شده به شیوه ای مشابه پاسخ خواهند داد. گذشته از آن، چند اسرائیلی باید کشته شوند تا دنیا باور کند که پاسخ های اسرائیل واکنشی به اندازه است؟

هر گونه تلفات غیر نظامی در یک برخورد، البته، تأسف بار و دردناک است. غیر نظامی ها در هر دو طرف رنج میبرند. معذلک، حملات هوایی اسرائیل به لبنان به منظور کشتن مردم غیر نظامی نیست، در حالی که صدها موشک حزب الله مخصوصاً مردم غیر نظامی اسرائیل را هدف قرار داده و آنها را وادار به پناه بردن به پناهگاهها کرده است. اسرائیل حتی در حومه بیروت **اعلامیه هایی پخش کرده** و از مردم غیر نظامی خواسته است تا از پایگاههای حزب الله دوری کنند تا

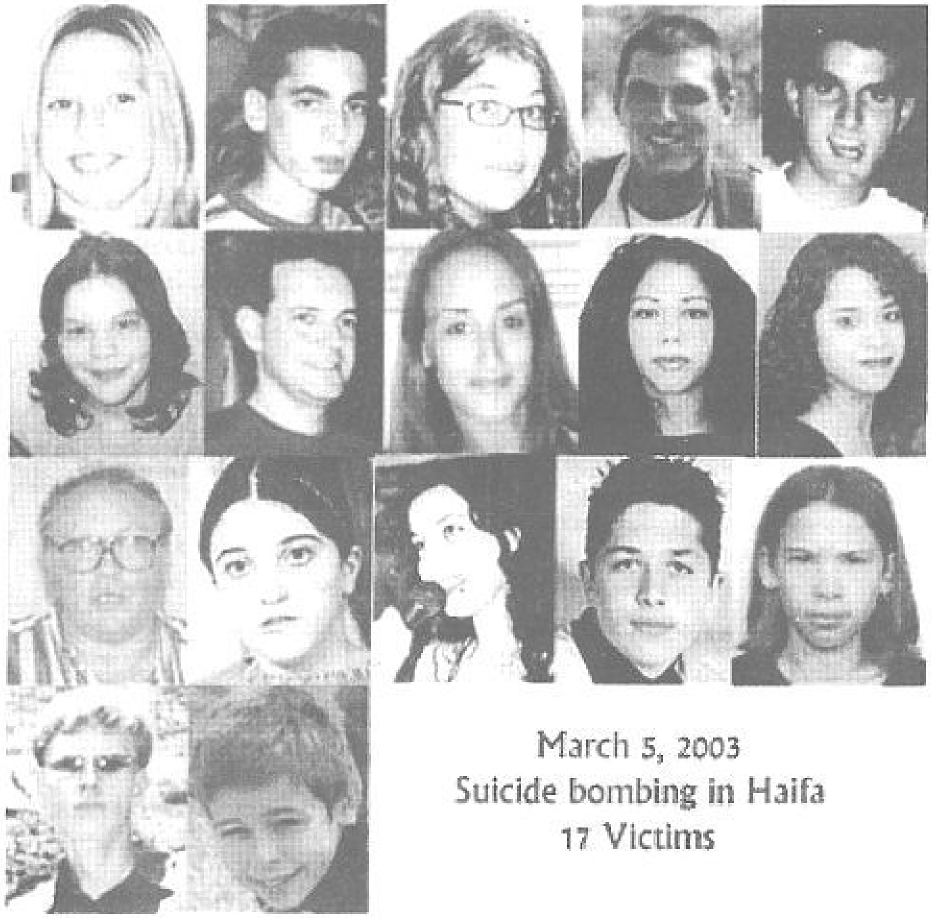
است.

اشاعه دروغ - "لبنان هیچ مسئولیتی در قبال اعمال حزب الله ندارد."

واقعیت - قطعنامهٔ ۱۵۵۹ شورای امنیت، مورخ سپتامبر ۲۰۰۴، که به قطعنامهٔ ۳۲۵ استناد میکرد، از "کلیهٔ نیروهای خارجی باقیمانده میخواست که از خاک لبنان عقب نشینی کنند"، "چریک های لبنانی و غیر لبنانی منحل و خلع سلاح شوند" و از "توسعه کنترل دولت لبنان بر کلیه مناطق خاک لبنان" حمایت میکرد.

سوریه، نهایتاً در موافقت با قطعنامهٔ ۱۵۵۹، نیروهای اشغالگر خود را خارج ساخت. معهذا، دولت لبنان، حزب الله را خلع سلاح نکرد و نیروهای مسلح خود را برای مراقبت از جنوب لبنان و مرزهای خود با اسرائیل به آنجا نفرستاد.

علاوه بر آن، حزب الله عملاً بخشی از دولت لبنان است، که شامل دو



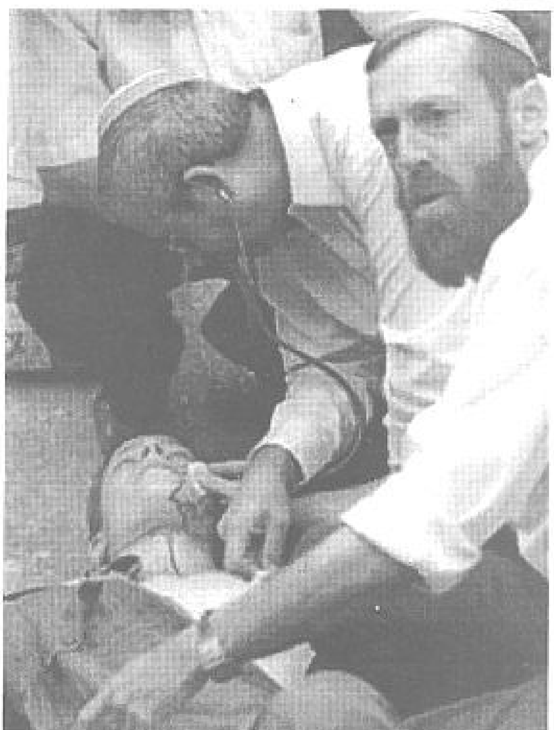
March 5, 2003
Suicide bombing in Haifa
17 Victims

ناخواسته در نبردها درگیر نشوند.

اسرائیل همچنین به خاطر هدف قرار دادن تأسیسات زیر بنایی لبنان مثل فرودگاه بیروت مورد انتقاد قرار گرفته است. معهذا، جالب است به **آنچه که مورد هدف قرار نگرفته است**، توجه کرد. مثلاً، در حالی که باند فرودگاه بمباران شده، تأسیسات حیاتی دیگر مثل برج مراقبت دست نخورده باقی ماند و پروازهای غیر نظامی لبنان اجازه یافتند که با سلامت پرواز کنند. مراکز حمل و نقل و پلها مورد هدف قرار گرفتند تا از انتقال سربازان ربوده شده توسط حزب الله به داخل لبنان و حتی به ایران، و نیز از تجهیز مجدد سازمانهای تروریستی توسط ایران و جاهای دیگر جلوگیری شود.

بسیاری از تشکیلات و پایگاههای پرتاب موشک حزب الله در نزدیکی مناطق مسکونی از جمله حومه جنوبی شهر بیروت قرار دارند. تروریست ها در میان جمعیت غیر نظامی مخفی شده و از آنان به عنوان سپر استفاده می کنند. هدف اولیهٔ اسرائیل ضربه زدن به مراکز زیربنایی حزب الله، که در لبنان امکان گسترش داشته، میباشد.

اسرائیل تا کنون از حملهٔ زمینی گسترده به داخل لبنان خودداری کرد و به زحمت از بخش بسیار کوچکی از نیروی آتشباری که در دسترس نیروی دفاعیِ خود (IDF) استفاده کرده



عضو حزب الله در کابینه است. بنابراین، دولت لبنان نمیتواند از مسئولیت اعمال بخشی از رهبری خود شانه خالی کند.

اشاعه دروغ - "حزب الله یک سازمان "مقاومت" محلی لبنانی است."

واقعیت - بنا به شورای روابط خارجی، حزب الله:

یک سازمان حفاظتی لبنانی متشکل از گروهها و سازمانهای شیعی افراطی است، با غرب مخالف است، به دنبال ایجاد یک کشور مسلمان اصول گرا شبیه ایران است، و دشمن اسرائیل میباشد. حزب الله یک گروه تروریستی است که از سال ۱۹۸۲ مسئوال ۲۰۰ حمله بوده است که بیش از ۸۰۰ کشته به جای گذاشته است.

حزب الله و سازمانهای وابسته به آن یک رشته حملات تروریستی به علیه ایالات متحده، اسرائیل، و دیگر هدفهای غربی را طراحی کرده اند یا در آنها دست داشته اند. این حملات به شرح زیر هستند.

* یک رشته آدم ربائی غربی ها در لبنان شامل عده ای آمریکایی در دهه ۱۹۸۰.

* بمب گذاری انتحاری در یک کامیون در سال ۱۹۸۳ که باعث کشته شدن بیش از ۲۰۰ تفنگدار دریایی آمریکایی در پادگانهای بیروت شد.

* ربودن هواپیمای پرواز TWA ۸۷۴ تصویر خلبان آن هواپیما در حالی که اسلحه ای بر روی سرش قرار داشتو از کابین به بیرون خم شده بود، معروف است.

* و دو حمله گسترده در دهه ۱۹۹۰ به مراکز یهودی در آرژانتین - بمب گذاری در سفارت اسرائیل در ۱۹۹۲ (۲۹ کشته و بمب گذاری در مرکز اجتماعی یهودیان در ۱۹۹۴ (۹۵ کشته).

افزون بر آن، حزب الله توسط ایران و سوریه حمایت، تأمین مالی، ومسلح میشود. این دوکشور از این سازمان به عنوان نماینده ای برای جنگ با اسرائیل و بی ثبات کردن منطقه استفاده میکنند.

وزارت امور خارجه ایالات متحده،حزب الله را یک سازمان تروریستی خارجی معرفی کرده است.

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حزب الله به منابع زیر رجوع کنید:

Anti-Defamation League
Institute for Counter-Terrorism
Intelligence and Terrorism Information Center
Terrorism Knowledge Base

اشاعه دروغ - "عوامل خارجی مانند ایران به بحران دامن نمیزنند."

واقعیت - عده ای از تحلیل گران



معتقدند که تنظیم زمانی عملیات حزب الله که درست بیش از گردهمایی سران هشت کشور بزرگ (G8) در سنت پترزبورگ صورت گرفت، تصادفی نبود. انتظار میرفت که (G8) مذاکرات خود را بر روی خودداری ایران از موافقت با درخواست متوقف کردن برنامه هسته ای خود متمرکز کند. بحران گسترده خاورمیانه، که توسط نمایندگان حزب الله ایران دامن زده شده است، به صدر دستور کار (G8) منتقل شده و در نتیجه از فشار بر ایران کاسته شده است.

گذشته از آن، اثر انگشت ایران در مناقشات جاری مشهود است. موشکهای کاتیوشا، که بر شمال اسرائیل فرود می‌آمدند، توسط ایران فراهم شده بود. یک کشتی نیروی دریایی اسرائیل نیز توسط یک موشک C۸۰۲ ساخت ایران مورد اصابت قرار گرفت که طی آن چهار ملوان کشته شدند.

اشاعه دروغ - "اسرائیل به اشغال سرزمینهای لبنانی و بخصوص منطقهٔ مزارع شِباع ادامه میدهد."

واقعیت - اسرائیل در ۲۴ ماه مه ۲۰۰۰، عقب نشینی یکجانبهٔ کلیه نیروهای خود از لبنان را تکمیل کرد. این عقب نشینی در توافق با تصمیمات دولت اسرائیل و قطعنامهٔ ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل بود که به حضور ۱۸ سالهٔ اسرائیل در لبنان خاتمه بخشید.

در ۱۸ جون ۲۰۰۰ شورای امنیت سازمان ملل اعلام دبیر کل سازمان ملل را که تا تاریخ ۱۶ جون اسرائیل همه نیروهای خود را بر طبق قطعنامهٔ ۴۲۵ از لبنان خارج کرده است، مورد تأیید قرار داد.

بنا به توضیح وزارت خارجهٔ اسرائیل، منطقهٔ مزارع شباع، قلمرو مورد مباحثه نیست و نباید باشد - در پی عقب نشینی نیروهای اسرائیل از لبنان در ماه مه ۲۰۰۰ وضعیت این منطقه توسط تعدادی از بیانیه های سازمان ملل روشن شد.

سازمان ملل منطقه مزارع شباع را قلمرو سوریه میشناسند. بنابراین قطعنامهٔ ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل - که به لبنان مربوط میشود - اسرائیل را به عقب نشینی از این منطقه ملزم نمی سازد.

در حالیکه لبنان مدعی مالکیت منطقهٔ مزارع شباع میباشد، سازمان ملل به لبنان و سوریه توصیه کرده است که مسئله مالکیت این منطقه را بین خود حل کنند. اگر سوریه مالکیت منطقه را به لبنان واگذار کند، احتمالاً اسرائیل و سازمان ملل موقعیت این قلمرو را مورد بررسی مجدد قرار میدهند. در این میان، مسئلهٔ مزارع شباع به عنوان دستاویزی برای حزب الله برای ایفای نقش خود به عنوان نیروی مسلح در منطقه مورد استفاده قرار گرفته است.



اشاعه دروغ - "زندانیان عرب که در زندانهای اسرائیل هستند از خاک لبنان ربوده شده اند و باید آزاد شوند."

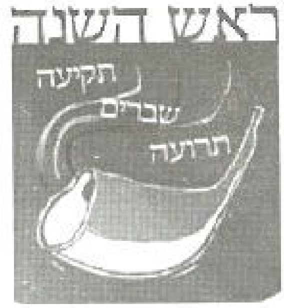
بعضی لبنانی ها و دیگر سخنگویان عرب از عملیات حزب الله به عنوان شکل مشروع "مقاومت" با هدف رهایی زندانیان لبنانی در بند اسرائیل از زمان حضور اسرائیل در منطقهٔ امن جنوب لبنان دفاع میکنند.

واقعیت - زندانی ای که حزب الله بیش از دیگران خواستار آزادی او است، سمیر کونتار است که از زمان حمله به نَهَریا در شمال اسرائیل در سال ۱۹۷۹ در زندان بسر میبرد. در این حمله سمیر کونتار وارد آپارتمانی شده و سه نفر از اعضای خانواده و یک پلیس اسرائیلی را به قتل رساند.

سمیر کونتار یک تروریست و قاتل است که عمل وحشیانه ای در خاک اسرائیل انجام داده است. زندانیانی که در دوران حضور اسرائیل در جنوب لبنان دستگیر شده اند، نیز به دلیل اعمال تروریستی و نیز به خاطر خطر ذاتی بازگشت به اعمال قبلی خود در زندان بسر میبرند. □



ERETZ - SIAMAK



שנה טובה

سازمان سیامک

سال جدید عبری را به یکایک کسانی که همیشه

این نهاد اجتماعی را یاری و پشتیبانی کرده اند و نیز

به همه یهودیان صمیمانه شادباش میگوید و سالی سرشار از

صلح و دوستی و تفاهم بین اقوام و ملل را آرزو میکند.



Happy New Year!

از صاحبان مشاغلی که سالهای

متمادی مجله چشم انداز را حمایت و

پشتیبانی نمودند سپاسگزاریم.



نوآوری های علمی دانشمندان اسرائیل

■ برگردان: دان نسیمی - لوس‌آنجلس

تکنولوژی هوشمند

تکنولوژی هوشمند پدیده علمی پیشرفته ای است که اخیراً مورد توجه دانشمندان جهان قرار گرفته و اسرائیل اولین کشوری است که در این زمینه قدمهای مؤثری برداشته است.

دانشمندان با استفاده از فعل و انفعالات پیشرفته کامپیوتری، نرم افزاری را ساخته اند که میتواند با در هم آمیختن دانش فیزیکی کامپیوتر با دانش هوشمندانه ما، این امکان را فراهم سازد که آن عده از اشخاص که ضریب هوش ضعیفی نسبت به یک دانش یا فهم ویژه دارند بتوانند از این در هم آمیزی هوشمندانه، قدرت آموزشی خود را تقویت نموده و آنچه را که از این فعل و انفعالات کسب میکنند، در حافظه نگاهدارند. کمپانی Cognifit اولین کمپانی اسرائیلی است که در این زمینه قدمهای مؤثری برداشته است.

ونوس - چشم دیگری در آسمان مارس ۲۰۰۶

در سالهای پایانی این دهه، ماهواده کوچک جدیدی به آسمان فرستاده

خواهد شد که در یک ارتفاع ۷۰۰ کیلومتری به دور زمین به گردش در آمده و تحولات کشاورزی و دریایی را با جزئیات بسیار دقیق آن به ما مخابره خواهد کرد. این پروژه اسرائیلی/فرانسوی این امکان را برای کشاورزان فراهم میسازد که بتوانند محصولات کشاورزی خود را بهتر و دقیق تر تحت مراقبت قرار داده و به ماهیگیران نیز این امکان را میدهد که بتوانند محل تمرکز ماهیان را در اعماق دریاها شناسایی نمایند.

از طریق این ماهواره، دانشمندان و جوامع علمی خواهند توانست موقعیت گیاهان و جانوران را در سرتاسر گیتی دنبال نموده و آنها را مورد مطالعه قرار دهند. نام این ماهواره "ونوس" است که با یک موتور پیشرفته پلاسمایی قادر خواهد بود به مدت ۴-۵ سال به مأموریت خود در مدار زمین ادامه دهد.

مواد سُربی اتومبیل شما را به حرکت در خواهد آورد

یک شرکت سهامی علمی مرکب از دانشمندان اسرائیلی - سوئدی - سویسی و فرانسوی سیستمی را ابداع کرده اند که از طریق آن بتوان انرژی مترکم خورشید را در جهت تولید هیدروژن به شیوه ای خالص، مطمئن و ارزان به کار گرفت.

موادی که در به کار گرفتن این پروژه مورد استفاده قرار گرفته سُرب خالص است که بتواند راه آسانتر و سریع تری را در تولید هیدروژن در سطح تجارتی فراروی ما قرار دهد.

با پیشرفت و توسعه این سیستم، میتوان امیدوار بود که نیاز به تولید نفت که بالاخره زمانی به اتمام خواهد رسید تقلیل یابد.

تصفیه آب آشامیدنی

یک شرکت اسرائیلی تکنیک تصفیه آب جدیدی را ابداع کرده است که از طریق آن میتوان با استفاده از نور ماوراء بنفش (U.V.) آب را با کیفیت چندین برابر خالص تر از سیستم هایی که تا کنون رایج بوده است تصفیه نماید. چنانچه این سیستم در آمریکا و سایر کشورها که شیوه استفاده از مواد شیمیایی را بکار میبرند تغییر یافته و تصفیه با سیستم جدید را بکار گیرند. میتوان کیفیت آب آشامیدنی را در این کشورها بالا برده و حتی هزینه تولید آن را به مراتب تقلیل داد.

سیستم جدید قادر است، انگل ها و میکروب های موجود در آب که ممکن است در مخزن های ذخیره آب وجود داشته باشند را معدوم نماید.

***

ساخت هلیکوپتر بدون سرنشین یک اقدام جسورانه و مشکلی است. اولین مسئله حائز اهمیت، متعادل نگاهداشتن هلیکوپتر در هوای نامساعد میباشد و نیز هدایت کردن آن نیاز به یک تعلیم و تمرین پیچیده و دشوار است.

هر چند که هلیکوپترهای بدون خلبان چند سالی است که در آمریکا و بعضی از کشورهای جهان مورد استفاده قرار گرفته است، ولی هلیکوپتری که در اسرائیل ابداع و به وسیله کمپانی (Stead Copter) ساخته شد یکی از ارزان ترین و ساده ترین و انعطاف پذیرترین هلیکوپتری است که تا کنون به بازار عرضه گردیده است.

این هلیکوپتر قادر است در مأموریت های مختلفی از جمله امور نظامی و امنیتی - خدمات شهری - بازرسی خطوط برقی با ولتاژ بالا - استفاده های مطبوعاتی و امور کشاورزی و غیره مورد



استفاده قرار گیرد.

جُثه این هلیکوپتر بسیار کوچک است. وزن آن ۱۷ پوند (معادل ۵ کیلوگرم) و طول آن ۱/۵ متر میباشد و به سهولت میتوان آن را به وسیله یک دستگاه هدایت شونده به شعاع ۳ مایل (۵ کیلومتر) هدایت کرد. قدرت مقاومت این هلیکوپتر آنچنان است که میتواند در مقابل حوادث و ناملایمات جوی استقامت نموده و با انجام معادلات سنجیده ریاضی موقعیت خود را با پیش آوردهای جوّی تطبیق دهد.

این هواپیما که به وسیله شرکت Tuvia (CEO) تولید گردیده قادر است بیش از ۹۰ دقیقه (و در صورت دارا بودن کپسول سوخت اضافی) همچنان به مأموریت خود ادامه داده و اطلاعات به دست آورده را در طول شبانه روز از طریق دوربین های قوی خود مخابره نماید.

***

یک کمپانی اسرائیلی اخیراً موادی را مورد آزمایش قرار داده که مقاوم ترین و ضربه پذیرترین موادی است که تا کنون بشر بدان دست یافته است. این مواد که ۵ بار سخت تر از فولاد میباشد دارای قدرت ضربه پذیری حداقل دو برابر آنچه تا کنون امکان پذیر بوده میباشد. از این مواد در آینده جهت ساخت اسلحه و بدنه زره پوش ها استفاده خواهد شد.

میتوان از بروز زلزله جلوگیری کرد

دستگاهی که بتواند بروز زمین لرزه ها را از قبل پیش بینی نماید همواره از آرزوهای دیرینه دانشمندان و متخصصین امور بوده است.

اکنون یک شرکت کوچک اسرائیلی که به وسیله دانشمندان علم زمین شناسی اداره میشود ادعا کرده است که میتواند نه تنها از وقوع زمین لرزه ها را از قبل پیش بینی نمایند بلکه قادر است از وقوع آن نیز جلوگیری نماید.

نوار زخم بندی که بتواند نجات بخش جان انسانها باشد

پزشکان اسرائیلی نوار زخم بندی ویژه ای را ابداع کرده اند که علاوه بر زخم بندی معمولی و بستن شرائین بلکه جهت معالجه سوختگی های عمیق مورد استفاده قرار گیرد. این نوع نوارها هم اکنون مورد آزمایش قرار گرفته و جان سربازان و افراد غیر نظامی را در اسرائیل و آفریقای جنوبی از مرگ نجات داده است.

***

استفاده ممتد از تلفنهای سلولار میتواند به نارسایی های چشم منجر شود

در یک تحقیقات علمی که به وسیله یک تیم پژوهشگر از دانشگاه تخنیون اسرائیل به عمل آمده این امکان وجود دارد که بین اشعه میکروویو که شبیه آن در تلفنهای سلولار یافت میشود با بعضی از نارسایی های چشم و عدم قدرت بینایی رابطه ای وجود داشته باشد.

حداقل یکنوع از این نارسایی ها که به مرور ایام در شبکه چشم متراکم شده و غیر قابل علاج میباشد مشاهده شده است.

***

پائین آوردن میزان کلسترول در بدن ممکن است از بروز بعضی از سرطانها جلوگیری کند

به دنبال مطالعات مشترک اسرائیل و آمریکا، پائین آوردن میزان کلسترول در بدن میتواند ریسک ابتلا به سرطان Colorectal را تقلیل دهد.

مطالعاتی که طی ۶ سال گذشته در اسرائیل بعمل آمده نشان میدهد که داروهای ضد کلسترول میتواند از پیشرفت سرطان کلون جلوگیری نماید.

متخصصین به این نتیجه رسیده اند که مصرف کنندگان داروی ضد کلسترول ریسک ابتلا به بیماری کلون را در خود به میزان ۴۷ درصد تقلیل میدهند.

مبارزه با باکتریها بدون استفاده از آنتی بیوتیک

در مطالعاتی که در دانشگاه عبری اورشلیم بعمل آمده موفق شده اند سیستمی را ابداع نمایند که بتوان بدون استفاده از آنتی بیوتیک، باکتریهای موجود در بدن را کنترل نموده و از پیشرفت آنها جلوگیری بعمل آورد.

مانند ماهی

یک مخترع اسرائیلی دستگاهی را ابداع کرده است که میتوان در زیر آب بدون استفاده از کپسول اکسیژن با آن تنفس نمود.

این اختراع جدید این امکان را فراهم میسازد که با استفاده از مقدار اندکی هوا که در آب وجود دارد اکسیژن لازم را جهت غواصان و ملاحان تأمین نمود.

این دستگاه مورد توجه بزرگترین کمپانی سازنده تجهیزات غواصی و همچنین نیروی دریایی اسرائیل قرار گرفته است.

***

تقلیل تصادفات رانندگی

یک کمپانی در اسرائیل دستگاهی را ابداع کرده است که قادر است تعداد تصادفات رانندگی را که به عدم توجه و یا چرت زدن راننده مربوط میباشد کاهش دهد. این تکنولوژی جدید از طرف کارخانه های جنرال موتورز آمریکا و وزارت حمل و نقل این کشور مورد توجه قرار گرفته است.

تکنولوژی جدید اسرائیل به عنوان انقلابی بزرگ جای ویدئوها و چشمهای الکترونیکی کنونی را خواهد گرفت. این دستگاه قادر است از فاصله چند صد متری و در شرایط نامساعد هوا، بطور شبانه روزی اطلاعات دریافتی خود را مخابره نماید. هم اکنون از طرف مقامات امنیتی آمریکا و اسرائیل این دستگاه مورد بهره برداری قرار گرفته و در مناطق استراتژیکی دو کشور نصب شده است.

دو نوع اتومبیل خودکار توسط کمپانی های اسرائیل ابداع شده است

پس از موفقیت های چشمگیری که اسرائیل در ابداع و تولید وسائط نقلیه هوایی (UAVS) داشته است اینک صنایع دفاعی این کشور یک نوع اتومبیل خودکار را به بازار عرضه کرده است.

هم اکنون دو کمپانی اتومبیل سازی به تولید وسائط نقلیه بدون سرنشین دست زده اند که میتواند وظایف مختلفی را از جمله پاترول در اطراف جدارهای امنیتی که بین اسرائیل و محدوده اعراب احداث گردیده به مورد اجراء گذارد. این اتومبیل ها میتوانند جانشین قابل اطمینانی بر پارترولهای انسانی بوده و ضمن پائین بودن هزینه ساخت آن از جان انسانها نیز محافظت نماید.

علم، قدم دیگری بر علیه تروریسم برمیدارد

دانشمندان اسرائیل با پشتیبانی و حمایت مالی ارتش دفاعی آمریکا به یک سلسله مطالعات و تحقیقات علمی دست زده اند که ضمن آن میتوانند وجود مواد مسموم کننده در آب را تشخیص دهند.

اندازه دستگاهی که در این مورد، مورد استفاده قرار میگیرد به اندازه قطع یک کردیت کارت معمولی است و قادر است ظرف ده دقیقه کیفیت آب آشامیدنی شهری را تشخیص دهد.

بزرگترین کمپانی تولید انرژی خورشیدی در اسرائیل

یک کمپانی اسرائیلی به نام "سولل" در ساخت بزرگترین پایگاه تولید انرژی خورشیدی دست داشته است. با ایجاد یکی از این پایگاهها میتوان برق مورد احتیاج صدها هزار نفر از ساکنین کالیفرنیا را تأمین نمود. این کمپانی در آینده نزدیکی قرارداد تأسیس یک مجموعه تولید انرژی خورشیدی را (رنگب) در یک سطح تجارتی به امضاء خواهد رسانید.

***

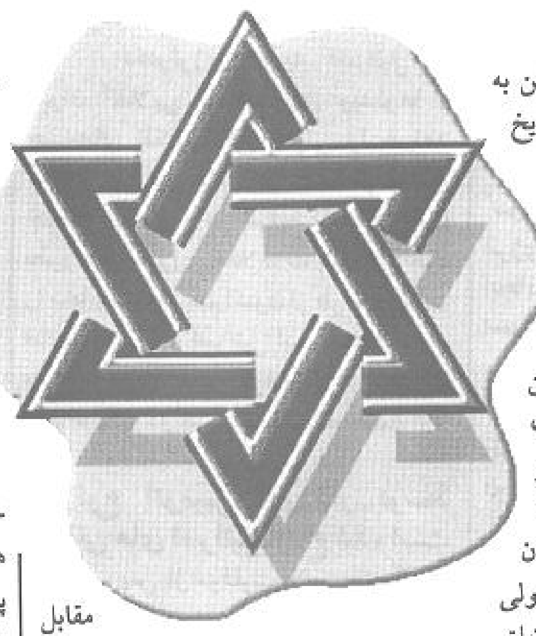
در تخنیون اسرائیل دستگاهی ساخته شده که قادر است مواد ا نفجاری از نوع آن چه در اعمال تروریستی بکار برده میشود را شناسایی نماید. این دستگاه میتواند در فرودگاهها و اماکن عمومی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد. □

مقاله ای از اینترنت به قلم: ت. حمید - T. Hamid
به تاریخ: ۳ ژانویه ۲۰۰۵
برگردان: مهندس مسعود ترمه چی

یک نظر شخصی دربارهٔ معنی

یهودی بودن

وقتی که من دردی دارم، به یاد دردهای یهودیان می افتم



یهودی بودن یعنی تعلق داشتن به قومی که بزرگترین داستان را در تاریخ نوشته است.

یهودی بودن یعنی تعلق داشتن به قومی که نام خداوند را، بدون وجود هیچ بُتی، هزاران سال است که تقدیس کرده است.

یهودی بودن یعنی تعلق داشتن به قومی که ظلم و ستم حکومت فراعنه، بی عدالتی رومیان، و تعدی و فشار سایر کشورهای دنیا را تحمل کرد و باز جان بدر بُرد. فراعنه نابود شدند،رومیان از میان رفتند، و نازی ها به دَرَک واصل شدند،ولی یهودیان هنوز هستند... می سازند و خلق میکنند. وقتی که من به یهودیان فکر میکنم، معنی راستی و درستی و اصول اخلاقی قومی را می فهمم. قومی را به یاد می‌آورم که در مقابل خدایان و بت ها و انسانهای ملل دیگر سر تعظیم فرود نیاوردند و دین و ایمان خود را از دست ندادند... یهودیان میتوانستند برای رفع ظلم و ستم و فشار اقوام دیگر در بسیاری از نقاط جهان تغییر مذهب بدهند...ولی ندادند و بهترین نمونه برای نگاهداشتن اصول اخلاقی در دنیا شدند.

وقتی که من دردی دارم، به یاد دردهای یهودیان می افتم و اینکه چگونه، حتی تحت ظالم ترین سیستم های حکومتی در تاریخ، اعتقادات خود را از دست ندادند.

از زمان فراعنه تا کنون آنها خدای خود، اصول اخلاقی و اعتقادات خود، و هویت شگفت‌آور خود را نگاهداشته اند...آیا پیغامی در این حقیقت برای ما نهفته است. بله، مسلماً پیغام بسیار است...به ما میگوید که خداوند،هَشِم Hashem (نام خداوند در زبان عبری)، میخواهد به وسیلهٔ یهودیان پیغامی را به تمام دنیا برساند... خداوند میخواهد بگوید

که بقای ملتها به خواست و قدرت انسانها نیست، بلکه به خواست و قدرت اوست... یهودیان پیغامی برای ما دارندو ما باید آن را بشنویم. خداوند میخواهد بگوید... که این خواست و میل من است که از قوم ضعیفی که مرا دوست میدارد و اوامرم را اجرا میکند حمایت کنم.

خداوند میخواهد به تمام دنیا بگوید که... من خدا هستم... من خدای ابراهام، اسحق و یعقوب هستم... من خدای موسی هستم... و من خدای آنهایی هستم که مرا از صمیم قلب دوست دارند... خداوند میخواهد بگوید که من اینجا هستم... از قومم مواظبت میکنم... باعث میشوم که رویاهای آنان به حقیقت تبدیل شود... و به تمام دنیا ثابت میکنم که... من خدا هستم. داستان یهودیت عظیم ترین داستان تاریخ است... داستانی که هزاران سال پیش با زجر و شکنجهٔ یهودیان ستمدیده شروع شد که از تعظیم در مقابل بت های فراعنهٔ مصر سر باز زدند و ترجیح دادند که زجر بکشند، و شکنجه بشوند تا اینکه اعتقادات و اصول اخلاقی خود را فراموش کنند.

این داستانی است از راستی و درستی که باید به تمام دنیا درس داده شود... داستان یک وابستگی بخصوصی است با خداوند... داستانی است از امید و رویاها... من وقتی به کلمات "امید و رویاها" فکر میکنم، به یاد داستانی می افتم که سالها پیش دربارهٔ یک پیرمرد یهودی نوشتم که در دوران سیاه اروپا تحت ظلم و ستمهای غیر قابل باور زندگی میکرد... آن کاهن پیر اصرار داشت که هویت خود را به عنوان یک یهودی حفظ کند... هر سال کاهن پیر حنوکا را با زن و دختران جوانش جشن میگرفت... بعد از روشن کردن شمعهای حنوکا، او به دخترانش میگفت: "سال آینده در اورشلیم"... با گذشت زمان، کاهن پیر هر سال گفتهٔ خود را تکرار میکرد: "سال آینده در اورشلیم". کاهن پیر در رویای بازگشت به وطن خود بود...سرزمین اجدادش. کاهن پیر هرگز امید خود را از دست نداد و همواره در این رویا بود. یک روز دخترش از او پرسید: "پدر جان، این سال دیگر پس کی می‌آید؟" کاهن پیر با چشمان پر از اشک به دخترش میگوید: "به زودی... دخترم". و در آخرین لحظات زندگی اش دخترانش از او میپرسند ما به فرزندانمان چه بگوییم...پدر جان... او به آنها میگوید: "هر سال در جشن حنوکا به فرزندانتان بگویید...سال دیگر در اورشلیم".

این داستان که با اشک و خون نوشته شده است نباید به پایان برسد. شما کسانی هستید که باید این داستان را ادامه دهید. شما کسانی هستید که نه تنها داستان یهودیت را خواهید نوشت، بلکه آن را بر روی سنگها و بر قلهٔ هر کوهی حک خواهید کرد. شما جزئی از داستان نیستید...شما خود داستان هستید.

پس، از حالا به بعد اگر مردم پرسیدند که شما چه کسی هستید؟

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... سنگها را در زمان فراعنهٔ مصر بر دوش خود حمل کردم.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... با حضرت موسی از دریا گذشت.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... کلام و فرامین خداوند را در کوه سینا دریافت کردم.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... وارد سرزمین مقدّس شدم و پادشاهی عظیم اسرائیل را بنا کردم.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... سلطنت پادشاهان اسرائیل را پایه گذاری کردم.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... در بابل بُرده بود.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... به وطن خود باز گشتم.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... در همه جای دنیا زندگی کرده است و هزاران سال زجر کشیده است.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... در کوره های هیتلر سوزانده شد.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... اسرائیل را دوباره ساخت.

به آنها بگویید که من آن یهودی هستم که... رویایی داشت و آن رویا را به حقیقت رساند.

به آنها بگویید که من یک یهودی هستم.

بالاخره، با این که من یک یهودی نیستم ولی بسیار مفتخرم که در مقابل تمام دنیا بایستم و با صدای بلند بگویم که: بله، من یک یهودی هستم.

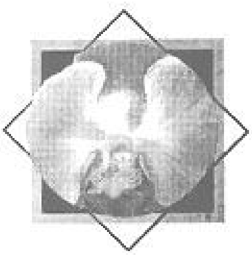
پس خواهش میکنم داستانی که با اشک و خون اجدادتان نوشته شده را ادامه دهید. عظیم ترین داستان تاریخ را ادامه دهید. داستان یهودیت.□

هر سال در جشن حُنوکا به فرزندانتان بگویید...

سال دیگر در اورشلیم

آقای حمید، مسلمانی است که در دنیای عرب زاده و بزرگ شده است.

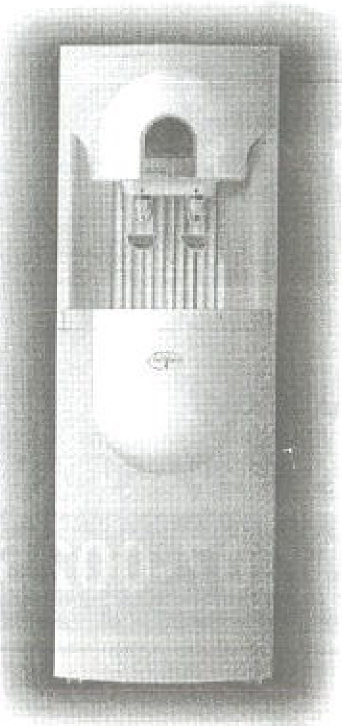






PURE H_2O FROM AIR, LLC

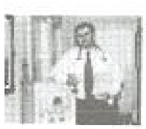
"Producing the Planet's Purest Water."



Air Water™ **Generators**

Health • Wealth • Taste

Taste Heaven's Water



Incredible Health Benefits

TESTIMONIALS





آب خوب، آب سالم

مستقیم از هوایی که تنفس میکنید

با نصب دستگاهی که رطوبت هوا را گرفته و به شکل آب خالص و تصفیه شده و قابل آشامیدن به شما تحویل میدهد.

سلامتی خود و عزیزانتان را تضمین کنید.

این دستگاه میتواند باکتریهای مضر، میکرب ها،
انواع ویروس ها و همچنین آنتراکس را از بین ببرد.

این دستگاه قابل خرید و یا اجاره میباشد.

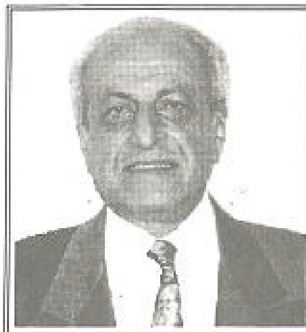
برای اطلاعات بیشتر با آقای مایکل سیانی با تلفن رایگان زیر
(۸۷۷) ۲۰۴-۴۰۲۰
یا تلفن مستقیم ۲۲۲-۴۶۳۷ (۸۱۸)
تماس حاصل نمائید.











امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله نود و نهم

۱۳۵ - سیستم انتخابات پارلمانی در اسرائیل (۳)

۲) خطر دومی که سیستم پیشنهادی انتخابات، کشور اسرائیل را تهدید میکند، ایجاد حوزه های انتخاباتی است که هر طوری از نظر جغرافیایی تقسیم و تنظیم گردند این سرزمین را دچار سر در گمی و در گیری زائد خواهد کرد. این تقسیم بندی، در نهایت، کشور اسرائیل را به دارا بودنِ «ایالت های عرب نشین» در داخل مرز های کنونی خواهد کشانید. اعراب اسرائیل امروز در سه ناحیه بزرگ جغرافیایی سکونت دارند: گالیل، دور و بر وادی عَرا و در ناحیه ای موسوم به مثلث که تقریباً در مرکز کشور قرار گرفته است. طبق آمار، امروز در حدود قدری بالای پنج میلیون یهودی، و در حدود یک میلیون و نیم عرب در کشور اسرائیل زندگی میکنند. زاد و ولد اعراب تقریباً دو برابر یهودیان است. در آینده، باوجود در نظر گرفتن موج مهاجرت (علیا)، جمعیت عرب اسرائیل احتمالاً به یک چهارم جمع کل جمعیت این کشور خواهد رسید.

با این وضع و حال باید گفت، اعراب اگر، بالفرض، در شهرها و شهرک ها قاطی جمعیت یهودی زندگی میکردند، سیستم پیشنهادی انتخابات به نفع جمعیت یهودی تمام میشد (که البته قاطی شدن و در آمیختن با جمعیت یهودی آن خود درد سر های دیگری در بر دارد). به عبارت دیگر، چون اکثر مردم، در اینگونه حوزه های مختلط فرضی، یهودی هستند لاجرم در چنین سیستم پیشنهادیِ انتخابات، اکثریتِ یهودیِ حوزهٔ جغرافیایی به فرد غیر یهودی رأی نخواهند داد، لذا امکان دارد در چنین موقعیتی اعراب نتوانند حتی یک نماینده در پارلمان داشته باشند. ولی، واقعیت غیر از آنست.

اعراب در بیشتر آبادی ها و شهرها مخلوط با یهودیان نیستند و با آنها زندگی نمی کنند، لذا تمرکز جغرافیایی اعراب در سه ناحیه نامبرده فرصت سیاسی خوبی به اعراب خواهد داد که هم نماینده بیشتری به پارلمان بفرستند، هم نوعی ناسیونالیسم محلی عربی را در اماکن عرب نشین تقویت کنند، و هم، رفته رفته، با فاصله گرفتن از ایدئولوژی های اجتماعی، مانند باسک های اسپانیا، کاتولیک های شمال ایرلند و مسلمانان شبه جزیره هندوستانِ قبل از ۱۹۴۷، تمایلات جدا طلبی را در میان خود پرورش بدهند. در چنین وضعی، افزون بر ترور و خرابکاریهای داخلی، حمایت ۲۲ کشور عرب و بیش از پنجاه کشور مسلمان عضور سازمان ملل، آسایش را از دولت و ملت اسرائیل سلب خواهد کرد.

در سیستم فعلی انتخابات، اعراب اسرائیل هیچگونه حوزه انتخاباتی ندارند، لذا بسختی میتوانند نواحی مسکونی خود را به واحد سیاسی مستقل یا نیمه مستقل تبدیل کنند. اصولاً حوزه های انتخاباتی (که پیشنهاد «مرکز توانگرایی» است؛ رک به مقالهٔ نخست) راه را برای سیاسی نمودن ناحیه های جغرافیایی غیر یهودی هموار میکند. نمونه ها در جهان فراوانند. گفتیم در ایران انتخابات منطقه ایست، یعنی همان چیز، یا شبیه همان چیزی است که «مرکز توانگرایی» برای کشور اسرائیل تدارک دیده است. امروز اگر قوه قهریهٔ مرکز (یعنی تهران) با خشونت دخالت نکند و مردم را در انتخاب سیستم حاکمیت آزاد بگذارد، بدون تردید، لااقل آذربائیجان، کردستان، بلوچستان و نواحی چند در خوزستان استقلال خود را اعلام خواهند کرد. توجه کنید، خوزستانِ ثروتمند با منابع عظیم نفتی خود مردم تهران را نان و آب و برکت میدهد، ولی اغلب مردم خوزستان در منتهای فقر و بدبختی زندگی میکنند.

۳) در نوشتارهای «مرکز توانگرایی» نکاتی آمده که نیاز به بحث و تحلیل دارد (رک به مقالهٔ نخست من در این مورد). مینویسند که از سال استقلال تا کنون «هیچیک از احزاب به اخذ اکثریت آرای اعضای کنست نائل نگردیده اند.» این یک ادعای درستی است، ولی چه تضمینی وجود دارد که اگر احیاناً یک حزب بزرگ اکثریت آرا را برباید بخواهد یا بتواند جوابگوی خواسته های یک جامعهٔ چند گونه، مانند جامعهٔ اسرائیل، باشد؟ آیا این یک نوع «دیکتا- دموکراسی» نیست، که یک حزب هر راهی که دلش میخواهد برود، و هر کاری که دلش میخواهد بکند، فقط به اعتبار اینکه صاحب اکثریت مطلق پارلمان شده است؟ چنین نمونه ای متأسفانه در انتخابات پارلمانی یکی دو کشور اروپایی قبل از جنگ جهانی دوم دیده شده، و دیدیم چه مصیبت هایی ببار آورده است (نک به مقالهٔ من در **چشم انداز**، شمارهٔ ۲۳ (اوت - سپتامبر ۱۹۹۸)، ص ۹۰ - ۹۲).

از سوی «مرکز توانگرایی» نوشته شده «از ۱۶ دورهٔ انتخابات عمومی در طول ۵۷ سال گذشته، ۳۰ دولت مصدر کار قرار

گرفته که تنها در دو مورد توانسته اند دوره قانونی خود را طی کنند.» سپس افزوده اند: «حد متوسط عمر هر دوره از دو سال کمتر بوده است.» آنچه مرکز توانگرایی در نوشتار خود آورده نیاز به یک تحلیل بیطرفانه دارد. متأسفانه چون و چرای این «واقعیت» را نه خودِ مرکز توانگرایی مورد تحلیل قرار داده و نه تا کنون کسی پرسشی واقع گرانه در این مورد مطرح نموده است. به عبارت دیگر، چنین به نظر میرسد که این «واقعیت» به گونه ای که ارائه گردیده چنان بر شعور سیاسی خواننده اثر گذار بوده است که جای سؤآلی برای کسی باقی نگذاشته است. چه اینکه ارائه آماری از «حد متوسط عمر هر دوره» تفکر سیاسی خواننده را بیشتر متوجه وخامت سیستم فعلی انتخابات در اسرائیل میکند ـــ که گفته اند «آمار یک حقیقت فریب دهنده است». برای مثال میتوان ادعا کرد، اگر میان نُه نفر زن یک زن در ماه نهم حاملگی پیدا شود، باید گفت طبق آمار هر زنی بطور متوسط یک ماه حامله است!

و اما آنچه در نوشتارهای مرکز توانگرایی پیدا نمیشود، ما در اینجا میکوشیم قضیه را روشن تر به قضاوت خوانندگان فرهیخته بنشانیم. واقعیت را باید اینگونه به نظر خواننده رسانید: در ظرف ۵۶ سال گذشته یازده نخست وزیر بر کشور اسرائیل حکومت راندند و اغلب آنان هر کدام بیش از چهار سال مملکت را اداره کرده اند، و موزائیک نمایندگی دوره های کنست، بیش از آنچه در پارلمان های مشمول سیستم پیشنهادی مرکز توانگرایی منظور میگردد، انعکاس دهندهٔ آرا، آرمانها، عقاید و ایدئولوژی های اکثریت مردم کشور بوده است. لطفاً با دقت به لیست زیر نگاه کنید:

نخست وزیر	سالهای نخست وزیری
بن گوریون	۱۹۴۸ - ۱۹۵۳
مشه شارت	۱۹۵۳ - ۱۹۵۵
بن گوریون	۱۹۵۵ - ۱۹۶۳
لوی اشکول	۱۹۶۳ - ۱۹۶۹
گلدا مئیر	۱۹۶۹ - ۱۹۷۴
اسحاق رابین	۱۹۷۴ - ۱۹۷۷
منحم بگین	۱۹۷۷ - ۱۹۸۳
اسحاق شامیر	۱۹۸۳ - ۱۹۸۴
شیمعون پرس	۱۹۸۴ - ۱۹۸۶
اسحاق شامیر	۱۹۸۶ - ۱۹۹۲
اسحاق رابین	۱۹۹۲ - ۱۹۹۵
شیمعون پرس	۱۹۹۵ - ۱۹۹۶
بنیامین نتانیاهو	۱۹۹۶ - ۱۹۹۹
اهود باراک	۱۹۹۹ - ۲۰۰۱
اریئل شارون	۲۰۰۳ - ۲۰۰۶

از سوی مرکز توانگرایی چیزهای کلی نوشته شده، ولی گفته نشده که سقوط پاره ای از کابینه ها به چه دلیلی بوده است، آیا بخاطر سیستم انتخاباتی بوده یا اینکه مسائل و مشکلات دیگری در کار بوده است. آیا بخاطر وجود احزاب «کوچک و مزاحم» بوده یا دلایل دیگری موجب سقوط آنها شده است.

از واقعیات نمونه می آوریم و می پرسیم: آیا سقوط کابینهٔ مشه شارت در سال ۱۹۵۵ به علت سیستم انتخاباتی بود یا درگیری شخصی وی با بن گوریون؟ آیا بحران انتخاباتی سال ۱۹۶۳ ارتباط با سیستم انتخاباتی احزاب کوچک و بزرگ داشت، یا اینکه درگیری بن گوریون در درون حزب بزرگ خودش بر سر قضیه «شکست در عملیات خرابکاری در قاهره» و مشاجرات لجام گسیخته میان وی و وزیر دفاع وقت، پینحاس لابون، موجب این بحران و بالاخره موجب تجزیه حزب مپای شد؟ آیا سقوط کابینه گلدا مئیر در سال ۱۹۷۴ بخاطر سیستم انتخاباتی بود یا غفلت او در جنگ یوم کیپور؟ آیا سقوط کابینه رابین در سال ۱۹۷۷ بخاطر سیستم انتخاباتی بود یا بخاطر درگیری وی در سپرده غیر قانونی مبلغی دلار در بانکهای آمریکایی؟ آیا اتمام زود رس نخست وزیری رابین به علت سیستم انتخاباتی بود یا قتل وی در نوامبر ۱۹۹۵؟ (قتل رابین موجب شد که مرد شماره دو معراخ، شیمعون پرس، جای او را بر کرسی نخست وزیری بگیرد، بنا بر این دورهٔ صدارت معراخ یک دورهٔ چهار سالهٔ کامل بود).

عمر دورهٔ صدارت اهود باراک از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ بود، چون وی سیستم قبلی انتخابات را تا حدی عوض کرد و خواست (مانند آمریکا) مردم مستقیماً او را انتخاب کنند و نه از طریق حزب. «رفتار توانگرایی» وی را پس از انتخاب میتوانید در جراید سالهای نامبرده بخوانید تا درس عبرت خوبی باشد برای طرز تفکر همهٔ ما در مورد موضوع های مورد بحث. این بخوبی نشان میدهد که «انتخاب مستقیم»، که در بطن پیشنهاد مرکز توانگرایی است، در کشوری مانند اسرائیل (همانطور که در بالا توصیف شده) کارآیی ندارد ـــ یا در حال حاضر با در نظر گرفتن بسیاری از شرایط ویژه ای کشور یهودی اسرائیل، کار آیی ندارد. با اینهمه، باز هم باید پرسید: آیا واقعاً دولت های اسرائیل همه به علت سیستم انتخاباتی عمری کوتاه داشته اند؟

درست است که پاره ای احزاب، بخصوص احزاب کوچک،

جهت وارد شدن در دولت ائتلافی، دولت ها را زیر فشار قرار میدهند، ولی این بهایی است که کشورها باید برای حفظ دموکراسی بپردازند ـــ نباید فراموش کرد که دموکراسی یک نظام ایدآلی کامل و بی عیب نیست، ولی بهتر از آن را تا کنون نتوانسته اند ارائه بدهند. از سوی دیگر، ترس دولت از سقوط خود بهترین ترمز اخلاقی است که دولت ها را وادار میکند توجهٔ بیشتری به خواسته های قشر های مختلف ملت مبذول بدارند.

تعدادی از سقوط دولت ها بخاطر عدم رعایت عدالت های اجتماعی و در نظر نگرفتن خواسته های طبقات ضعیف ملت بود. احزاب بزرگ گاهی برای انتخاب شدن وعده و وعید هایی به ملت میدهند، ولی پس از انتخابات و سوار شدن بر کرسی صدارت نه تنها وعده های خود را فراموش میکنند، بلکه گاهی خلاف آنچه را قول داده اند رفتار میکنند. اگر این احزاب کوچک، که پاره ای از آنها از نظر آرمانی و اخلاقی افتخار جوامع مترقی و متمدن محسوب میشوند، چنین دولتی را به سقوط تهدید نکنند، کشور اسرائیل، از بسیاری جهات، همانند کشورهای شناخته شده خاور میانه خواهد گردید. بنا براین، گاهی سقوطِ کابینه بد است، ولی گاهی، جهت تنبیه و تأدیب احزاب حاکم بر دولت، **کنترل کردن توانگرایی** آنها و نیز حمایت از قشرهای ضعیف جامعه، لازم و حیاتی است. کما اینکه هنگام نگارش این مقاله (نوامبر ۲۰۰۵)، دولت شارون در حال سقوط است و آنهم به سه علت مهم: (۱) اختلافات داخل خودِ حزب لیکود؛ (۲) فقر کلی و اختلاف طبقاتی که تا بحال سابقه نداشته است و از این روی بیشتر مردم، از طریق نمایندگان خود در داخل حزب معراخ، در انتخابات داخلی، رأی خود را به نفع عمیر پرتص، رئیس سندیکای کارگران، و نه شیمعون پرس، شخص دوم کابینهٔ اریئل شارون، داده اند؛ (۳) فساد بیسابقه در میان سران و سروران حزب لیکود ـــ صدای مردم بلند شده است که **ترور آدم را میکُشد و فساد جامعه را.**

اگر برای از بین بردن احزاب کوچک راهی در نظر گرفته شود، به نظر من اِعمال آن نتیجه معکوس خواهد داد، چون لااقل دو قشر از جامعه را نمی توان از شرکت در انتخابات و عضویت در کنست محروم نگهداشت: مذهبیون و اعراب. هر گونه تلاش در سیستم انتخاباتی در این راستا، موجب اتحاد میان چند حزب مذهبی و اتحاد میان چند حزب عرب خواهد گردید. در این صورت، در آینده، کشور اسرائیل، بجای مقابله با گروهک های کوچک، در برابر دو گروه بزرگ مذهبیون و اعراب قرار خواهد گرفت، و معلوم نیست ایجاد چنین وضعی کار را به کجا خواهد کشانید.

۴) در سیستم پیشنهادیِ انتخابات، مصالح و حقوق اقشار مختلف مانند زنان، کارمندان و کارگران، معلمان، سالمندان، و سایر طبقات ضعیف و غیر متمول، و نیز ساکنان شهرک های دور افتاده و کم جمعیت آنچنان که باید در نظر گرفته نخواهد شد. تجزیه و تحلیل یکایک این موضوع ها نگارش این سلسله مقالات را به درازا خواهد کشانید. آنانی که در امور مربوط به اسرائیل بی تفاوت نیستند میتوانند در تنویر افکار مردم نظرات خود را آزادانه، بیطرفانه، بیغرضانه، بدون ترس و واهمه از این و از آن و ملاحظاتِ «آینده نگری سودجویانه»، ارائه دهند.

پایان سخن

هر دو سیستم انتخاباتی، نسبی و منطقه ای، عیوب و کاستی هایی دارند که در رفع آنها باید کوشید. باید سعی نمود سیستمی یافت که جوابگوی خواسته ها، آرمان ها و نیازهای اقشار مختلف مردم اسرائیل باشد و یهودی ماندن کشور و مشکلات امنیتی این سرزمین را از نظر دور ندارد. در هر حال، سیستم فعلی انتخابات، با همهٔ کاستی هایش، بهتر از سیستم پیشنهادی «مرکز توانگرایی» است و بیشتر مناسب حال ویژگی های جامعهٔ اسرائیل است.

تمرکز قدرت در دست یک یا دو حزب بزرگ گرچه موجب ثبات و دوام دورهٔ پارلمانی میشود، ولی از سوی دیگر، این تمرکز، در ماهیت و نهایت، نوعی دیکتاتوریِ در ظاهر دموکراسی ایجاد میکند و به چند گونگی جامعهٔ اسرائیل پاسخی شایسته نمی دهد، و در چنین وضعی به خواسته های گروه های آرمانی و اجتماعی، بخصوص جوامع ضعیف و ناتوان کشور، کمتر توجه میشود.

ایدهٔ «مرکز توانگرایی» و نیز مراکز مشابه دیگر را، مانند Israel Democracy Institute و فعالیت ها و خدمات התנועה לאיכות השלטון (نهضت به سازی حکومت)، و کار و کوشش دوب اشپیگلر در התנועה לשינוי שיטת המשטר (نهضت تغییر سیستم نظام)، که ده ها سال است برای ایجاد یک سیستم التقاطیِ انتخابات همراه با هموندانش فعالیت میکند، باید ستود. بدون تردید، حرکت همهٔ این نهاد ها نوعی بیداری در میان مردم ایجاد خواهد نمود و این بیداری، مردم را به به سازی سیستم انتخاباتی به نفع تمام اقشار جامعه به تفکر وا خواهد داشت. ستایش دیگری که به آنها تعلق میگیرد، کوشش در آشنا نمودن مردم به حقوق و وظایف شهروندی و شناخت مسئولیت متقابل میان دولت و مردم است.



متهم: خداوند

نگاهی به روش هشانا در قرن بیستم

نوشته: الی ویزال
برگردان: شهره حکمتی نوفر

لازم به یادآوریست که الی ویزال نویسنده پر توان یهودی آمریکایی و برنده جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۲۸ در رومانی به دنیا آمده و در سال ۱۹۴۴ به همراه خانواده اش توسط نازیها به اردوگاههای مرگ تبعید شد. او بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ به چهار زندان آشویتس، بونا، بوخن والد و گلیویتس منتقل شد و بالاخره در پایان جنگ توسط قوای متفقین آزاد گردید.

در آدینه روش هشانا در آخرین روز آن سال متهم، تمام زندانیان اردوگاه "بونا" با هیجانی که از قلب برمی‌آمد، همچون مسخ شدگان بودند. با توجه به تمام دردهای اردوگاه، آن با روزهای دیگر فرق داشت. آخرین روز سال! کلمه "آخر" طنین سنگینی داشت، آیا امروز به راستی، آخرین روز زندگی ما بود؟

زندانبانان سوپ غلیظ، غذای شب ما را داده بودند، ولی هیچکس دست به غذا نزده بود. همه منتظر براخای شب روش هشانا بودند.

در محل اجتماعات، که با سیمهای برقی خاردار محاصره شده بود، هزاران یهودی خاموش با صورتهای تکیده ایستاده بودند.

شب از راه میرسید، زندانیان از بخشهای دیگر همچون سرداران ناگهان پیروز شده بر وقت و فضا، به گروه اضافه میشدند.

من با عصبانیت به خود نهیب زدم: "خدای من، تو چه هستی؟"

در مقایسه با این جمعیت غم زده و محنت کشیده، که با تمام دردها، مشقات و زجرها این چنین ایمان خود را به تو نشان میدهند؟

خدای خالق تمام کهکشانها،

بزرگی و عظمت تو را در میان این همه بی قدرتی، کشتار و به خاکستر تبدیل شدن را چگونه میتوان تصویر کرد؟

چرا هنوز بدنهای در هم پیچیده و مغزهای بیمار آنان را به خودت مشغول میداری؟

ده هزار مرد بی صدا در مراسم روش هشانا شرکت داشتند. رؤسای بخش های زندان که از میان زندانیان انتخاب شده بودند و مأموران دردمند کوره های آدم سوزی.

"باروخ اتا ادونای..."

صدای زوزه باد به گوشم میرسید. زوزه باد، صدای ضعیفی بود که براخا میخواند.

"باروخ اتا ادونای الیهینو ملخ هااولام".

هزاران صدا این جمله را تکرار کردند، هزاران مرد همچون درختان طوفان زده، حقیرانه خود را خم کردند.

"باروخ اتا ادونای الیهینو ملخ هااولام".

چرا؟ چرا من باید او را ثنا بگویم؟

با تمام تارو وپودم اعتراض کردم.

چگونه او اجازه میدهد که هزاران کودک در میان کوره ها بسوزند و خاکستر شوند؟

چگونه او میتواند اجازه دهد که شش کوره شبانه روز، حتی یکشنبه ها و روزهای تعطیل نهیب کشان بسوزانند؟

آیا او با تمام قدرتش **آشویتز، بونا، بیرکنو** و دیگر کارخانه های مرگ را نیافریده است؟

من چگونه می توانم در مقابلش سر فرو آورم و او را سرور تمام کهکشان بنامم، که ما را از میان تمام اقوام برگزیده که اینگونه تمام روز و شب را در زجر و شکنجه بگذرانیم،

که به چشم خود مادرها، پدرها، خواهرها،برادرهایمان و فرزندانمان را ببینیم که در آتش میسوزندو خاکستر میشوند؟

به نام نامی مقدس خودت که ما را از میان تمام اقوام برگزیده ای که در ضریر مقدست همچون گوسفندان تکه تکه شویم؟

ناگاه صدای نیایشگزار را شنیدم که بلندتر به گوش میرسید، محکم ولی در عین حال شکسته، پر از اشک، ناله و التماس، همراه با صدای تمام مردان اردوگاه:

"الیهینو ملخ هااولام - پادشاه تمام زمین و آسمانها"

صدا لحظه به لحظه خاموش و دوباره بلندتر به گوش میرسید، گویی خواننده قدرت درک معنی واقعی کلماتی را که میخواند نداشت. نواها در میان گلویش خفه میشدند.

و من، همانگونه مسخ وار اندیشیدم:

"آری، بشر بسیار قوی است، قدرتمندتر از تو ای خدا.

هنگامی که **"آدم و حوا"** بر خلاف گفته هایت عمل کردند، آنان را از بهشت راندی.

وقتی مردمان زمان **"نوح"** خشمت را برانگیختند، با آسمان پر از باران و سیل آنان را شستی و از بین بردی.

زمانی که **"سودوم"** از چشمت افتاد، آسمان پر از آتش را بر سرشان افکندی.

ولی تو به این مردان در اردوگاه خیانت کرده ای که میگذاری این چنین شکنجه شوند، همچون گوسفندان شقه شقه شوند، در اتاقهای گاز خفه شوند و در میان کوره ها بسوزند.

گناه آنان چه بوده؟

این بیگناهان بنامت دست بر دعا بر میدارند و نامت را پرستش میکنند."

"آشر باخاربانو می کل هاامیم - تمام مخلوقات به عظمت خداوند شهادت میدهند".

روزگاری، روز سال نو تمام زندگی مرا تحت شعاع خود قرار میداد. میدانستم که گناهان من آفریدگارم را میازارد و من از او تقاضای بخشش میکردم. روزگاری، من ابلهانه میپنداشتم که برقراری دنیا بستگی به هر کار نیک من و هر دعای من دارد.

ولی امروز، تمنای بخشش ندارم. من امروز قدرت سوگواری ندارم. برعکس من خود را بسیار قوی حس میکنم.

من امروز شاکی ام و خدا متهم.

چشمهایم را باز میکنم و خود را تنها مییابم، بسیار تنها در این دنیای بدون خدا و بدون بشریت.

دنیای بدن عشق و بدون ترحم.

من باز ایستاده ام چون میدانم که به خاکستر مبدل خواهم شد ولی همچنان خود را پر قدرت تر از پروردگاری میدانم که تمام سالهای عمرم به او وابسته بوده ام.

من در میان نیایشگران اردوگاه مرگ ایستاده ام و همچون غریبه ای به آنها مینگرم.

مراسم **روش هشانا** با خواندن **قدیش** (دعای ترحیم) پایان یافت. همه یکصدا قدیش را برای پدران و مادرانشان، برای فرزندانشان، برای برادرها و خواهرهایشان و برای خودشان خواندند.

همگی بی صدا مدتها در محل اجتماعات ایستادند. هیچکس جرئت اینکه خود را از میان جمعیت جدا کند را نداشت.

هنگام خوابیدن بود، و زندانیان آرام به خوابگاههای خود رفتند.

و من به گوش خود شنیدم که مردان، برای یکدیگر آرزوی سالی خوش را داشتند. □




simple soups and herbal teas not only re-hydrate the body, but are full of minerals and vitamins that help the body to feel rebalanced and refreshed. Excessively sweet, salty, or hearty foods are to be avoided since they cause unnecessary stress on internal organs. Although the urge is to satiate your hunger as soon as possible, be kind to your stomach and slowly savor each bite of food for better digestion.

Raw, fermented and probiotic-rich foods are also very beneficial to your body after a fast. Filled with billions of helpful bacteria, these microscopic organisms help to maintain healthy flora in your intestines. Acidophilus, a well-known bacterium that is found in many yogurts (both dairy and non-dairy), kefir and supplements, is easily found in the supermarket. A more unusual source for these live bacteria can be found in un-pasteurized miso. Miso is a fermented food made from a legume (soy) and can include other grains and beans as flavoring agents. Misos differ in color and flavor. A lighter miso or sweet white or mellow miso is mild and has a subtle sweetness. Dark miso can be reddish or dark brown and has a saltier, hardier flavor.

The powerful micro-organisms in miso occur naturally during the fermentation process. Therefore, miso cannot be boiled lest its potency be destroyed. To preserve the integrity of these organisms, stir the desired amount of miso into the serving bowl, ladle a bit of hot liquid over the miso, and stir until dissolved. Then, pour the soup directly into the serving bowl and mix well to incorporate the miso.

May we all be inscribed in the Book of Life for a year of peace, health, success and joy.

Miso Soup with Soba Noodles and Vegetables (Serves 4-12)

Although miso is not a traditional Jewish food, many readers may have consumed a bowl or two of miso soup as part of a Japanese meal. If serving for a crowd, pour small amounts of the broth into decorative bowls or cups as a revitalizing first course to be followed by a full meal. The smaller yield indicates an entrée-sized portion. While this soup includes many vegetables, noodles and garnishes, a simple miso broth can be served on its own, if desired. Ingredients can be altered according to your personal preferences, and the entire soup, including garnishes, can be prepared well before the fast. Simply reheat and then combine with the miso at serving time.



Broth:

8 cups of water
One 3-inch strip kombu seaweed, or one 12-inch section wakame, or 1/4 cup of hijiki or arami seaweed
1 cup fresh shiitaki mushrooms, sliced
3 cloves garlic and 1 slice ginger, both minced (or to taste)
1 onion, sliced into half moons

Noodles and Vegetables:

2 cups chopped vegetables (such as leafy greens, green beans, bean sprouts, squash, etc.)
1-2 carrots, sliced on the diagonal, 1/4 inch thick
1/2 lb. soba noodles

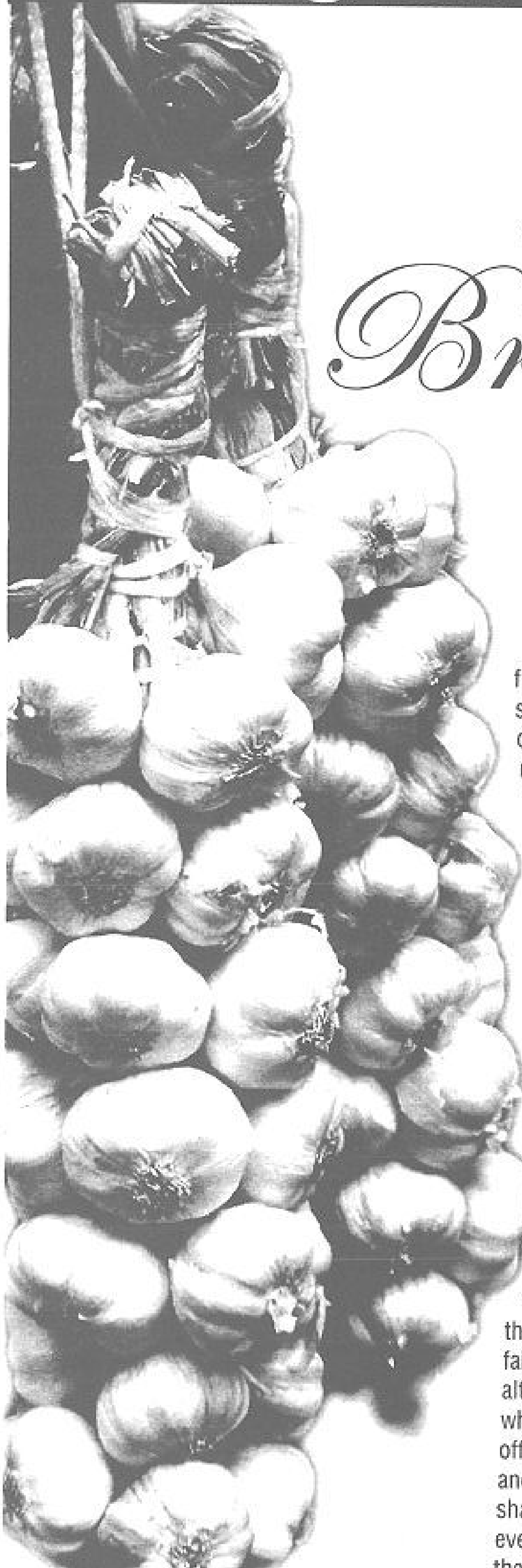
Miso:

Start with 1 heaping teaspoon per portion and adjust to taste; generally, larger amounts are required for the lighter, less salty types.

Garnish:

garlic, minced
ginger, minced
cilantro and parsley sprigs
chopped green onion

Make broth by boiling water and seasonings. Add noodles and vegetables (hard first, softer and quicker-cooking ones towards end of pasta cooking time). Season to taste with miso and add garnishes as desired.



By Cherina Eisenberg, Contributing Writer

A Guide to Breaking the Fast

Yom Kippur is the holiest day of the Jewish calendar, a time for atonement and judgment. Jews from around the world flock to synagogues, praying that their good deeds outweigh their faults and rethinking the ways in which they will act in the New Year. To ensure that our minds and bodies are free to focus on teshuvah (repentance), it is traditional to spend the entire day fasting.

Fasting not only cleanses the body, enabling the digestive track to heal itself without the interference of food, it also has spiritual and symbolic implications. Rabbis and synagogue members can often be heard wishing fellow congregants a "meaningful fast." What meaning may we derive from our day without food? In the haftarah for the morning of Yom Kippur, Isaiah denounces those who fast out of rote ritual and fail to make a sincere commitment to alter their behavior, stressing that what G-d really desires is that "you offer your compassion to the hungry and satisfy the famished, and then shall your light shine in darkness" – ever manifesting justice and mercy to the poor and destitute.

Unable to satisfy our hunger on Yom Kippur, we increase our ability to be compassionate to those who experience hunger on a daily basis. This is the time to meditate on what values we hold dear in our lives and to choose to focus our energies on doing mitzvot (good deeds), whether as volunteering at a soup kitchen or sending a donation to a worthy cause. As the sun sets and our bodies feel weak and faint, we have the opportunity to truly comprehend that we are not all-powerful. Although we may go about our daily routine with competence and confidence, it is helpful, at least for one day, to become in tune with our humility and react more sensitively to vulnerability and pain. After a day of fasting and contemplation, the final shofar blast of "Tikiah Gedola" pierces our hearts, bringing our senses back to life. But now, how do we return to eating?

In Sephardic and Ashkenazic traditions, each community has certain prized dishes that are eaten to break the fast. In Greece and Turkey, for example, a light soup made from lemon and egg (a variation on the favorite Greek 'Avgolemono") is served either with homemade noodles or bits of lean poultry to round out the dish. Eastern European Jews typically prefer a dairy meal of pickled fish, kugels and mildly sweet cakes.

After a day without sustenance, the most important substance we need to replenish is liquids. Light broths,

PHOTO BOOTHS! And naturally, you'll need a LASER SHOW!

And please, consider carefully The Entertainment! At my Bar Mitzvah, we booked Hy Lipschitz and his wheezy accordion. In fact, Hy was kind of wheezing himself. Today, if you can't get Barbra or Bono, the very least you owe the family for showing up is The Rapping Rabbis or The Yodeling Yontiffs!

§

This was all beginning to get pretty pricey, but if I could finally get one up on Murray, wouldn't it be well worth spending our declining years telemarketing The Los Angeles Times and sleeping in dumpsters? As I went about digging for change in the couch, the phone rang. Speak of the devil.

"Listen," said Murray. "We're going to cover the whole event. We found this magazine the other day at Rosh Hashanah and there's these full-page ads that say we can hold the event at NBC/Universal or The Marriott or The California Yacht Club. Anyway, we chose The House of Blues!"

I felt sick.

"And we just hired The Stones. We were first thinking of The Jefferson Airplane but since they became The Jefferson Starship they're now The Jefferson Wheelchair, so..."

"Why don't you wait a bit longer," I said. "They'll be The Jefferson Memorial." Murray didn't hear me. He never did.

"There's also a travel agency," he said, "that takes the whole family to Israel and lets the boy discover his roots – you know, a biblical motif – but Sylvia was afraid they'll draft him to fight Hezbollah so we said screw it, House of Blues."

House of Blues? Rolling Stones? Was Mick even circumcised? This was beginning to sound like something biblical, all right...Sodom and Gomorrah. No, the Bar Mitzvah of today is not the Bar Mitzvah I knew. The Bar Mitzvah of today is more like a bachelor party.

"Well," I said, "don't forget the fountain pen." There was a silence. "You know, Today I am a fountain pen? Remember? We used to get fountain pens?"

"Kids don't write anymore with fountain pens," he said. "We're getting him a laptop. Top of the line Macintosh, powered by an Intel Core Duo chip."

I was beginning to feel lower than the balls on a pygmy grasshopper when Murray got a call from his broker and had to go. That was the difference between Murray and me. He'd always had a broker. I'd always been broke.

Well, there must be something I could contribute. I went back to the magazine. "PLAN YOUR BAR MITZVAH WITH EASY-TO -USE PARTY PLANNING SOFTWARE!" Software? My party was planned on a brown paper bag. "RENT A HYPNOTIST!" Right. "When I snap my fingers you'll wake up a doctor." TATTOOS! "Today I am a felon."

§

And then it hit me. I thought of this place I passed on Ventura Boulevard. If Murray would get Myron a laptop, I'd get Myron a lap dance! I mean, thirteen years old, he was a man, right?

§

"Fuzzy Pussy!" It was a young woman speaking.

"Nu, you're a dance club?" I asked, sounding like an old Yiddish man. I didn't want to use my real voice. I might want to go there some time. (Please don't tell my wife.)

"Well," she said, "it's not exactly the Bolshoi Ballet."

"I'm thinking," I said, "I'd like to hold an event. Tell me, your girls, they are nice shana madels?"

"They're naked."

"What about catering?"

"Oh," she said, "don't worry. Our girls will cater to you."

"I'm talking food. Is the food kosher?"

"You mean spicy?"

"What about entertainment? I'm thinking maybe an accordion player. Do you know Hy Lipschitz?"

"Accordion player? Most of our girls play the flute, if you get my meaning."

"How early could we start?" I asked. "Maybe you have an Early Bird Special? The kid has school in the morning."

"Kid? What kind of event are you planning?"

"A Bar Mitzvah."

"Are you nuts?"

"I want to give him a lap dance."

"Give him a lap top."

"He's getting one. A top of the line Macintosh, powered by an Intel Core Duo chip. You know Murray?"

"He's a boy!"

"He's a man!"

"He's a man?"

"Yes! In the Jewish tradition, he's a man!"

The phone went dead. Well, I'd tried. That's what you get when your name is Myron.

§

After the reception, I saw my grandson alone, and approached. "Gramps!" he said. "Wazzup?"

I handed him his gift and he opened it. "A fountain pen!"

"It has an unlimited hard drive," I said, "if you don't run out of ink."

"A Grayson Tighe!" he marveled. "With Mosaic Damascus Steel and Mammoth Ivory and Tiger Coral and Sterling Silver! This is what I wanted!"

"Really?"

"Yeah! I want to write!"

"But you have so many computers."

"Yeah. But I want to write!" Then he threw his arms around my neck and gave me a big hug.

"Y'know," I whispered in his ear, "I preferred Richard Pryor."

"Yeah," he whispered back, "But then I might have wound up a dick."

"Well," I said, "that you're certainly not." Then the man ran off to show everyone his brand new pen, top of the line, and believe me, it wasn't cheap.

By Wildman Weiner, Contributing Writer

Keeping Up With The Shekels



They say all things must change, but come on! This morning, my wife says I'm wearing the wrong colors and it's affecting my aura. Then Al Gore tells me the polar caps are melting so now where am I supposed to get ice for my margaritas? Worse, while PBS Pleads, Begs and Solicits, a new car supposedly getting a hundred miles a gallon is already no good because gas will soon be a hundred dollars a gallon. And worst of all, our grandson's Bar Mitzvah is coming up – which means once again, I have to compete with my in-laws, who have been trying to out-in-law us ever since they paid for baby Myron's nursery furniture thirteen years ago.

"After Myron Cohen, dad," my son revealed, proudly.

"The Yiddish comedian?!" I sputtered. "You named my grandson after a bald, Yiddish comedian?! What's wrong with Richard Pryor?"

"If we named him after Richard Pryor," said my son, the amateur comic, "he'd grow up a Dick."

So. For the past thirteen years, Murray Shekel and I have engaged in an ever-escalating arms race thinking whoever spends the most on Myron will be loved the most by Myron. Now I don't think I've been out-loved, but I know I've been outspent. Don't get me wrong. It's not that I'm cheap. It's just that I don't think a newborn's crib should cost more than my house.

So now, after thirteen years of Murray picking up the tab and thirteen years of gelt versus guilt, just when I'm thinking maybe I should spring for the Bar Mitzvah, I get dragged along to see Keeping up With The Steins and in horror, watch as a father plans his son's Bar Mitzvah by trying to top the one thrown by his neighbors. Naturally, in true Hollywood movie style, the boy "becomes a man" when he takes control of the event and reconciles the family.

So now I'm really confused. Do I spend my retirement money on the little pisher, or just give him a fountain pen? Maybe I should speak with my religious leader. What religion am I? Oh, that's right. I can still feel the incision. Well, look, it's been years since I've attended synagogue – though to be fair, I do attend two places of worship on a regular basis: Home Depot and Best Buy.

§

"Where's your ticket?" asks the beefy guy at the door.

"I need a ticket to get in?!" I wailed. "Is this the House of G-d or The House Of Blues?!"

"It's Rosh Hashanah," he says. "You need a ticket."

Now don't get me wrong. It's not that I'm cheap. I just feel that when it comes to talking to G-d, it shouldn't cost. I mean, Moses came down from the mountain with Ten Commandments, not an invoice for counseling. So I left the House of Jews, but not before picking up a FREE! copy of Celebrate With The Bar/Bat Mitzvah Party Guide. Suddenly, here was a way to keep up with the Shekels! But when I looked inside the magazine, I got Sticker Shock.

This was not going to be cheap. For starters, consider the venue.

Why not have your child's religious life-affirming event at a bowling alley? "THE FOOD'S HERE!" trumpet's the ad. "THE MUSIC'S HERE! THE FUN'S HERE! AT BRUNSWICK BOWLING CENTERS!"

Naturally, you'll need a photographer to document your going broke. Photography for my Bar Mitzvah consisted of uncle Jerry, waving around his Kodak Instamatic. Today, you hire a camera jockey who shoots for Vogue. For $5,000, your son is dressed and photographed to look like George Clooney.

Then there are the decorations. Today, you hire the set decorator from Lord of The Rings. For my Bar Mitzvah, held in August with no air-conditioning, the theme was Lord of The Flies. My parents threw up a couple of rolls of flypaper and voila!

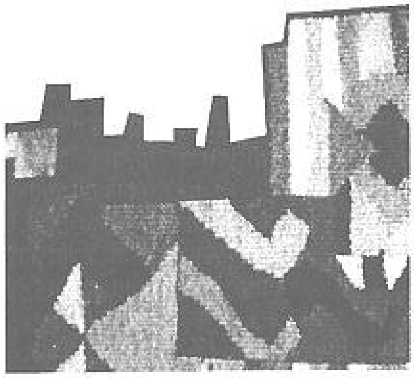
You'll need party favors, too, which at my Bar Mitzvah consisted of taking home a napkin with the date of the event printed on it. Today, you're looking at T-Shirts, Gift Bags and CDs. The Fixed-Rate kind.

Are we done yet? Don't count on it. You'll need even more chazarai. REFRIGERATOR MAGNETS! KEY RINGS! HENNA! AIRBRUSH! CHOCOLATE FOUNTAINS! Chocolate fountains?! SMOOTHIE BARS!



they stood. 'Only one religion is good. Iran is good. The United States is not good.' Their value systems are definitely influenced by their TV." Fortunately, Dan had friends and business partners in Pakistan who's weaving lineage dates back well over a century, and new design orders have been successfully negotiated. I, personally, would pay big bucks if they could weave me a rug with the Pakistani version of South Park's Stan, Kyle, Kenny and Cartman – from the episode where they all spoke Farsi. Have you seen that one? It's hilarious! Oh..wait, that was Afghanistan. But I'm sure the Pakistanis could still handle it – they're good men. And thorough.

Dan left Pakistan for India in style – he was one of two passengers on a 200 person capacity government bus complete with a police escort. The other passenger was a very smiley, toothless 95 year old man from Kashmir who did not speak a word of English. Coincidentally, this is the exact plot for the upcoming action-movie, Speed IV – Pak It Up! The traveling arrangements became progressively more bizarre as he crossed the Indian



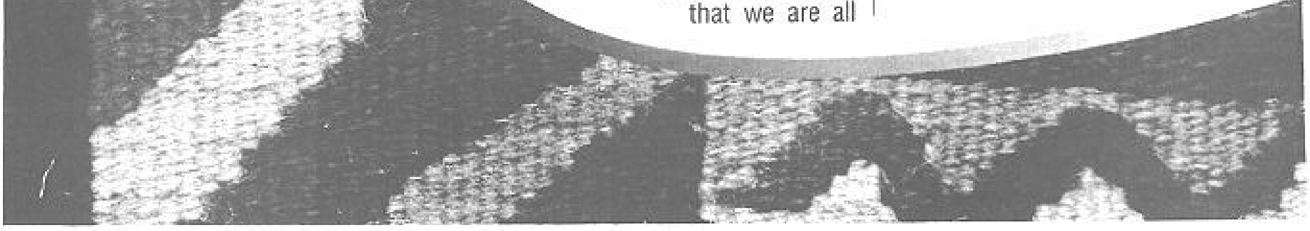
border. The Punjabi Express was delayed three hours because it got stuck on a rail. Children slept along the road in seemingly very unsanitary tented ditches, happily playing and living in swill. Noises from inside and out of the passenger cars were deafening while talk of dangerous fires abound were frighteningly silencing. Four different Indian trains were simultaneously bombed by terrorists. But the chicken Tikka Masala was to die for. And, of course, the mission at hand was accomplished – Indian Weavers are already at work on Dan's fancy new collection.

The United Arab Emirates Rug Show represented a chillingly significant leg of the trip. As his first night in an Arab nation – a Friday night – descended upon him, Dan was conspicuously...well...Jewish. The experience, however, bolstered his own, personal resolve that we are all humans. He soon found himself very comfortable with the Arabs as he noticed when one person smiled, so did another, and another. Soon, he found himself sharing laughter, music and friendship with his "enemies."

Dan's innate willingness to bring health and value to community shines not only through his dealings with people, but also though the very fabric used in his new rug collections. "I want to focus on sustainable models as much as possible. No one else in the entire industry is doing this, so it is really exciting. In Nepal, hemp (an environmentally responsible consumer plant) is now being blended with vegetable dyes mixed with wool, milk thistle, a little silk and aloe (like hemp, but softer)." So put that in your environmental pipe and smoke it.

Dan Shabtai's Natureweave rug line will be available in November, 2006. To inquire further, email Dan at dav@onebox.com.

For comments to Marvin Kharrazi, please email krazykharrazi@hotmail.com.



By Marvin Kharrazi, Contributing Writer

Behind the Community: Weave Only Just Begun

Whether they are flying over Aladdin's Arabia or "really tying the room together" in your home, there are quintessential objects which simply scream, "PERSIAN" to everyone's mind. If I know the demographic of my readers, and I believe I do, the odds are pretty good that if you peered over the edge of this magazine (or computer screen for our online readers) and looked down past your feet, you would be looking at a (usually) beautiful Persian rug. Or, perhaps you were feeling like stretching further east than the middle, and picked out a nice Oriental rug (unless you feel "Asian" is the proper nomenclature). They really do tie the room together; do they knot? Yes, they do, thousands, and thousands of times. Who knots? The Weavers. Though it may sound like I am referring to a lame sitcom from the 1950's featured on "Nick @ Nite," the Weavers are the reason materials like wool and silk are turned into intricate patterns spanning from 2x3 feet to 10x14 feet and beyond. So how do these indispensable rugs get from the skilled hands of the Weavers and onto your exceedingly likely marble floor? Through the formidable efforts of ambitious ambassadors for the international economy like Dan Shabtai.

Dan is an entrepreneur, Rug Designer and exemplary member of the Persian Jewish community. It would seem that holding a B.A. in Business from USC and making his living in the rug industry would put him high in the running for most Persian world-wide. Yet, Dan's fair skin, eastern sensibilities and American enculturation make him an exceptionally well rounded person. Back from his recent trip meeting with Weavers throughout the middle east, the courageous young businessman had some fascinating accounts to share (yet, as fascinating as they always are, you will be spared the travel sickness details – sorry).

Some of the most skilled rug weavers on Earth are the Tibetan refugees residing in Nepal. Communist Maoists are attempting to close their factories down and gain control of the region's rug production. Who is standing up in an effort to save the Weavers' prospects from being micturated upon? You guessed it – Dan Shabtai. "I met with them and requested production on new rug collections. Giving them work means they can support their families. This helps in building a feeling of confidence and security – or else there is a real chance they may stop weaving. These Tibetan refugees represent the last ones who know the art." Compounding the impending unraveling of an exquisite tradition's legacy is the fact that the younger Tibetans are watching American TV and are inevitably being seduced by the west's promise of new fashion and technology. Those who weave the silk rugs are not wearing silk Armani. Maybe we could be proactive and have the techniques stored on iPods before it is too late.

Next stop: Pakistan! Dan was so conspicuously American there, he might as well have been dressed in a red, white and blue suit complete with a top hat bejeweled with shiny little stars. This necessarily made him a prime target for scrutiny and unsolicited invitations for religious and political debate. In a scenario which could turn anyone into a real reactionary, "I made sure to never discuss religion or politics, or have an opinion of what is right or wrong. They made sure I knew exactly where

Judaism in an Ecological Age

movement so that it becomes a topic on the tip of everyone's tongue and an issue in everyone's heart. But perplexity quickly makes room for creative problem solving. "We need to stop viewing it as an other. We need to rethink our language so that it becomes a staple of Jewish life. A Jewish child will have to grow up learning that stewardship of the natural world is an extension of being a "mensch," of tzadakah. It takes education done in an accessible way that isn't scary and I cannot stress enough how important it is to do this work in joy- to approach people with solutions rather than problems, to infiltrate every aspect of our lives with solutions, and to approach it an as many as possible different ways."

Simhai calls for a concerted effort to educate the educators, leaders and rabbis in the Jewish community so they in turn can expose the people to these ideas and messages and make it relevant for them. In a thought that mirrors her personality, Simhai concludes by saying, "it has to be something that resonates with their souls, not just their brains."

For more information on the Teva Learning Center, visit their website at www.tevacenter.org.

Continued from page 10

and an important community here and around the world. They send many delegations to Israel during the year, they are great supporters of the State of Israel, and whoever supports Israel, I support him. We have also started outreaching to the Korean community and African American community.

Turning to issues of Israel, we still see Palestinian terrorist firing rockets into Israel from Gaza. How has unilateral withdrawal from Gaza has helped or harmed Israel?

According to the security forces, the outcome of the disengagement was for the benefit of the security of the State of Israel. They [Palestinians] launched Kassam missiles before the disengagement and we still see hundreds of Kassam rockets launched at Israel today. Since Israelis are no longer there, as soon as they launch Kassam rockets it's a declaration of war against the State of Israel. And now you cannot talk to terrorists, so Israel will respond to the attacks to defend itself.

Issues of Iran and the Iranian President's calls for Israel to be "wiped off the map" have been on the minds of many Jews, particularly Iranian Jews here in Southern California. To what extent has Israel taken into consideration the potential reprisals Iran's regime may take on the near 25,000 Jews still living in Iran in the event of a strike led by Israel or U.S.?

Israel will do everything in its power to protect every Jew that is living in the Diaspora. But with it, if you ask me, it's very simple to come and to say "leave Iran"— but yes, leave Iran. Why are those Jewish people still living there? It's a bit difficult. I know from people here that they are very concerned about some of their family living in Iran.

Your family is of Yemenite descent and we also see many Iranian Jews in prominent position in Israeli government. How have the lives and opportunities for Sephardim in Israel changed since its establishment?

There is no question of Sephardim and Ashkenazim in Israel. It was an issue 50 years ago but there isn't an issue today and the proof that it isn't an issue is that fifty percent of the cabinet today [in the Israeli government] are Sephardim and also in the former cabinet. We have a President, Minister of Defense, Minister of Foreign Affairs, Chief of the Army, who are all Sephardim as well.

If I may say so, you are still a young man. What are your plans after your tenure as Consul General is over? Will we be seeing you in the Knesset?

We have time. We'll see what the future holds and of course I will try to continue to do my best to help and make a difference for the State of Israel and for the people of Israel.

Thank you Consul General Danoch for your time and sharing your thoughts with our community. We will continue to support your efforts on behalf of Israel.

Iranian Jews between the ages of 25 and 35 who have never visited Israel and are interested in the Consulate's program to travel there are asked to contact the Consulate General of Israel in Los Angeles via e-mail: publicaffairs@losangeles.mfa.gov.il

movement, and then one or two more who voiced the need for a center that could accommodate Jewish schools- kashrut, prayer and travel particularities. And suddenly there was the Teva Learning Center.

Simhai's voice is enchanting and captivating when she's talking about her work. This is partly because she feels the environmental movement has unfortunately suffered from a poor public image that she's determined to remedy. "What people think of when they hear the word environmentalist is someone who doesn't care for the human world, someone who is facts and statistics, and sort of doom and gloom. What we've got to help people understand is that it's not just about other species, you're talking about the health and well-being of our children." And the more we as a people learn about the realities of global warming and shifting environmental patterns, the more we realize that it's not a nebulous four generations from now which may or may not be affected by human misconduct towards the environment; rather, it's probably the generation of children that are currently being born who will have to literally sort through some of sludge that we have left in their path.

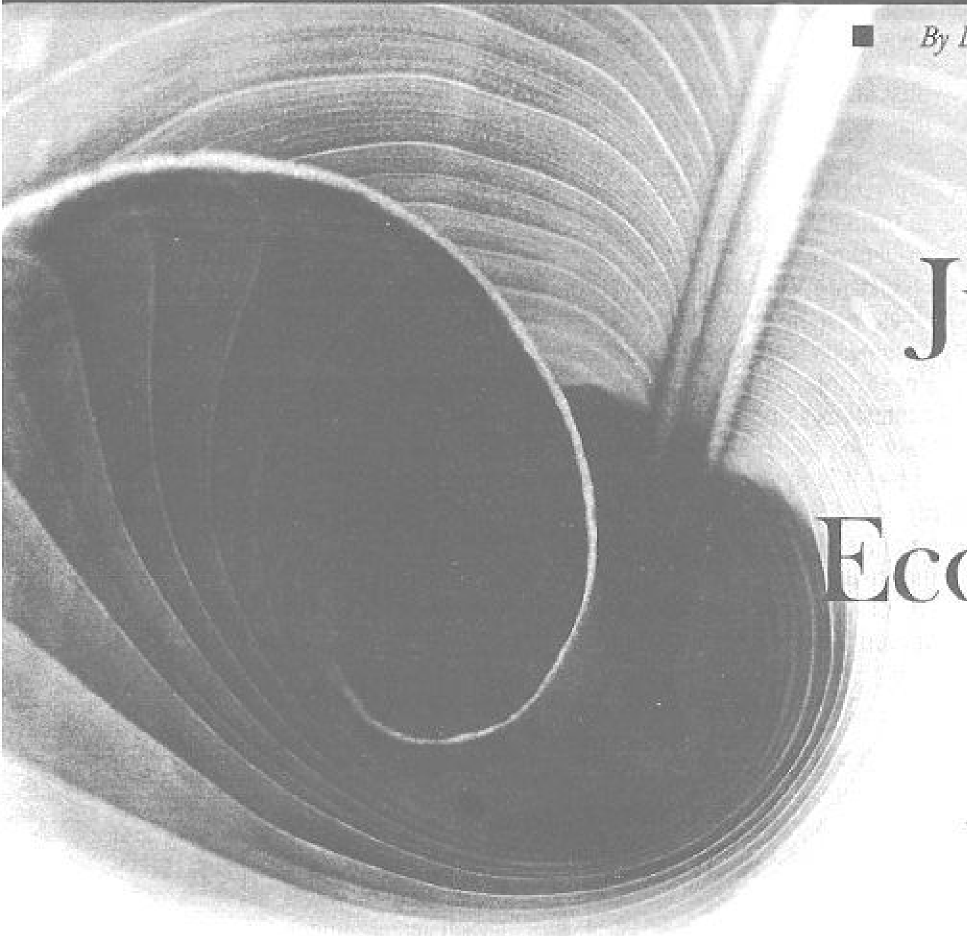
Simhai seamlessly weaves her appeal for the necessity in collusion between the Jewish community and the environmental community by alternately calling upon some fundamental Jewish premises and philosophical underpinnings as well as concrete examples from Torah, Halachah and Gomorrah. Simhai rattles off the concepts of l'dor v'dor, tikun olam and tzadakah to illustrate her belief that caring for the environment has always been part and parcel of Judaism. "The stewardship pieces are all in the Torah- it's been part of our tradition for years and we've lost track of that. All the holidays are connected to the natural cycle. Caring for the environment is helping us reconnect to being Jewish in a lot of ways; there's a population out there for whom this is the easiest way to connect to the divine and prayer. How do you get to know G-d by looking at G-d's creations. Rambam said that 'the more you learn about the world, the more amazed you're going to be.'"

Hearing her articulate this makes me reflect upon some of the moments in my life where I've felt closest to G-d. Atop Masada in Israel, looking down on the reds and browns of the desert and the glassy surface of the Dead Sea; along the Inca Trail in Peru with stunning views of the Andes; skiing down some of Colorado's 12,000 foot peaks; stumbling upon Caribbean colored freshwater amidst waterfalls in the bottom of the Grand Canyon; or scuba diving alongside a school of dolphins and tropical fish so colorfully vibrant that even Crayola has yet to come up with a name for their colors. I realize that I am one of those Jews whose moments of deepest awe for the world G-d has created often come in the form of being astounded by the intense beauty so prevalent in the natural world. My reverie is interrupted when Simhai continues by connecting Jews primarily concerned with enacting social justice to ecological stewardship as a way to accomplish their goals.

I am reminded of a memoir entitled Confessions of an Economic Hitman. There is a contrast between an indigenous Ecuadorian group whose care and cultivation of their land has led to generations of successful and sustainable existence, and an oil company bent on razing the land and evacuating the population in order to assess the potential value of the land in terms of oil. Existing harmoniously with the environment allowed the Ecuadorians to have autonomy of themselves. An oil company dispossessing people of their land introduced social injustice, one group of people fighting against a corporate entity for their basic human rights. Before this conflict, social justice was inherently present in the Ecuadorian's mode of existence. I think this is what Simhai is referring to when she makes the connection between ecological stewardship and social justice.

The holidays are another of Simhai's favorite topics to talk about when illustrating the connection between Judaism and a responsibility to maintain and care for the environment. "The Jewish holidays have layers of meaning- layers of ways of connecting. Passover is absolutely a time to re-remember our history and our personal inner struggles for freedom. There is also a layer to Passover that involves the spring; it is always falls near the first day of spring and half of the rituals are related to the coming of spring- the egg and the karpas. It is part of a whole calendar year that relates to the agricultural calendar as well, from Passover to Sukkot; it is a cycle of life. When you put all these layers together, it deepens your appreciation for the religion and the environment." Simhai also mentions the holiday of Tu B'Shevat as another example of the eternal connection between Judaism and the environment.

As much as Simhai enjoys discussing the connections between Judaism and environmentalism, the tiniest bit of perplexity sweeps across her when it comes to the notion of how to create a tipping point for the



By David Feinberg, Contributing Writer

Judaism in an Ecological Age

Are you familiar with the concept of the Sabbatical year?

It's an extension of Shabbat, but instead of lasting a day, it lasts an entire year. During this year, we're supposed to refrain from plowing, tilling, and harvesting the land. We're supposed to let the Earth rest while we survive from our surplus, collect wild fruits and other naturally growing edibles, and forage in a sense. This way, all people are on the same level with one another. According to Nili Simhai, director of Teva Learning Center, "It's a good model of socialism for people who love capitalism."

Ever heard about the even more radical notion of the Jubilee Year? Every fifty years- we've lost track of the Jubilee year cycle according to the Jewish calendar- all land is to revert back to its original owner. And who might be that original owner? According to an idea expressed in the Torah, G-d is the original owner of all land, and we are just the sojourners who rent or lease from G-d.

Imagine the entire world following some of the halachik and philosophical precepts of Shabbat- reflection, meditation, resting from consumption and shopping, foregoing energy demands for a day. On a weekly basis, how much healing would we be able to bring to the Earth?

You'll have to forgive me; Simhai has just flooded my brain with some incredibly profound ideas of Judaism and environmentalism and their seemingly eternal connection.

Ostensibly, the Teva Learning Center has three goals that correspond to its mission statement: 1) to educate Jews about the environment, 2) to bring the ethical, moral, and humanistic emphasis found in Judaism to the environmental movement, and 3) to rejuvenate Judaism with the oft forgotten or neglected idea that Judaism has always been about the environment.

"Teva Learning Center started thirteen years ago; it was very organic and grassroots in its inception," says Simhai. She's both spirited and passionate about ecological studies, Judaic studies and their crossroads. Her depth of knowledge is very apparent after talking with her for just a few moments. She tells me that initially one or two educators started a conversation about what Judaism could offer up to the environmental

Shifting Focus

label those with slightly different approaches, and thus separate ourselves from them.

Just imagine the number of labels that we have that describe the degree of religiosity to which a person is or is not; every time we mentally categorize another person, we subsequently distance ourselves from them as well. It may very well be some kind inherent psychosocial need of human beings to continuously attempt to categorize others in as many groups as possible. It is apparent in the school yard, where the brand of your jeans determines your group of friends, or in the streets of inner cities, where the color of your shirt signifies which gang you are a member of, or even (unfortunately) in the streets of Jerusalem, where the color and material of the kippah on a man's head signifies his level of supposed religiosity. It is one thing to focus on and label others for constructive purposes; however, we should strive to minimize any unnecessary labels. If we do not, with every label projected onto another Jew, we have needlessly distanced ourselves from that person that we are commanded to love like ourselves.

The Jewish nation is often compared to the human body, where each part has its own duties and responsibilities. Some of us have the potential to be the hand, providing physical action. Others have the potential to be the feet, providing forward motion. Others can be the brain, providing leadership and direction. Conversely, others can see themselves as an earlobe, just hanging around and looking pretty with a Star of David or some other Jewish accoutrement. Therefore, it is up to each and every one of us to realize our potential and to assume our place in the Nation of Israel. However, at the same time we must be careful not to switch focus from ourselves to others and accuse them of being useless earlobes. The truth of the matter is that even an earlobe is necessary to make the human body complete.



Eman Esmailzadeh recently received his Bachelors of Science from University of California, Irvine, where he studied Mechanical Engineering and Business Management and He has also attended Jewish Studies programs Jerusalem and New York. He is currently pursuing a career in Product Development and is the Co-Founder of PersianRabbi.com.

By Eman Esmailzadeh, Special to Iranian Jewish Chronicle

Shifting Focus

It seems that our generation is one that is struggling with an identity crisis. Unlike our predecessors, many of whom helplessly accepted categorizations that were placed upon them, individuals in our era are very cautious about accepting any labels, all the while continuously labeling others. In a world that identifies itself as a fusion of many divergent lifestyles and cultures, many have a difficult time accepting categorizations because they fear being branded with a label that is not accepted by there surroundings. In this struggle to find our identity, we often find ourselves switching our focus, and ironically, come to wrongly label others. This phenomenon has many negative effects in which our personal identities and value systems have no anchor, and can easily be lost. Furthermore, we can also separate ourselves from those we think are undeserving of our respect by judging them in a negative light. It is imperative to know our identities while being careful not to label others.

This problem facing our generation is a unique challenge. In past generations, it was not as crucial to have a set concrete belief system. In Iran for example, the minute a Jew started forgetting his Jewish identity, his Muslim neighbor was there to quickly remind him of his true roots with a simple slap or spit. The idea of an impure Jew marrying a Muslim would have never been tolerated. However, in our generation, we live in an open and accepting society, where inter-faith relationships are not only accepted, but even sometimes promoted. If we are not cautious of the loss of our identity, we may get caught up in this acceptance and begin to forget our value system, and just as easily begin to accept theirs.

In a society where the individual is considered to be an all-knowing power, we must take advantage of this mentality and critically analyze Judaism and its teachings by evaluating what Judaism means to the each one of us individually. Is Judaism a simple byproduct of existence that requires the eating of crackers on Passover and the gathering of annoying family members sporadically throughout the year? Or is it a way of life, a meaningful value system that permeates our total existence, causing the unbounded joy and happiness that the Torah commands? Once these questions have been answered, we must strive to confidently accept responsibility and define the boundaries which we forbid ourselves to cross. At what point is our concern to be "cool" conflicting with the responsibilities that we accept upon ourselves of being a Jew? And furthermore, what exactly does being Jewish mean to each and every one of us? These questions must be sought and answers must be demanded, for if we do not ask for them, as the past 100 years have shown in regards to our European brethren, history will surely make that decision for us.

Fortunately, many have been successful in their journey in concretely defining their Judaism by finding answers with attached meaning. Unfortunately, many individuals in this search may come to believe that their connection and path is the ONLY right way, and others should also connect to the Torah and Judaism in the EXACT same way. If we actually come close to and thus proudly accept the label of The Proud Jew in our journey, we must be careful not to negatively

But the Holocaust is beyond narrative. Any attempt to narrate or describe or comment on it is as inappropriate and blasphemous as yellow ribbons or the hackneyed 'never again'; gestures that come off as rituals and incantations which indicate it's impossible for some people (most people?) to accept the fact that there are things in this world that are beyond comprehension, that lie exclusively within and are the business of a Higher Order. I find myself wishing more and more that people would just shut up and demonstrate a modicum of humility where there is no fitting explanation or response. In the case of something as personal and profound as the Holocaust, wouldn't this be preferable to taking up arms, vowing revenge or declaring...anything, where there can be no response fitting the enormity of the crime or response appropriate to the degree of suffering and loss?

Director James Moll seems to concur by getting out of the way and letting the women tell their stories and, more importantly, to let their meeting be what it was and say what it says.

"Inheritance" is a very difficult film to watch. Obviously because of the history of brutal sadism Goeth wrought on the camp inmates. But also because of the impossible desire of both women to come to terms with the behavior of an individual and a regime which exceeded all definitions of evil, and a futile attempt to realize any kind of 'closure' from a meeting of a demon's victim and the demon's daughter.

Even footage of Goeth's hanging leaves one, well, hanging. You're appalled as you watch this incarnation of everything that's wrong in the world, who caused such devastating misery and death experience a relatively painless end himself. And even more disturbing is the realization, the evidence that the source of so much suffering could be so easily extinguished at the end of a rope. His demise brought no cherubim's cry of joyous exaltation or expectant metamorphosis of human form into fallen serpent. Just a lifeless, fat, ugly, hateful waste of flesh and blood and bone which offends the faith and belies the fantasy of what men are made of. The feeling is similar to what millions of people feel about the fact that the Kennedys and King and other luminaries whose brief reign brought much-needed light to the human firmament could be lost to the deranged and hateful acts of a few low voltage glow worms with guns.

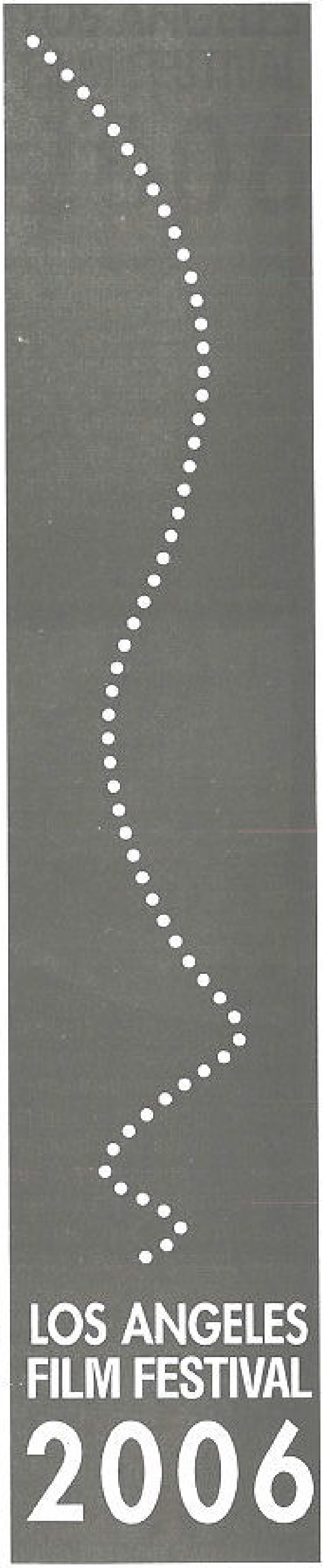
Similarly, "Inheritance" put me in mind of the dilemma of reconciling the significance of my Jewish heritage with the reality of the exclusion and violence we have suffered at the hands of the glowworms along the timeline of human history. This and the disturbing confirmation that there seemed to be no common emotional or spiritual parlance between Helen and Monika. No way that even benign intent can bridge such as chasm when the crimes exceed comprehension or explanation. This may be the most significant and valuable thing about "Inheritance." It is lack of resolution and desire to say nothing about something so horrendous as the subject of this film.

Jeffrey M. Freedman is a freelance writer and consulting producer and screenwriter of the feature film 'Vivaldi' in development.

Two newly published books have come to my attention which fans of film and California should not miss.

'Brown's Guide To The Good Life without tears, fears or boredom 'by David Brown (Barricade Books, 2006) is a wise and witty offering by the accomplished producer, David Brown.

'The Visionary State: A journey through California's spiritual landscape' by Eric Davis and photography by Michael Rauner (Chronicle Books, 2006) is a fascinating and beautifully illustrated cartography of the religious and spiritual history of California.



mongering whack job.

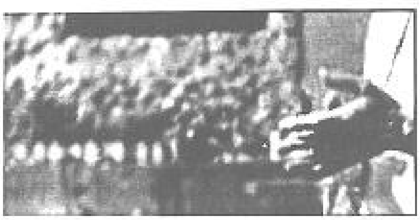
On the plus side the film lacks pretense and posturing. Goldwater was a big deal in national politics in the 1960s. He was a feisty, outspoken, non-nonsense libertarian type of guy who did not lack compassion but was heavily invested in the notion that government should not do for the people what people can do for themselves.

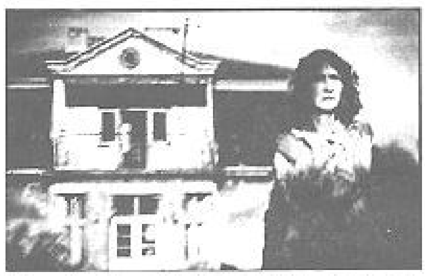
He was also half Jewish at a time when Jews, African Americans and females seldom showed up on the proscenium of national politics.

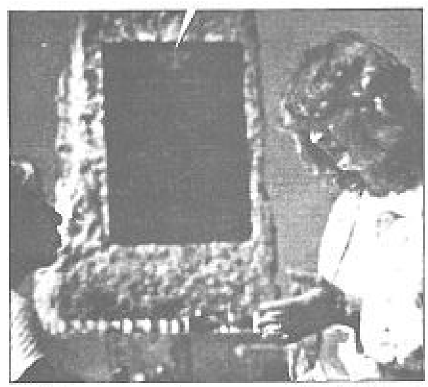
As the film demonstrates, Goldwater never made an effort to hide any of his views, his politics, his radical opinions or his Jewishness. This was even more the case when he ran up against anti-Semitism which was probably not unusual in a cowboy State like Arizona. Goldwater not only looked Jewish, he thought Jewish and talked Jewish. And as clips in the documentary demonstrate, even when he was wearing cowboy boots and a cowboy hat and riding a big, gentile cowboy horse, it was obvious Goldwater was a big, Jewish cowboy.

The film appropriately devotes a lot of time to Goldwater's peculiar affection for all things atomic, as in bombs, as well as his libertarian posturing, both of which are at odds with Jewish ideals of non-violence and compassion. Still, "Mr. Conservative" makes it abundantly clear that, unlike his rhetoric, Goldwater's actions were very much in keeping with Jewish exhortations to serve others. A licensed pilot, he used to fly medicine, food and other items of which the isolated Native Americans in the Arizona dessert were in need. And although his children recall, painfully, how Barry lacked the kind of demonstrative affection for which every child longs, he was present for his children and was a very dutiful parent and husband.

The documentary includes enough political luminary talking heads, i.e. George Will, Sandra Day O'Connor, Walter Conkrite, former 'Goldwater Gal' Hillary Clinton, Senator John McCain to offset the preponderance of Goldwater clan. Despite this, it is obvious throughout the documentary that this is a film about Goldwaters by Goldwaters, which renders it objectively specious. Nevertheless, the good, the bad and in-between about Barry are presented as much for the sake of good documentary making to demonstrate that the fiery Senator was all-too-human. This comes off as somewhat of an apology and attempt to ensure history is as good to Barry as it has been to his descendants who were blessed, via the voluble and controversial Senator, with rich, engaging documentary fodder in need of political and relative reappraisal.





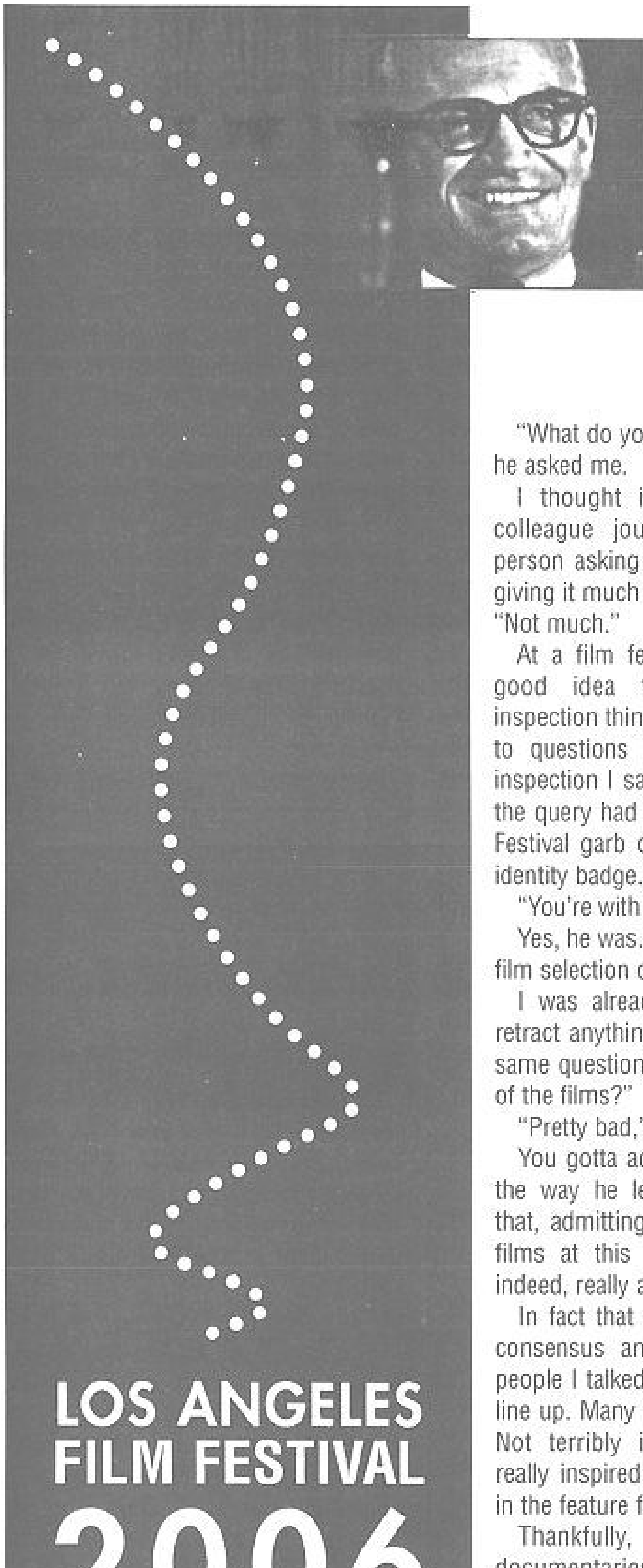


The only other film that was as original and necessary as 'Goldwater' was "Inheritance, " a documentary which takes an excruciating look at Monika Hertwig's attempts to come to terms with the fact that her father was not a German war hero, as she had been led to believe he was, but an incarnation of evil who was in charge of the infamous Plaszow concentration camp.

How evil was he? Someone Mel Gibson would most likely consider an amicable drinkin' buddy prior to any evening's DWI and anti-Semitic harangue, Amon Goeth was the kind of human being who makes a good case for the argument that humanity is an evolutionary aberration the rest of the planet could have lived-better and longer-without. In addition to Hetwig's attempts to come to terms with being the scion of satanic incarnation, the film focuses on Plaszow inmate and Goeth servant, Helen Jonas-Rosenzweig's meeting with Monika.

You get so caught up in the way this film navigates the ethical black hole of our species, you really do not know who to feel worse for, Monika or Helen. The former had to come to terms with the fact that she was ushered into this world by one of the most sadistic camp commandants of World War II. Helen, on the other hand, lost several members of her family to Monika's father and his Nazi colleagues and seems to believe meeting Helen would be useful for some reason. 'Closure,' like coming to terms with a failed marriage, is a ridiculous concept in this case. I do not understand what Helen thought the meeting would accomplish. Maybe it had something to do with the things we tell ourselves about souls and the afterlife knowing what we know about the inevitable loss of everyone and everything we love. Our need to associate a name, a face, a reason with what is as unacceptable as it is uniquely human.

By Jeffrey M. Freedman, Contributing Writer







"What do you think of the films?" he asked me.

I thought it was just another colleague journalist or industry person asking the question so Not giving it much thought, I responded "Not much."

At a film festival it is always a good idea to do the closer inspection thing before you respond to questions like that. On closer inspection I saw the person posing the query had the familiar L.A. Film Festival garb on and some kind of identity badge.

"You're with the festival?" I asked.

Yes, he was. In fact he was on the film selection committee.

I was already too far into it to retract anything so I asked him the same question, "What do you think of the films?"

"Pretty bad," he said.

You gotta admire his candor and the way he left himself open like that, admitting most of the feature films at this year's festival were, indeed, really awful.

In fact that was pretty much the consensus amongst most of the people I talked to about ethis year's line up. Many films were derivative. Not terribly imaginative. Nothing really inspired, new or outstanding in the feature film category.

Thankfully, there were a few documentaries which exonerated this year's festival. One of these was the Barry Goldwater film, "Mr. Conservative: Goldwater On Goldwater" directed by Julie Anderson, Produced by C.C. Goldwater.

Something between a hagiography and an apologia, the film does not go to great lengths to hide the fact it has a familial agenda. The putative objective is to provide a factual account of the life and career of Senator (Republican, Arizona) Goldwater. The movie is described as a "tribute" to the voluble Senator who never let something like a Presidential campaign (against Lyndon Johnson in 1964 who whupped his butt, to use the vernacular of Johnson's home State) temper his strident views about armed nuclear preparedness, Communists, social services (i.e. welfare) and other incendiary topics.

C.C. Goldwater is Barry's documentarian granddaughter. That is enough to convince even the most ingenuous film critic that she could no more produce an objective tribute to the Senator than Mel Gibson could produce an objective tribute to the Anti-Defamation League. Although tight, well paced, comprehensive and historically first rate, this is quite obviously an attempt by a devoted granddaughter to clear the name of someone who was derisively regarded as somewhat of a bellicose, war-

Persia as a whole." Under Muzaffer Din Shah, a constitution for the Iranian people was granted, bringing about a parliament consisting of elected representatives of the population of Iran, with each one of the religious minority groups (including the Jews) having their own representatives in the new Mazles. Even more importantly for the Jews, during the kingship of Muzaffer Din-Shah, the first Alliance Schools were founded in Iran.

The Alliance Schools introduced a new type of education to the Jews. Most of the Jews in these schools learned how to speak and write French fluently. Due to their knowledge in French language and traditions, many of these young Jews were hired as home tutors or obtained governmental jobs as translators. Slowly, Jews started to be known as educated individuals rather than impure non-believers.

The constitutional movements and establishment of the new parliament brought Jews their equality before the law. Although Jews were represented by Muslims, their representatives were individuals such as Seyad Abdullah Behbahani, who was very open-minded and was one of the champions of the constitution.

Jews obtained leading positions in the political and economic arena. They were influential as bankers, doctors, court-treasures and tax-collectors. Jews also became more popular as they started to be more involved in various entertainment businesses. Many of them became professional dancing boys, acrobats, singers and artists.

After Muzaffar Din Shah died in 1907, Shah Muhammad became the new Qajar king. During his era, constitutional movements got suppressed and the anti-Jewish riots started again. However, this time around the attitude of many of the Iranian Muslims was different towards the Jews. Many Muslim citizens made their best attempts to save the lives of their Jewish neighbors and protect them from violence. Many other Muslims showed their sympathy towards their Jewish neighbors by sending them food and clothing; it is even said that "many Jews owed their lives to Muslims who in some cases actually stood armed in front of their Jewish friends until they could take them to their own houses."

Conclusion

The renaissance of the Jews during the second half of the Qajar period, following an era of false accusations, discrimination and forced conversion, was what made the Iranian Jewish community a distinguished religious minority group throughout the history of Iran. After all the killing and suffering this community faced, especially during the Safavid and early part of the Qajar dynasty, Jews were finally permitted the chance to progress.

The social conditions of Iranian Jews can be likened to a wavy and unstable series of events. One dynasty hated them, called them impure non-believers and even tried to convert all of them to what they called a "pure religion." Yet another dynasty respected them enough to give them administrative powers and titles. Economically, Jews have had a much more stable experience compared to their social conditions during the three described eras in Iran. One day, the Jews were shopkeepers and the next day they were tax collectors and doctors; however, they always managed to have a stable economical condition in order to be able to tolerate the harsh social treatment.

Overall, Habib Levy describes the strength of the Iranian Jewish community the best, "Not only Jews, but Muslims, too, were amazed that after all the diversity, killing and looting suffered by this community, they survived, stood up on their feet, rose their head and gird themselves to service to the Iranian nation."

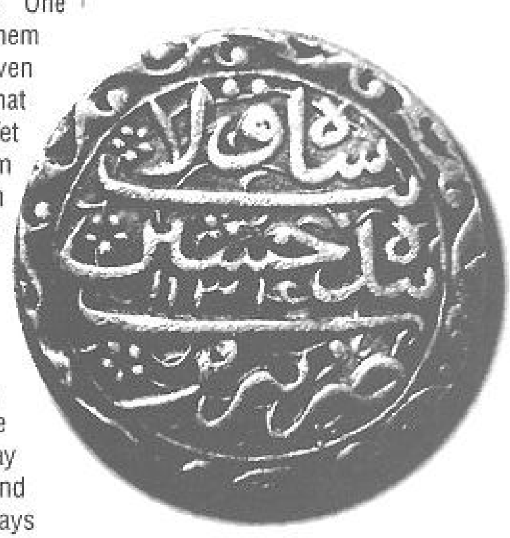
Reference:

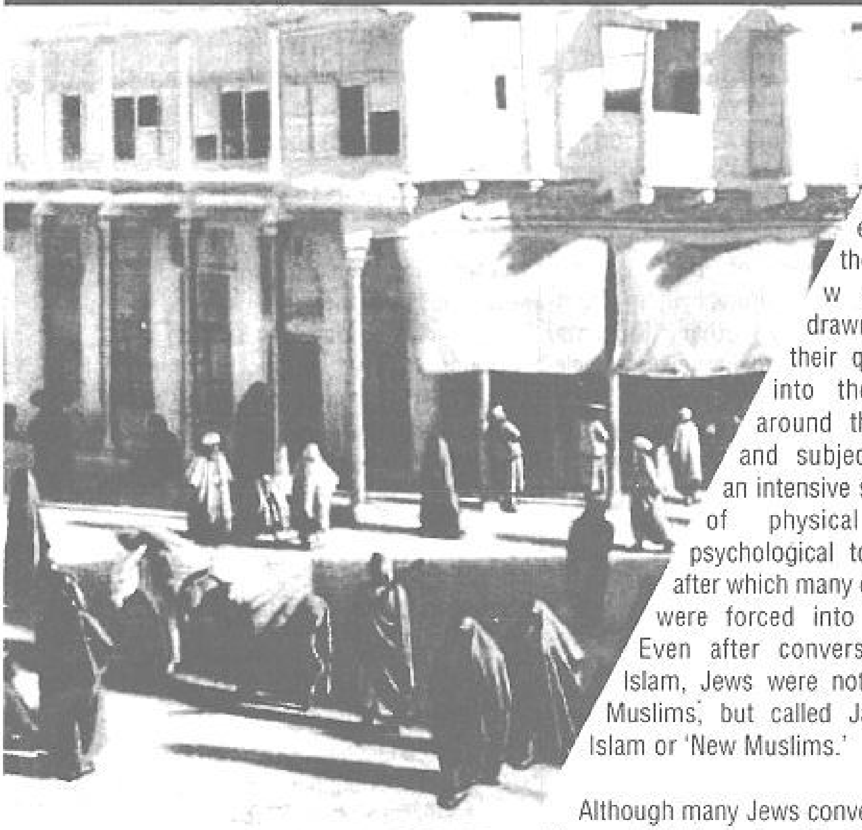
Fischel, Walter. "The Jews of Persia, 1795-1940," Jewish Social Studies Quarterly, Vol XII, no. 2, April 1950.

Fischel, Walter. "The court Jews in the Islamic World," Jews in the Economic and Political life of Mediaeval Islam. New York: Ketave Publishing House, Inc, 1969

Fischel, Walter. "Jews in Mediaeval Iran from the 16th to the 18th centuries: Political, Economic, and Communal aspects," Irano-Judaica, Vol. I, Jerusalem: Ben-Zvi Institute, 1982

Levy, Habib. Comprehensive History of the Jews of Iran: The Outset of the Diaspora. Costa Mesa: Mazda Publishers, 1999





evening the Jews were drawn out of their quarters into the hills around the city and subjected to an intensive session of physical and psychological tortures, after which many of them were forced into Islam. Even after conversion to Islam, Jews were not called Muslims, but called Jadid al Islam or 'New Muslims.'

life became much harder, since most Jews had no security in any of the major cities, and some groups of fanatic Muslims gave themselves the right to murder Jews who stayed 'impure' and did not convert to Islam. Perhaps the best representation of these 'forced conversions' is illustrated by Babai ibn Lutf in his book Kitab I Anus: the book of Events of the forced conversions of Persian Jewry to Islam.

Under Shah Abbas II's rule, more internal problems among the Jewish families arose, and the "Law of Apostasy" threatened religious minorities. According to this law, "any Jew or Christian, if he should turn Muslim, could claim exclusive rights to the property and possessions of his relatives, however distant, thus making the transfer of goods and property a reward for those apostates from their former religion." Forced conversion became the duty of any Muslim citizen, and every Friday

Although many Jews converted to Islam, or tried to pretend that they did not practice Judaism, most of them devoted themselves to their religious heritage and stayed loyal to Judaism behind closed doors.

Socio-economic condition of Jews under Qajar Dynasty:

The Dynasty of Qajar can be divided into two parts: 1) the era of Nasar Din-Shah and the kings before him 2) the era of Muzafer Din Shah, the Constitution and the establishment of Alliance Schools. During the Qajar Dynasty, Jews were scattered over almost the entire country and had communities in major cities including Isfahan, Shiraz, Hamadan, Kermanshah and Tehran. Importantly noted, at the beginning of the Qajar period, the number of Jews was about 30,000, a figure that during the Qajar period increased to approximately 50,000.

At the beginnings of the Qajar Dynasty, Qajar rulers inherited from Safavid, the intolerant attitude towards non-believers. They wanted to differentiate Jews from believers externally in every possible way, thus they forced all Jews to wear their badges again.

In 1848, a new and more open-minded shah, Nasar Din-Shah, aroused great hopes and expectations among the suffering Jews. However, Nasar Din Shah was very much pre-occupied with trips to Europe, and therefore the miserable conditions of the Jews did not concern him at all. Under his kingship, Jews continued to suffer from the deep hatred against them. Also, new legal discrimination of a most severe nature aroused against them. For example, one accusation credited the entire community of Jews responsible for crimes committed by one of its individual members. Also, the oath of Jews was not valid for the court of justice. The social justice laws were so against the Jews that if a Muslim were to murder a Jew, he could purchase immunity by payment of a simple fine.

Nasar Din-Shah made two trips to Europe during his kingship. During both of these trips, the European Jewish authorities discussed with him the situation of the Jews of Iran. They also asked him to provide them with some land, so that they could build the Alliance Schools for the Jews of Iran. Even though during both his trips he promised the Alliance School's authorities that he would provide a sufficient amount of land for their schools, his promise never came through.

After the assassination of Nasar Din Shah, Muzaffer Din-Shah became the next Qajar king. "The reign of Muzaffer Din Shah was a positive turning point not only in the annals of the Jews but also in the history of

as having unstable attitudes and policies regarding the Jews. Some of the kings of each dynasty either granted the Jews of Iran the opportunity to progress, while others targeted and massacred the Jews.

The Safavid dynasty, which introduced Shia Islam into Iran as the state religion, viewed non-Believers as unclean people. Therefore, they began their "forced conversions" to Islam upon many religious minorities, especially the Jews. The phenomenon of 'uncleanliness' was also adopted by the Qajar dynasty, resulting in very few opportunities for Jews or Christians to have any influential positions in state administration or economy. However, after the origination of the Constitutional Laws and the establishment of the Alliance Schools in Iran during the Qajar dynasty, the socio-economical status of the Jews of Iran experienced a positive turning point.

Socio-economical condition of Jews under Safavid Dynasty

As I have mentioned, the Safavid rulers made Shia Islam the official religion of Iran. The hierarchy of clergy gained power and were allowed almost unlimited rule over Iran. Jews, Christians and all other non-Muslims were known to be unclean by Muslims, thus Muslims were encouraged to prohibit consumption of any religious minority products. For example, Shah Ismail II and his successor hesitated to mint new coins of silver and gold because they could not bear the idea that these coins, which had on their obverse the Muslim confession of faith, should fall into the hands of non-believers. In the rest of this section, I will analyze the social and economic confrontations that Jews had with the authorities under Shah Abbas I, Shah Abbas II and Shah Safi.

During the first part of the kingdom of Shah Abbas I, similar to that of IL-Khans, Jews enjoyed relatively significant socio-economic freedoms. However, this grace period did not last very long, and the fate of the Jews in Iran experienced a sudden turn. Part of this change was due to the omnipresent discrimination of Muslims toward Jews. However, this change in Jewish fate was considerably contributed "by internal conflicts within the Jewish community which led to the denunciation of an embittered renegade, Mulla Abu I Hassan Lari." Mulla Abu I Hassan Lari, who was himself a Jew, decided to convert to Islam, and seek revenge upon the Jewish community. He directly convinced the Shia authorities to enforce a specific headgear and badge for all Jews as signs of discrimination and humiliation. Another Jewish renegade, Siman Tob Mumin from Isfahan, frequently falsely accused his co-religionists, thus "the Grand Vizier was quick in ordering the confiscation of all Hebrew cabalistic writings and having them thrown into the river." Nevertheless, it is important to note that the dress regulations and the destruction of the Hebrew cabalistic writings were very generous punishments in comparison to the more severe hardships and forced conversions that the Jews endured under other Safavid Shahs.

Even though the social conditions of the Jews were not favorable under the rule of Shah Abbas I, economically, they still remained a big component of the Bazaars. They were engaged in many branches of artisanship, commerce and trade. They were also brokers, goldsmiths, millers, tailors and many of them were shopkeepers. Also, the great variety of attractive merchandise presented by Jews in the Bazaars of Isfahan became the object of appreciation to many foreign tourists. Jewish women became midwives or advisors to the ladies of the harem of Shah Abbas I.

King Safi, the father of Shah Abbas II, announced the emancipation of Jews from forced conversions. However, his Grand Vizier, I timad as Daula never publicized this fact well enough. Shah Abbas II came to the throne at the age of ten, and because of his young age, the affairs of state were handled by his father's Grand Vizier, I timad ad-Daula and the fanatic Shia clergy. The true disaster for the Jews started in 1656, when the Grand Vizier decided to come up with a declaration to force the Jews to convert to Islam. Socio-economic



By Omid Hariri, Special to Iranian Jewish Chronicle

Socio-economic Conditions of Iranian Jews during Shafavid and Qajars.

Overview

Omid completed this essay for the Iranian 131 course at UCLA, which focuses on the literature and history of Iranian Jews, endowed by the Habib Levy Cultural Foundation.

The Persian Jews have been residents of Iran since the kingdom of Cyrus the Great. However, their socio-economic status has never been steady. On one hand, they were once prime targets of many accusations and massacres, and on the other hand, they often managed to obtain social and economical success as well as improve their communities.

As soon as Arab Muslims conquered Iran, and forced most Iranian citizens to convert to Islam, the attitude of Iranians shifted towards the non-Muslims, Jews and Christians alike. At the beginning of Islamic Iran, many Muslim citizens treated other religious minorities well, because the Koran (Sura 9. 29) states that, "Muslim authorities should be the people of the revealed book protection and safety, religious and cultural autonomy and free exercise of economic activities against the payment of a poll tax, jizya." Nevertheless, as years passed, Muslim jurists and theologies created a strong line of discrimination between Muslims and non-Muslims, "Believers" and "non-Believers." Non-Muslims did not enjoy the same economical and social opportunity as Muslims, and thus became "second class citizens" that could only improve their situation by converting to Islam.

Besides the social segregation between Muslims and non-Muslims, many religious minorities also suffered from lack of economical opportunity. The concept of second-class citizenship placed various discriminatory restrictions on non-Muslim citizens and excluded them from many employment opportunities in government and administration. The Muslim leaders believed that none of the members of ahl adh-Dhimma could be trusted with official responsibilities. Most of the Muslim authorities held the perspective of the adl adh Dhimma holding governmental employments as a complete contradiction to the basic position reserved for the Muslim ruling class; they believed that non-Muslims were not compatible with Muslim laws.

In the history of the Jews of Iran, perhaps the two dynasties of Safavid and Qajars can be viewed

vein, Hitler viewed the murder of the Jews as nothing less than a sacred obligation. For him, murder was not an evil action, but a virtuous one.

As Katz explains, Hitler's ideology was rational anti-Semitism. To eradicate the world of Jewish blood was not based simply on the desire for pure biological evolution, because biology also had an ontological implication. In other words, biology defined value of life; a Jew's life was literally worth less than an Aryan's. Katz cites Hitler's own words which speak for themselves: "Two worlds face one another—the men of G-d and the men of Satan! 'The Jew' is the anti-man, the creature of another god. He must come from another root of the human race. I set the Aryan and the Jew over against each other: and if I call one of them a human being, I must call the other something else. The two are widely separated as man and beast...How many diseases have their origin in the Jewish virus...We shall regain our health only by eliminating the Jew." For Hitler, mass murder of Jews was a prescription for healthy living.

Katz's book is truly remarkable in its scope. This being only the first volume of the work, Katz, in each chapter, gives a case study of other tragic historical events that are comparable to the Holocaust. After outlining the methodological issues, of which there are many in a comparative historical analysis (and which, for the non-historian readers of this book review, will be the most uninteresting and technical), Katz proceeds to analyze (1) Roman and Classical Slavery, (2) Medieval Anti-Semitism, specifically Christian Anti-Semitism, (3) the persecution of Witches, (4) the persecution caused by misogyny, (5) the persecution of homosexuals, and (6) the persecution of heretics.

The second volume of Katz's book extends the case studies to include modern tragedies, including (1) the massive loss of life in Mexico and South America caused by the European arrival there at the end of the 15th century (an event which Katz calls the greatest demographic disaster in history, caused mostly by unintended pandemics), (2) the slavery of Africans in the New World, (3) the American Indian question, (4) the Armenian massacre at the hands of the Turks under the cover of World War I, (5) the Stalinist campaign against a long list of victims, and finally (6) recent conflicts in Africa and Asia including Sudan, Vietnam and Cambodia.

The third and final volume of Katz's massive work describes in detail his argument that the Holocaust, when compared to the above-listed tragedies, is a unique event in the history of mankind.

The first volume of Katz's book is packed full of information. Although history is more than just the accumulation of facts, dates, and figures, I would like to present some of the more interesting numbers here, in bullet format, because I think it will help put Katz's claim that the Holocaust is unique in perspective.

- The Nazis killed 6 million of around 15-17 million Jews worldwide, or close to 40%.

- The Bar Kokhba Revolt, in which the Jews battled the Roman Empire circa 132-135 CE, saw an estimated 30% of the 2 million or so Jews in Palestine die.

- During the Crusades, only 2% of the estimated 300,000-500,000 Jews of Europe died.

- The Turkish genocide of Armenians numbered roughly 550,000 to 800,000 out of approximately 1.5-1.7 million Armenian inhabitants, or between 32 to 53 percent of the population. These figures are hotly debated.

- Surpassing the death toll of European Jewry at the hands of the Nazis was the decimation of the native peoples of North and South America by the European colonial conquerors. The native peoples, whose populations diminished from approximately 112 million inhabitants to around 4-5 million inhabitants, suffered a loss of some 96 percent of their population. Most of these deaths were caused by disease and health related issues and not premeditated murder.

In his book, Katz argues that the Holocaust was a unique tragedy because it was the first time that a regime had as its goal the complete eradication of an entire people. Sadly, in our world today, in which murderous individuals are seeking weapons of mass murder, Katz's book is not a finished history, but an ongoing one. There may come a time that Katz can write a fourth volume. Let's pray he doesn't.

Steven T. Katz, The Holocaust in Historical Context, Volume 1: The Holocaust and Mass Death before the Modern Age, New York: Oxford University Press, 1994.

By Jason Mokhtarian, Contributing Writer

The Holocaust Beyond Numbers

Was the Holocaust a unique event in the history of mankind? When compared to other tragedies in history–for instance, Roman and classical slavery, the deaths of indigenous Americans in the New World, the murderous actions of Stalin, the Armenian genocide, to name but a few–what makes the Holocaust a unique event?

It is this question that Steven Katz, in painstaking detail, explores in his book, The Holocaust in a Historical Context. Katz, a trained historian who did a mind-boggling amount of research for this book, argues that the Holocaust was a unique event in the history of mankind. Unlike most people's obsession with the number "6 million," Katz argues that the uniqueness of the Holocaust is not due to the tragically high number of Jews murdered, but is rather because of the type of extremist ideology that drove the Nazis as a genocidal regime. In the Holocaust, Katz sees for the first time in history an ideology of complete racial genocide. The uniqueness of the Holocaust is therefore qualitative and not quantitative.

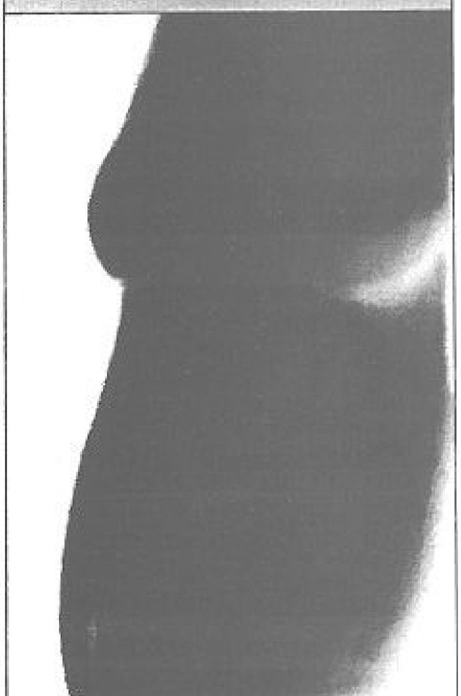
For Katz, the intention of the Nazis to murder every single human being who by blood belonged to a particular race is what makes the Holocaust a unique tragedy in human history. Katz writes that it is "this unmediated, intended, complete physical eradication of every Jewish man, woman, and child that defines the particular, singular nature of this event that we call the Holocaust. It is this unconstrained, ideologically driven imperative that every Jew be murdered that distinguishes the Sho'ah from prior...acts of collective violence, ethnocide, and mass murder." In short, the Nazi's desire to have a world, or at least a European continent, which was 'Jew-free' was what distinguished it from other occurrences of mass murder.

Hitler was a man obsessed with racial theories. In his view, empires rose and fell because of racial factors: some races are healthy, vigorous and pure, while others are diseased, sick, polluted and even parasital. For Hitler, the history of civilizations could be understood in terms of how 'pure' each race was. Of course, at the very bottom of Hitler's racial hierarchy was the Jew, whose biological makeup literally posed a threat to the sanctity and health of the world. Thus the battle between Aryan and Jew was a cosmic battle, not an earthly one. In seeking to rid the world of Jews, Hitler and the Nazis were attempting to restructure the cosmos. In this

(sponsored by the Agency for Healthcare Research and Quality, a leading independent panel of private-sector experts in prevention and primary care), recommended that genetic testing be restricted to women with family histories that put them at risk for these gene mutations. Their study was conducted at the Evidence-based Practice Center at Oregon Health & Science University in Portland.

The Task Force does recommend that starting at age 40, all women be screened for breast cancer by undergoing mammography.

Sandhya Pruthi, M.D., a breast health specialist at Mayo Clinic in Rochester, Minnesota, agrees. "A woman generally will be advised to have genetic counseling if she has two or more first-degree relatives with breast cancer, ovarian cancer or both cancers — especially if the cancer occurred before age 50."



What if you test positive?

According to the National Cancer Institute, 13.2 percent (132 out of 1,000 individuals) of women in the general population will develop breast cancer, compared with estimates of 36 to 85 percent (360–850 out of 1,000) of women with an altered BRCA1 or BRCA2 gene. Lifetime risk estimates of ovarian cancer for women in the general population indicate that 1.7 percent (17 out of 1,000) will get ovarian cancer, compared with 16 to 60 percent (160–600 out of 1,000) of women with altered BRCA1 or BRCA2 genes

It's essential to remember that a positive result doesn't mean you're doomed to get cancer. It's a measurement of your risk of developing cancer. Not all women who inherit an altered gene will develop breast or ovarian cancer.

Current treatments for women who test positive include:

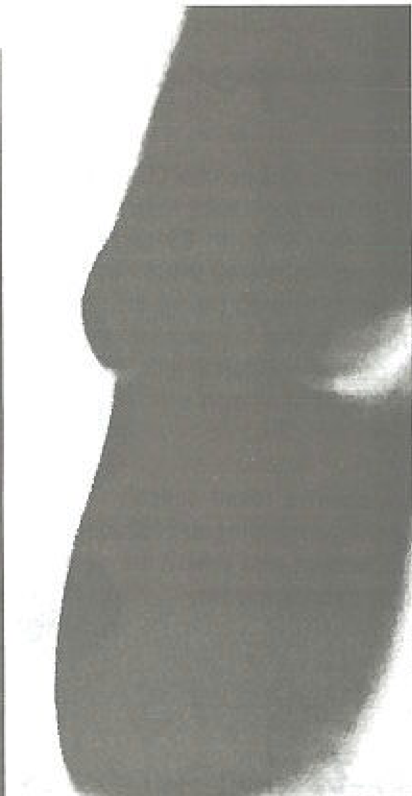
∑ Surveillance: In order to catch any cancers at their earliest stages, get regular mammograms and clinical breast exams. For ovarian cancers, these surveillance methods may include regular transvaginal ultrasounds, blood tests, and clinical exams.

∑ Prophylactic [Preventative] Surgery: This approach includes removal of as much healthy but "at-risk" tissue as possible, including mastectomies (breast removal) and salpingo-oophorectomies (fallopian tube and ovary removal).

∑ Drug Therapy [Chemoprevention]: Studies by the National Cancer Institute have shown that the drug Tamoxifen reduced the risk of invasive breast cancer by 49 percent in women at increased risk for developing the disease. Very few studies, however, have been done to test its effectiveness in women with BRCA 1 or 2 mutations One study found that tamoxifen reduced the breast cancer by 62 percent in women with alterations in BRCA2. More studies are expected soon.

For more information: Contact the National Cancer Institute's Cancer Information Service
1-800-4-CANCER (1-800-422-6237) www.nci.nih.gov

By Joy Rothke, Contributing Writer



BREAST/OVARIAN CANCER AND GENETIC TESTING:

WHAT JEWISH WOMEN SHOULD KNOW

You've probably heard the statistic that one in eight women will develop breast cancer in their lifetime. If so, you've wondered: will one of them be me? Genetic testing may hold the answer to that question. It's not for everybody, but it may be for you.

Every woman is born with two cancer genes: BRCA1 and BRCA2. They help control normal cell growth. For most of us, that's where it ends. But for a small percentage of the population, the gene can mutate [that's when the genetic material of a cell changes] and increase one's chance of developing breast and/or ovarian cancer, especially if their family members have had one or both of these cancers. In the general population, somewhere between 1 in 300 to 1 in 500 women develop these mutations. Of women with breast cancer, a BRCA1 mutation has been found in 0.3 percent (one of 333) and of women in the general population, in 0.12 percent (one of 833). In Ashkenazi Jewish women (most Jewish people in the United States are of this Eastern European origin), BRCA1 mutations occur in 1 percent.

Women who are at an increased risk of inheriting the BRCA1 or BRCA2 gene mutations include those of Ashkenazi Jewish descent with a first-degree (mother, father, sister, daughter) or second-degree (aunt, grandmother) relative with breast or ovarian cancer. Risk factors that effect all women include multiple first- or second-degree relatives with breast and/or ovarian cancer. Even so, some 75 percent of women who receive breast cancer diagnoses have no family history of the disease.

Genetic testing is expensive [from $500 to $3000], and many health insurance plans won't cover it unless you're in a high-risk category. Most experts believe that only those women whose family histories place them at high risk of hereditary breast or ovarian cancer should even consider genetic testing. The test itself is a simple blood draw, with results in around four weeks. There is a specific test that checks for one of the three gene mutations found in women of Ashkenazic descent.

In 1996, the American Society of Clinical Oncology recommended that only women with a strong family history of breast cancer or those who have developed breast cancer at an early age may be eligible for BRCA genetic testing. These recommendations are still followed by most physicians.

In 2005, a report from the US Preventive Services Task Force

strong through its promise of redemption.

The Development Corporation for Israel/State of Israel Bonds began operations in 1951. The corporation was established to implement Prime Minister David Ben-Gurion's decision to float a bond issue to bolster Israel's fledgling economy. First year sales totaled $52.6 million.

Throughout the ensuing decades, in peace and in wartime, the sale of Israel bonds became a global enterprise, fulfilling Ben-Gurion's vision of a strong economic partnership between Israel and its supporters the world over. Purchasers of Israel bonds have expanded well beyond the Jewish community, encompassing corporations, banks, insurance companies, labor unions, foundations, and institutional investors. Consequently, sales have now exceeded $25 billion, $20 billion of which has been redeemed on time and in full.

Proceeds realized from the sale of Israel bonds and other securities are utilized by Israel's Finance Ministry to help fund projects in key economic sectors. Examples include:

- **Agriculture**
- **Industry**
- **Shipping**
- **Energy**
- **Transportation**
- **Communications**
- **Water resources**
- **Immigrant absorption**
- **Future projects will undoubtedly include infrastructure destroyed by terrorist rockets launched into Israel**

Over the years, securities offered by the Development Corporation for Israel/State of Israel Bonds have become diverse and market-responsive. Investors can choose from fixed rate instruments as well as variable rate securities linked to LIBOR. Israel bonds can also be used for a number of targeted investment needs, including retirement portfolios, foundation endowment funds, estate planning, charitable and personal gift-giving, and matching funds programs.

Israel bonds are direct, general and unconditional obligations of the State of Israel, which has never defaulted on payment of principal, maturity amount or interest on any of the securities it has issued. Israel continues to receive investment grade ratings from Moody's, Standard & Poor's and Fitch.

www.israelbonds.com

JNF KKL - The Jewish National Fund and its counterpart Keren Kayemet L'Yisrael, founded in 1901, purchased the Holy Land of Israel for the modern State of Israel through worldwide "Blue Box" charitable contributions. It also gained a great reputation for making the country and desert ecologically green by planting forests and trees as a non-governmental and non-political organization.

The latest important project it has adopted is to face the Hezbollah hostilities from its Lebanese neighbor to the north. Operation Security Blanket offers the opportunity for children to experience and feel safety and sanctuary.

The JNF/KKL is responding to the crisis of terror and war with Operation Security Blanket. Hundreds of children are attending JNF/KKL summer camps, out of range of rocket fire. Hundreds more are signed up for upcoming camping sessions. Special protective gear is issued to the firefighters and volunteers who are fighting to save Israel's northern forests while under attack by Hezbollah terrorists and their arsenal of thousands of Iranian and Syrian arsenal of Katyusha, Fahr, Raad, Shihab and Zilzal missiles and rockets. Tons of special chemicals have been sent to Israel to fight the forest fires from the air. Security roads at the Lebanese borders are saving the lives of Israeli soldiers on the move.

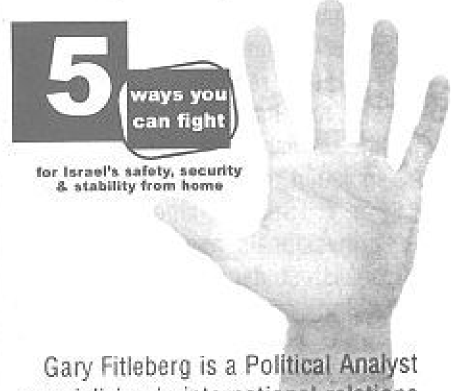
www.jnf.org Jewish National Fund – Keren Kayemet L'Yisrael

www.jnf.net/blogs/securityblanket/ Operation Security Blanket

One of the main tenants of the Jewish faith and religion is community charity or in Hebrew, Tzedekah. As affluent Americans and Jewish citizens throughout the international community are affected by the safety and security of a strong Israel, we must support Israel during its time of attack and need.

Some ways to show our support for Israel can be to contribute to its well being by assisting the beleaguered cash strapped country that is dependent on these supportive organizations to supplement the government.

Show strength and unity. Stand up. Show your support for Israel. Stand as one. Stay the course with solidarity and strength. Give generously.



Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in international relations with emphasis on Middle East affairs.

weapons.

Activists work closely with AIPAC's professional staff, people drawn from the top echelons of government, diplomacy, academia and politics. AIPAC lobbyists meet every member of Congress and cover every hearing on Capitol Hill that touches on the U.S.-Israel relationship. AIPAC policy experts each day review hundreds of periodicals, journals, speeches and reports and meet regularly with the most innovative foreign policy thinkers in order to track and analyze events and trends.

In addition, AIPAC activists and staff work with key journalists throughout the country, offering information and insight that helps ensure accuracy and context for the myriad news stories that focus on issues affecting the U.S.-Israel relationship.

Professionals in AIPAC's regional offices reach out to activists in hundreds of communities each year from Missoula, Montana, to Miami, Florida. Whether meeting in a neighbor's living room, attending a ballroom gala or participating in an AIPAC conference in Washington, D.C., AIPAC activists receive the most up-to-date analyses of Middle East issues and American politics.

AIPAC knows that the best educator is experience. AIPAC's educational foundation sponsors a wide range of in-depth study missions to Israel that allow members of Congress, Capitol Hill staff, reporters, and students to see first-hand the challenges facing the Jewish State. Recent trips have included missions specially designed for Spanish-language media professionals and another for non-Jewish student leaders.

For more than two decades, AIPAC's Political Leadership Development Program has educated and trained young leaders in pro-Israel advocacy, and encouraged them to become politically active. Students involved with AIPAC learn how to effectively advocate for a strong U.S.-Israel relationship, bring their Members of Congress to campus, promote voter registration, work on political campaigns, and build relationships with other student leaders.

Through information, education and experience, AIPAC professionals and members throughout the United States continue to work together to ensure that the U.S.-Israel relationship is strong and remains vibrant long into the future.

For more than 50 years, AIPAC has worked to make a difference. Because of your commitment to AIPAC, together we can continue to make a difference.

www.aipac.org

AFMDA is the American Freinds of Magen David Adom. AFMDI is both figuratively and literally the bloodline to Israel's survival.

Magen David Adom has 750 ambulances on active duty and has taken care of nearly 1,300 wounded people in northern Israel since Hizbollah began their attacks. Official figures put the number of injured closer to 1,800, however many lightly wounded people have refused treatment or went to the hospital later in the day.

Magen David Adom crews raced across the region to care for dozens of people wounded in a huge barrage of Hizbollah rocket attacks in Nahariyya, Acre (Akko), Rosh Pina, Ma'alot, the Galilee panhandle, Kiryat Shmona, Safed and Tiberias.

On the first of August, 2,641 blood units were donated to MDA Blood Services in blood drives around the country.

Magen David Adom emergency crews have been working double shifts in the north since the outbreak of hostilities. At the same time, calls to MDA have increased nationwide. Magen David Adom is bearing a large burden. MDA is circulating personnel from around the country to serve in northern Israel in order to maintain peak efficiency. The MDA is on Cod Red alert (as of late August, 2006).

www.afmda.org/site/PageServer

FRIENDS OF THE IDF - On the frontlines in the fight for freedom are the brave and courageous soldiers who protect Jews worldwide by fighting Arab extremist fanatical hatred and terrorism.

In 1942 David Ben-Gurion established the Committee for the Welfare of Soldiers, whose first order of business was rounding up donations of blankets for the young Jewish men and women of the Yishuv's fledging Jewish Brigade.

Now named the Association for the Wellbeing of Israel's Soldiers (AWIS), this independent, non-profit organization has come a long way and has made major contributions to the State of Israel.

The Friends of the Israel Defense Forces (FIDF) is the American partner of the AWIS. FIDF helps support social, educational and recreational programs and facilities for the young men and women soldiers of Israel who defend the Jewish homeland. This organization also provides these services to the widows and children of soldiers who have fallen in defense of Israel. FIDF is a tax-deductible organization by US law.

Today's support includes; building, maintaining and operating 17 modern and sophisticated facilities; establishing and renovating hundreds of clubrooms and fitness rooms on IDF bases; and the constant caring for each and every IDF soldier.

All this has been achieved thanks only to the assiduous endeavors of the FIDF, its friends and dedicated supporters.

www.israelsoldiers.org

ISRAEL BONDS is keeping the State of Israel safe, secure, stable and

By Gary Fitleberg, Contributing Writer



5 ways you can fight for Israel's safety, security & stability from home

Without a very strong Jewish State of Israel it is not safe, secure and stable for any Jew anywhere in this world.

At the very forefront and frontlines of keeping Israel safe, secure and stable are five very important and special organizations: AIPAC, AFMDA, Friends of the IDF, Israel Bonds, JNF/KKL.

These five very important organizations are battling those who seek to destroy the only Jewish State of Israel from existence on this earth.

AIPAC is the American Israel Political Action Committee.

When the American Israel Public Affairs Committee (AIPAC) began in the 1950s, only one name was associated with the newly formed organization—Si Kenen. Today, AIPAC has 100,000 members across all 50 states that are at the forefront of the most vexing issues facing Israel today: stopping Iran from acquiring nuclear weapons, fighting terrorism and achieving peace. Above all, AIPAC works to ensure that the U.S.-Israel relationship is strong so that both countries can work together to meet these challenges effectively.

For these reasons, The New York Times has called AIPAC "the most important organization affecting America's relationship with Israel," while Fortune magazine has consistently ranked AIPAC among America's most powerful interest groups.

Through more than 2,000 meetings with members of Congress—at home and in Washington—AIPAC activists help pass more than 100 pro-Israel legislative initiatives a year.

AIPAC members are involved in the most crucial issues facing Israel – from procuring $2.46 billion in aid critical to Israel's security, to funding joint U.S.-Israeli efforts to build a defense against unconventional

LILA YOMTOOB:

FIRST IRANIAN JEWISH EMMY WINNER

intrigued by what sound can do for a film. I never actually thought I would work in sound, it was just one of those things that brought me to film making. When I went to film school, I realized that I was really terrified by all the equipment and all of the technology. Later on I did an internship at a sound company in New York that was the same company that had done the sound on "Barton Fink", then I got hired.

What was it like to win the Emmy award?

I wasn't expecting it at all. When I saw that I was seated in the sixth row I had a gut feeling I was going to win. Everyone at work and my family has been very happy and congratulating me, it been great. It's really exciting to be recognized and go there and see what the Emmy's are like.

Are there any other noteable projects have you worked on as a sound editor?

I work mostly on independent films, different size films. The biggest film I worked on which is the most recognizable was called "Two Weeks Notice" with Sandra Bullock and Hugh Grant. I work on a lot of documentaries, small art films, films that go to the Sundance Film Festival. I've also worked on the film "Dave Chappell's Block Party" and on the T.V. show called "The Wire" on HBO.

Iranian Jewish parents seem hesitant to allow their children to work in the often unstable entertainment industry. What was your family's reaction when you told them you wanted a career in show business?

I would say that my decision was met with skepticism. My parents, my family, a lot of cousins are doctors and lawyers and my father wanted the same for me. My mother had a little of an artistic streak, so she thought it was ok. But I was raised to be very practical and make sure I could make a living. I honestly wanted to go to art school and pursue a career in photography, but I didn't think it was very practical. And for me film making was more practical because if you could get a job, you could make a really good living. I wasn't particularly encouraged but I went ahead an did it anyway, that's always been my mentality. I haven't been criticized in anyway and when getting recognized with an award like this it opens people's eyes because they're very proud and excited for you.



Did you want to continue on this path of sound editing or do you have other career aspirations?

Ultimately I'm hoping to be a director of my own films. I do consider myself a director already because I've made a film. I'd like to parlay my sound editing into a career in filmmaking. My film is called "High Life", it takes place in one day and it's about a group of teenagers who grew up together in Brooklyn where on the friends who has been missing for a week comes back. It's basically a coming of age story for a group of 19-year-olds growing up.

What advice do you have for younger Iranian Jews wanting a career in the entertainment industry?

I would say that if you have a passion, you should follow it because that's what life's about. Walk with humility because you have to do a lot of grunt work, you have to be friendly with people and work hard. I think they're really lucky to be in the United States, because if you really want something you can get it if you're prepared to pay the cost. ➾

Lila, thanks for sitting down with us and congratulations on your recent Emmy win.

By Karmel Melamed, Contributing Writer



LILA YOMTOOB:

FIRST IRANIAN JEWISH EMMY WINNER

This past August the Academy of Television Arts & Sciences honored an array of actors, directors, producers, and creative artists for their work on various television programs that aired this past year. Lila Yomtoob, a 30-something Iranian Jewish resident of New York became the first Iranian Jewish recipitant of an Emmy Award this year for her sound editing work on the HBO television documentary film "Baghdad ER". While she did not travel to Iraq for the film, she handled the post-production sound editing. The film chronicles two months in the day-to-day lives of doctors, nurses, medics, soldiers and chaplains working in the U.S. Army's premier medical facility at the 86th Combat Support Hospital located in Baghdad's Green Zone.

Yomtoob is one of a growing number of young Iranian Jews who have recently broke with their community's career expectations by working in the competitive entertainment industry and achieving success. After completing film school in 2000, she has worked as a freelance sound editor on various film and television projects. Yomtoob has also produced and directed her first independent feature film "High Life" that takes a look at one day in the unique lives of five Brooklyn teens www.highlifemovie.com. Following her recent Emmy win, I had a chance to chat with Yomtoob about her award and her blossoming career in the entertainment industry.

Can you give us a little background on how you got involved in sound editing?

When I was in high school I started getting really interested in films and film making. I watched maybe three films a day back then and I would write about them. I started to notice one film in particular called "Barton Fink" that had some really amazing sound and I realized that I so

cut any funding to the Hamas government and only send humanitarian aid, thus not making the job of killing Israelis any easier for the terrorists in the Palestinian territories.

What can we do in terms of educating the Muslim world so peace can be achieved?

In a way the Hamas leadership is doing the job for us because even Europe can't deny that they are no partners for peace and something must be done to change this.

Now the Madrasses preach hate and anti-Semitism all over the world, they have maps where Israel is obliterated. We need to campaign to change the education of young Muslims, to stop the path to violence and prolonged warfare.

I know that a few years back you introduced your own legislation regarding he Detainees at GITMO. How did you feel about the Supreme Court ruling about the military tribunals and your original legislation?

I was concerned about this 3 years ago when I introduced H.R. 3038 – The Guantanamo Detainees Procedures Act – that would establish tribunals with clear standards and due process and would provide a timely process to charge, release, or repatriate the approximately 450 prisoners at Guantanamo.

I had doubt in Administrations NSA wiretapping; nothing in Congress said to use Military force in Iraq. These unilateral actions of the Administration have far reaching consequences on the War on Terror.

The Administration usurped the power that belonged to Congress and the Congress let him get away with it and need to wake up. This has resulted in a completely dysfunctional system for the detention of enemy combatants that has weakened our credibility with our allies and failed to meet our own constitutional standards.

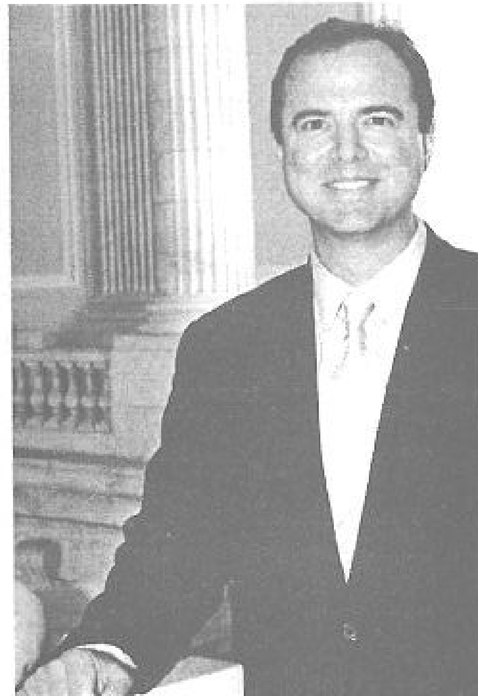
We have the ability to both protect our Civil Liberties and wage a successful war on terror and make sure we do it according to the constitution with the highest standards.

Here's a Homeland Security question – how should immigration be enforced in order to keep out potential terrorists?

We need to strengthen our borders – Congress has authorized adding thousands of border agents and the Administration has yet to act on it. We also need to strengthen our intelligence agencies and databases and overhaul the Visa process – tracking people more effectively.

Prediction of November elections – House and Senate?

I think we have a great shot at the House and a decent shot at the Senate. Rahm Emmanuel, chairman of the Democratic National Campaign Committee, asked me to join his mentoring program for Congressional challengers all over the country to help the Democrats win more seats in November.



Local Hero

Given the recent war in Lebanon, how can the US pressure allies like the EU and Russia when they don't really make Hezbollah, a terrorist organization, fully responsible for the conflict that just took place?

The most challenging question is what the United States and the international community can do now to maintain and strengthen the ceasefire, prevent Hezbollah from rebuilding its military capabilities in the area south of the Litani River and cut off Iranian and Syrian support from Hezbollah.

The ceasefire will depend on the rapid insertion of a robust UN force into South Lebanon. Unfortunately, the UN seems to be having a harder time putting together that force than many thought it would. The French, who had put themselves forward as possible leaders of "UNIFIL plus" have promised only a token increase to their pre-existing commitment of troops to UNIFIL. To date, only the Italians have made a strong commitment. The situation on the ground in south Lebanon cannot be maintained indefinitely without international peacekeepers and I believe that the leading elements of such a force need to be on the ground in Lebanon by the end of the month.

Disarming Hezbollah will be difficult and take time, but as long as there is an armed terrorist militia in Lebanon the peace will remain precarious and the Lebanese government will never be truly sovereign. Regrettably, at present, the Lebanese Army has neither the will nor the strength for the job and Secretary of State Rice was forced to concede last week that the UN forces will not be expected to do so either. Given this, the central mission of the UN force and the Lebanese must be to keep Hezbollah from recreating its military infrastructure south of the Litani River. This will be difficult and UN forces will be stretched, but unless Hezbollah's southern stronghold is permanently disassembled, renewed fighting between Israel and Hezbollah is practically inevitable.

What is the role of Iran and Syria in all of this? How can we make them accountable?

Ultimately, the best way to weaken Hezbollah militarily is to decouple it from Syria and Iran. The UN force will try to interdict arms shipments coming from Syria, but this is an almost impossible task. This raises the possibility of trying to undermine the Damascus – Tehran axis. Syria and Iran are somewhat strange bedfellows – one is a Shi'ite theocracy, the other a largely Sunni nation with a secular, nationalist government. Without Syria, resupplying Hezbollah is a more difficult prospect for Iran. The U.S. must explore ways to drive a wedge between Syria and Iran, and deter Syria from its complicity in this illegal arms trafficking.

Finally, and most important, we cannot allow Hezbollah to succeed in distracting the world's attention from the need to stop Iran's nuclear program. This program is a tremendous threat to the United States and the region, and one of Hezbollah's chief motivations in provoking the conflict with Israel was to turn the world's attention away from Iran's effort to build the bomb.

Notwithstanding Hezbollah's specious claims of victory, the only way it can truly succeed is if the world community loses its determination to turn back Iran's nuclear weapons ambition -- this must not be allowed to happen.

Speaking of Iran, what is your opinion of the crazy man there and the nuclear threats to Israel and the region, Holocaust denying, etc.?

Regarding the threat posed by President Ahmadinejad, the whole worlds needs to take this seriously and get Iran to back away from developing nuclear weapons. The US and EU need to put pressure on Russia and China and all should present a united front to get Iran to back off of their nuclear program.

The last time we failed to take a madman seriously and didn't pay attention to Mein Kampf, a tragedy ensued beyond belief.

We must take him seriously.

What do you think of Israel's policy to pull out of West Bank and Gaza?

I think, obviously, up in the air given the kidnapping of the Israeli soldier. When Prime Minister Sharon decided to unilaterally withdraw, it was the only decision at the time, but as we've seen there is no partner for peace in the Palestinian Authority to stop the terrorism, and Israel is left with no other choice but to take action.

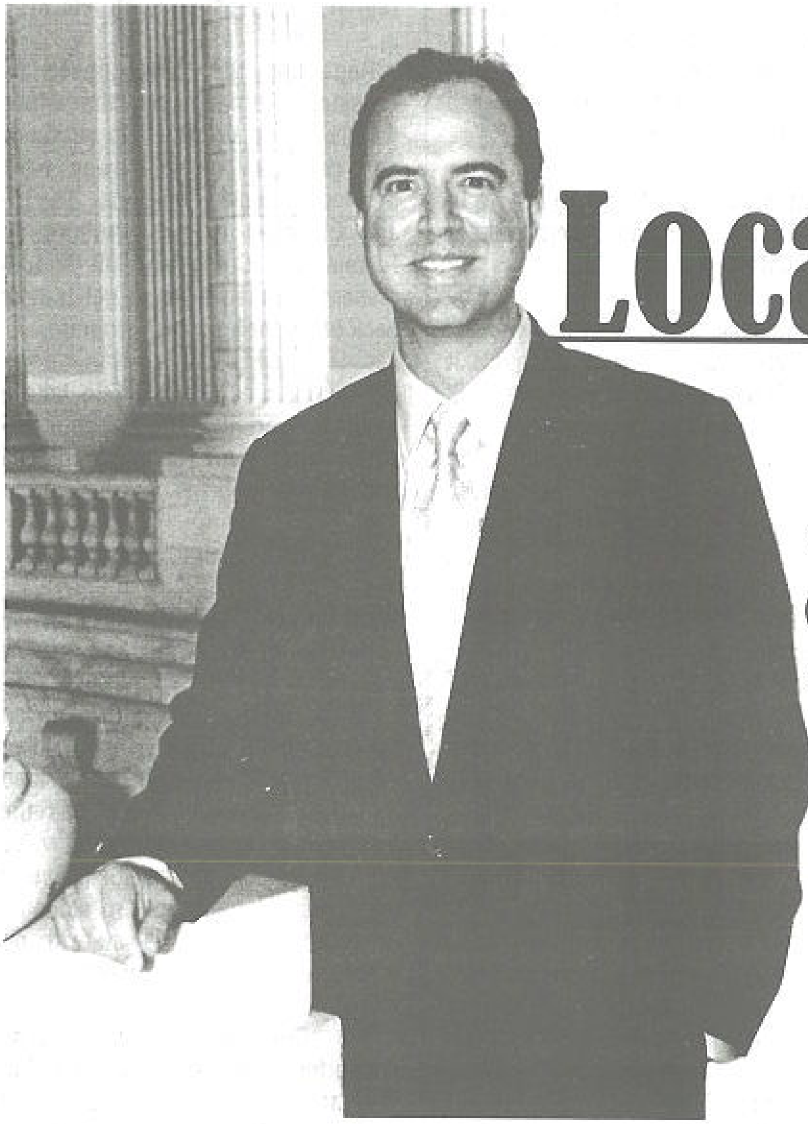
The Congress by and large supported the decision to pull out that the Israeli government made, but again, everything is up in the air given Hamas and the kidnapping of the Israeli soldier.

They've taken one step forward and 12 steps back.

How should the US deal with the new Hamas government there?

The world has got to recognize that Hamas is a terrorist organization. The last suicide bombing in Israel – Hamas took credit. They are no partners for peace. The US needs to stand by Israel. They are a strong ally in the region. The US also needs to

By Deborah Gilels, Contributing Writer



Local Hero

CONGRESSIONAL RISING STAR ADAM SCHIFF WAS ELECTED TO CONGRESS 6 YEARS AGO (AGAINST CONSERVATIVE INCUMBENT JAMES ROGAN) IN A RACE THAT ROLL CALL NEWSPAPER IDENTIFIES AS ONE OF THE TOP TEN RACES OF THE LAST HALF CENTURY. IN 2001, ROLL CALL WENT ON TO DESIGNATE HIM AS ONE OF TEN FRESHMAN HOUSE MEMBERS TO WATCH –AND HE HASN'T DISAPPOINTED.

Congressman Adam B. Schiff represents California's 29th District, including the communities of Alhambra, Altadena,Burbank, Glendale, Griffith Park, Monteray Park, Pasadena, San Gabriel, SouthPasadena and Temple City. In his 6 years as an elected representative, he has focused on bolstering national security, strengthening our communities and introducing a "Kids First" agenda of initiatives to improve education, safety and health care for kids. He is also a member of the House International Relations Committee and its Subcommittees on Oversight and Investigations, the Middle East and Central Asia, and Europe and Emerging Threats. In March 2003, he co-founded the Democratic Study Group on National Security in an effort to explore emerging national security issues with other members of Congress.

In May 2005, Schiff was appointed by Speaker Dennis Hastert and Minority Leader Nancy Pelosi to serve on the newly formed House Democracy Assistance Commission. This important body will work with emerging democracies to strengthen democratic institutions and the rule of law.

A few weeks back he spoke with Iranian Jewish Chronicle's Deborah Gilels about the situation in the Middle East, his earlier proposed legislation on the prisoners at GITMO, national security and the upcoming November elections.

please elaborate on why you have such admiration for our community?

The Iranian Jewish community is a unique and special community. They are very warm, open, and very welcoming. When I mentioned what I said it was because I know what their families went through, I know what the parents and the grandparents went through. I myself have learned about Iranian history-- not only Iranian Jewish history which is very cultural and traditional, I have also learned about the political history of Iran. If you follow the political issues that took place in Iran, you understand that it was not easy for the Jewish people there. There was a time that there were great political relations but after the revolution many of their families left for Europe, Israel, and the United States. When you take a community that is so strongly rooted and very traditional, it's beautiful to see Shabbat dinners with Persian families. But they are the ones that understand it very well because in 1979 the majority of them came to Israel, now imagine god forbid if there was no State of Israel there. This specific community because they suffered a lot understands very well the importance of the State of Israel and I admire this.

What else can the Iranian Jewish community specifically do at this time to support Israel in other ways?

Something that concerns me is that their children are getting wonderful educations and the parents are investing a lot in them, but I was surprised to see many of the students have not been to Israel. Many people between the age of 25 to 35 in the Iranian Jewish community have never been to Israel. You have to ask yourself what will happen in the future? O.K., they are wealthy and they have businesses, but are they going to continue their traditions? Someone who hasn't been to Israel doesn't understand what it's like. You can see movies, DVD's and pictures but you have to be there in order to feel the atmosphere, the energy, in order to feel the protection, in order to understand that this is your country. This is the only country in the world that when you land and stand on your two feet in the airport, you are an Israeli if you are Jewish automatically. I am planning and I would like the help of the Iranian Jewish community here for a new project. I would like to arrange a trip for those young students from the Iranian Jewish community that have never been to Israel—maybe 30 students and we'll do it every year. They will be between 25 and 35 who have never been to Israel. The Jewish Agency would like to work together with me, so they will take part in this as well and of course I would like the cooperation of the parents to work together on this issue. By being in Israel, they will understand that people are driving beautiful cars, there are nightclubs, shopping malls...people are going out at eleven o'clock at night and returning at 6 a.m.! I am not asking for anything else from them, this is for the community and it will strengthen their Jewish identity.



In November 2005, nearly 2000 Iranians of various faiths gathered for a pro-Israel demonstration in Westwood after Iran's President called for Israel to be "wiped off the map". Were you surprised by the turnout and support from many Iranian Muslims and other non-Jewish Iranians?

No, I was not surprised because the non-Jewish Iranian community here is different. Some of them have close relations with the Jewish community. They chose to live in a democratic country here and many of them are American citizens, so I think it's easier for them to identify with a democratic country like Israel rather than a totalitarian country like Iran.

You recently spoke at the L.A. Sports Arena to a crowd of nearly 23,000 Pentecostal Christian Zionists. What type of outreach does the consulate do toward non-Jewish communities or groups in the area you cover?

First of all we should ask ourselves, why should we outreach? We don't live in closed communities and we shouldn't live in closed communities. Especially today when things are global-- economies, investments, when it comes to public diplomacy political support it is important to reach many communities. For example, we have a very close relationship with the Latino community here in Los Angeles. I of course speak Spanish to them and we have planned mutual events. It is important for us to show them or expose Israel to them because some of them may have read about Israel but they don't really know everything about Israel. If they do hear about Israel it's through the media and the media most of the time deals with the Arab-Israeli conflict. We both know that Israel is much more than a conflict, so we encourage them to come to Israel. The Christian community is also very significant

Continues on page 34

1701 that calls for an embargo on weapons to Hezbollah, and very important for the unconditional release the Israeli kidnapped soldiers that are being held as hostages in Lebanon. We cautiously have to wait and see the developments, and hopefully see the implementation of the resolution.



What was your reaction to the outpouring of support and financial contributions of the Iranian Jewish community to Israel during the recent war with Hezbollah?

Personally, I very much appreciate the warmth, the support, the dedication, the friendship of the Iranian Jewish community here in Los Angeles. We haven't seen this only in words but actually in actions. When the Iranian Jewish community did several events to express support and solidarity with the State of Israel, to raise money for the people of Israel during the war. There was a beautiful and very successful event at the Iranian Federation synagogue where I brought the Goldwassers-- Karnit Goldwasser, who is the wife of Ehud Goldwasser (kidnapped Israeli soldier) to that event which was very emotional. I must tell you that I spoke to her many times after and she said that she will never forget the warmth, the welcoming, the friendship, and the positive energizing that she received from the beautiful Iranian community here.

You have an MBA (Masters of Business Administration) and have worked as an attorney, what initially motivated you to enter into the world of politics?

I used to work in a private law firm in Israel that handled business law, litigation, liquidations and I got an offer to become the Senior Advisor to the Finance Minister. In Israel the Finance Ministry is different than in the United States, it's the one that provides the budgets for all the 24 ministries. So working in the Finance Ministry is actually working in the heart of public service in Israel. There are many issues that even if you are a lawyer or a C.P.A. that when it comes to the governmental system in Israel, it's hard to know exactly how the system operates. When you're working in the Finance Ministry you are taking part in the national budget, you learn about each ministry and you understand how every ministry operates. That was a whole different experience from working as a lawyer. I said to myself I want to be there when such important decisions are being made and this is why I joined the foreign ministry. After the elections, Foreign Minister Silvan Shalom offered me the position to be his Chief of Staff and I was wondering whether to go to the public sector or staying in public service. On the one hand it was my desire to learn more about public service in Israel, but the foremost reason was to contribute to the State of Israel. It was a very unique experience to go all over the world and meet with heads of State-- to learn and to see how the international community treats Israel when it comes to foreign policy.

You have been at this post for a year and a half, what have been the most challenging aspects of the job and how have things changed since you came onboard?

There are many issues that we deal with. We deal with media and public relation, we deal with the university campuses, we meet with politicians and to strengthen the relationship between Israel and the politicians—Congressmen, Senators, Mayor, Governors, Consul members. We deal with economic issues and try to encourage economic investment in Israel, we also deal with the entertainment industry. We have a very large jurisdiction to cover that includes; Colorado, Arizona, Nevada, Wyoming, Utah, Hawaii, and California. One of the issues was to push and to expose Israel as much as we can to the community. When I'm talking about the community, I'm not just talking about only the Jewish community, I'm talking about the citizens of the United States that live in our jurisdiction. In our jurisdiction, if you take the states all together, we had to reach nearly 50 million people. So what we did was to outreach of course to the media. For example, we went to the Los Angeles Times, Univision, Telemundo, and La Opinion to sit down with them and explain the current issues in Israel. I think that we are now seeing that people are more receptive, people are going to Israel-- we see delegations of politicians going to Israel, members of the entertainment industry that we did not see in the past four years, are now going to Israel. Actors like Sharon Stone, Will Smith, Uma Thurman and the head of the studios are going to Israel. People are coming from many regions because they hear that Israel is a very dynamic, vibrant, democratic country. Some people come because of religion and all their lives they've heard about the Holyland, so it's an amazing experience for them.

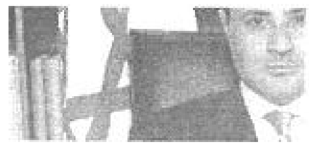
This past May you spoke at the Magbit Foundation Gala in Beverly Hills about the local Iranian Jewish community being among the ones who have come to admire. Can you

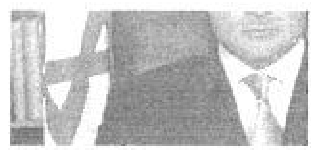
By Karmel Melamed, Contributing Writer



Israeli Consul General **Ehud Danoch** Shares Thoughts: Consulate Plans **New Program** to **Encourage Young Iranian Jews** to Visit Israel







After being appointed in October 2004 as Consul General of Israel for the Southwestern region of the United States, Ehud Danoch has brought a fresh new approach to working in this vital foreign post and energized both Jews and non-Jews alike to get excited about Israel again. Still in his 30's, Danoch who is an attorney by trade, is by far no novice when it comes to politics. Prior to his current position, he served as a Senior Advisor to Israel's Minister of Finance as well as Chief of Staff to former Israeli Foreign Affairs Minister Silvan Shalom. In addition to helping forge Israel's national budget, Danoch was also involved in various policy decisions including Israel's "Security Fence" and plan to withdraw from the Gaza Strip. In addition to speaking Hebrew, Danoch is also fluent in English and Spanish. He serves as a reservist in Israel's Defense Forces at the rank of Captain.

Recently I had the pleasure of chatting with Mr. Danoch about his background, the recent war in Israel, as well as the Consulate's outreaching to our community through a new program designed to encourage young Iranian Jews who have never been to Israel, to travel to their homeland.

Following the near one month war in Israel against Hezbollah, the cities in Northern Israel suffered tremendous damager. How secure is Israel today following the ceasefire and how capable will Hezbollah be in striking Israel again in the future?

There is no doubt that the situation of Israel today when it comes to security that it's better than it was on July 12th when the war started in Lebanon. We have to understand that the Hezbollah was spread all over Southern Lebanon. They controlled the area, they had their posts, training camps, missiles, weaponary, and terrorists all over the place. Today after the war we managed to hit very hard their capabilities, we destroyed 80-percent of their long and medium range missiles, we destroyed many of their posts, training camps-- and we hit them very very hard. Not to mention, over 20 different operations that took place, two were published and the rest I believe will be published in the future. But with all of this, the ceasefire that took place under U.N. Resolution 1701 brought in the international force that is spread all over Southern Lebanon and the forces that are going to come in the future, together with the army of Lebanon will make sure that the Hezbollah will not operate from Southern Lebanon. Together with this there is an embargo on Syria and Iran from delivering ammunition, weapons and missiles to the Hezbollah. We hope that the international community will bring for the implementation of Resolution 1559 that calls for the disarming of Hezbollah, Resolution

By Amy R. Balfour, Contributing Writer

Tashlich From Many Angles

The Rosh Hashanah tradition of Tashlich is more than an opportunity to escape the claustrophobic ceaselessness of temple and speedily pass go, skipping straight to redemption. Tashlich is an ancient tradition steeped in symbolism that can be viewed from so many perspectives that even the most liberal and modern Jew can find some appeal in it. Perhaps it is the flexibility of this ceremony that explains its perpetual appeal for Jews around the world and across the full spectrum of religiosity. Tashlich gathers the community together, promotes self-reflection, draws on the symbolism of water in Judaism, and provides an opportunity to surround oneself with nature.

The word "Tashlich" means casting off, referring to the casting off of ones sins during the period of atonement between Rosh Hashanah and Yom Kippur. The tradition of Tashlich emerged from the ancient custom of sending a goat off into the hills with which is would take the whole town's sins. Eventually, the modern Tashlich ceremony developed. Today, Jews around the world gather by any local body of water (preferably one with running water) and cast breadcrumbs that represent their sins into the water. The rabbis shunned this custom, as they feared that Jews would confuse the symbolic act throwing crumbs with actual teshuva or repentance. Despite these objections, the tradition has endured, and it is usually observed on the afternoon of the first night of Rosh Hashanah.

The tradition of Tashlich holds special appeal for those of us attempting to observe Rosh Hashanah in urban settings. We are entrapped by concrete and plastic. Our lifeless surroundings provide few reminders that there is a world beyond that which men have engineered. Staying in touch with the natural world is essential to being able to experience the high holidays and the conversation with G-d that must happen. Rosh Hashanah is the Jewish New Year. The natural world has always been at the core of our most basic Jewish traditions, as the Jewish calendar itself was born from observances of the moon's natural cycles. Witnessing nature also reminds us of our connection to each other.

While the Shofar is sounded on Rosh Hashanah as a way of waking us from slumber and ignorance of our actions, the silence of the Tashlich ceremony has its own precious value. The high holidays are the most important period of self reflection in the Jewish faith, yet who can think among the din of cell phone rings, traffic, crowds and the buzz of the air conditioning at full blast? The Tashlich ceremony is a chance to find a spot outside that quiet and free from the disturbances of our daily lives.

The body of water used to wash away the crumbs in the Tashlich ceremony has a great deal of significance in the Jewish tradition. We commonly call on water in our ceremonies for its cleansing abilities both literally and symbolically. On Pesach we wash our hands twice and we dip vegetables in salty tears. Women wash themselves in a mikvah to renew their bodies after menstruation. Water is also a powerful force that symbolizes G-d's strength as in the parting of the red sea or the great flood. The water of the Tashlich service also serves a special purpose in these modern times of environmental delicacy. It reminds us of our responsibility to act responsibly toward the world G-d has given us. For that reason, some environmentally concerned modern rabbis recommend throwing pebbles into the water rather than crumbs.

On a psychological level, while Tashlich does not release us from our responsibility to repent, it does put us in the proper mind set for repentance. Tashlich can act as an icebreaker for the unpleasant task of facing up to our imperfections over the course of the past year.

The Tashlich ceremony can become a unique way of involving oneself with the community. While temple is a no-brainer, often accompanied by small talk, and a lazy once-a-year catch up session with friends, gathering a group for the Tashlich ceremony requires some effort. It necessitates the little bit of extra energy and though that should be associated with the high holidays. Women in the community can use the tradition as a chance to support each other and share their hopes for the coming year and reflect on their mistakes together.

By Rabbi Miriyam Glazer, Contributing Writer



Time to Begin Anew

As I drove up the 405 freeway the other day, I became aware of how brown and seared our Southern California hills have become during the long, hot summer months. The absence of rain, has taken its toll. So it is, as well, with the landscape of Israel at this season, though this year the dryness of the season has been terribly intensified by the rampaging missiles of Hezbollah. Not only did they cause much suffering for the people of Israel's north; they also exacted a heavy toll on the land itself by igniting forest fires that scorched the country's already parched soil. Has there been a year in recent decades when the ache for spiritual renewal has so resounded in our peoples' hearts and souls?

In ancient days, our people regarded Yom Kippur, the Day of Atonement, as festive – young women in white dresses would dance in the fields, their eyes wide open for a potential husband. The note of festivity has long been lost. But in light of the many tragedies of this past year – the war in Iraq, the war in Israel, the threats of terrorism, the horrors of Darfur, the repeated declarations by fanatic Muslims of their intention to eradicate the state of Israel – we should feel some relief that Tishri 1, September 23, will usher in the new year of 5767 and the possibility of new beginnings.

In ancient days, too, Rosh Hashanah was a day described in the Bible only as one for sounding the shofar. But over the centuries it became much more than that; the customs and rituals of Rosh Hashanah, both at home and in synagogue, became rich with significance. At Rosh Hashanah dinner, for example, the very first foods we taste are sweet to express our hope in a sweet year to come: rose petals cooked in syrup, quince preserves, or honey-dripped apples, echoing the call of the Bible's beautiful Song of Songs' to "comfort me with apples." For the first time in the season, many of us eat pomegranates – ripe in both Eretz Yisrael and Southern California just in time for the New Year. Symbols of fertility, pomegranates are also said to have 613 seeds – just the number of mitzvot (commandments). Whether it is true or not (though I've been tempted to count the seeds, I never have), eating the first pomegranate of the season (or the first fruit of any kind) is a chance to say the "Shehechiyanu" blessing, thanking G-d for sustaining us to reach this season.

Rosh Hashanah also traditionally marks the anniversary of the creation of the world, and in creation's honor, our challah, also dipped in honey, is round to signify the world as a whole and wholeness itself.

Many families bring out a "Seven Blessings" tray, one that includes leeks, beets and dates. Why those foods? Because each one evokes an Aramaic pun of what we'd like to befall our enemies – which they are "cut off," "removed" or "consumed." Frankly, this year I'm especially looking forward to my family's "Seven Blessings" tray!

In our synagogues, we celebrate a Musaf service unique to this holy day. The service has special prayers reaffirming that it is the Kadosh Baruch Hu who is the sovereign of our universe (Malchuyot), prayers that all upon the merits of our ancestors (Zichronot), and, of course, as in the time of our ancient ancestors, ther unforgettable sounding of the Shofar. Alas, this year Rosh Hashanah falls on Shabbat, when in most synagogues the shofar is not sounded. It will be sorely missed!

After the Ten Days of Repentance, following Rosh Hashanah comes Yom Kippur, most vividly associated for many Jews with the chanting of Kol Nidre. It is time to fast from sundown to after the "closing of the gates" after sunset, time to finally let go of the misgivings, faults, of the year that has passed. Above all, it is a time of forgiveness. By now, we've hopefully asked forgiveness from those we've hurt the previous year; we've apologized and made amends to them. Now it is time to ask forgiveness of G-d.

The tradition is optimistic about how our quest for forgiveness fares. "On the Day of Atonement," says the Midrash, "the Holy One says to Israel, 'Let bygones be bygones; from now on we shall begin a new account.'" Amen!

We are proud to announce...

...that the Eretz Alliance School has achieved accreditation by the National Association for the Education of Young children. Many fine secular and faith-based schools in our area have achieved this status, and many have applied and were denied. NAEYC is the world's largest organization working on behalf of young children. More than 20 years ago, the National Association for the Education of Young Children established a voluntary, national accreditation system that outlined stringent criteria and gave programs tools to build and maintain high-quality care and education. Highly professional programs are demanding highly professional service and value from accreditation. Four hundred plus criteria must be met to prove a program meets NAEYC standards. Programs must achieve 80% of criteria to meet standards.

To obtain the NAEYC mark of quality, programs go through a rigorous four-step process:

✔ **Enrollment**-Programs must go through a self-assessment before applying for accreditation.

✔ **Application**-Programs submit an application and determine a time frame for completing a formal self-assessment report.

✔ **Candidacy**- Fundamental licensing, staffing, health, and safety requirements must be met by all programs.

✔ **On-Site Visit**-Observation of the program by NAEYC assessors determines if the program meets all 10 NAEYC standards.



10 Standards of High-Quality Early Childhood Education

1 Promote positive relationships for all children and adults to encourage each child's sense of individual worth.

2 Implement a curriculum that fosters all areas of child development: cognitive, emotional, language, physical and social.

3 Use developmentally, culturally, and linguistically appropriate and effective teaching approaches.

4 Provide ongoing assessments of a child's learning and development and communicate the child's progress to the family.

5 Promote the nutrition and health of children and protect children from injury and illness.

6 Employ a teaching staff that has the educational qualifications, knowledge, and professional commitment necessary to promote children's learning and development and to support families' diverse needs and interests.

7 Establish and maintain collaborative relationships with each child's family.

8 Establish relationships with and use the resources of the community to support the achievement of program goals.

9 Provide a safe and healthy physical environment.

10 Implement strong personnel, fiscal, and program management policies so that all children, families, and staff have high-quality experiences.

Israel Airforce General Speaks at Eretz-Siamak



Nearly 300 members of the Eretz-SIAMAK Cultural Center in Tarzana gathered on August 5th during Saturday services to hear a speech given by Israel Airforce Brigadier General Relik Shafir about Israel's air offensive against Hezbollah in Southern Lebanon. Shafir, who was also one of the eight pilots that attacked Iraq's Osirak nuclear facility in 1981, said Israel's Airforce could not take out all of Hezbollah rockets with air strikes and ground troops would eventually have to be sent in to eliminate the threat of attacks on northern Israel. "Some people ask why we don't wipe out southern Lebanon and it's because we are Jews and care about civilian lives in Lebanon and Israel," said Shafir. Following his speech, the Iranian Jewish members of Eretz-SIAMAK individually pledged thousands of dollars in donations to help hospitals in northern Israel that are aiding Israeli victims of terror.

We welcome your diverse comments and questions.
Please send your feedback on either our printed magazine,
or our website to: editor@ijchronicle.com.
Please include your name and city.
We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited.
We want to hear from YOU, so please TALK BACK.

~IJC Editorial Staff

Dear IJC Editors,

Will you have interactive parts of the magazine anytime soon? I am a writer and artist in my spare time and would like to submit something. I have many ideas. What can I do to be involved?

~Sara L., Long Beach

Dear Sara,
Thank you for inquiring! We'd love to publish our readers' work; everything from articles to poetry, to artwork, to photography. Please send submissions to editor@ijchronicle.com. We will start to ask for submissions for specific sections. For now, we will collect and publish your work if appropriate. We look forward to hearing from you!

The Interview with Daniel Pearl's father was very touching. It is wonderful that you are able to get interviews with such renown, special people. Kudos to you and your writers!

~Daniel G., Hollywood, CA

Daniel Ahdout is certainly a success story. He is bright and talented for someone so young. It would be great if you could do similar interviews with youth successful in venues other than the entertainment industry – those with success in science, law, etc.

~Mandel K., Los Angeles, CA

YOUR INVOLVEMENT: For the New Year, we want to know what you want to read. What would you like us to cover? Do you have an innovative idea or organization that you think we should feature in an article? Let us know! E-mail us at: editor@ijchronicle.com.

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Dear Readers,



Lisa Forstein
Managing Editor

Wishing you a happy and healthy New Year... Is that possible with all that is going on in our world? I believe a happy and healthy New Year is possible on many levels; from the very personal, to the world at large, and in order to have world peace, we must have individual peace.

In this High Holiday magazine, we will not only share articles about the world's vital happenings, but also topics that affect us personally. Included are interviews containing viewpoints on the current Middle East crisis with Israeli Consul General Ehud Danoch, and Congressman Adam Schiff, information on Breast Cancer research that relates specifically to Jewish women, a new Jewish organization to better our environment, ways to help Israel, humor articles to laugh, and a helpful cooking article to remind us to enjoy our food wholeheartedly and healthfully while breaking our fast.

Just as we make extra efforts to keep updated on the latest world news, donate our money and time to help find a solution to the crisis in the Middle East; I propose an indirect way to be directly involved. Before we can truly heal the world or any part of it, it is important to take the time and energy to help ourselves become more balanced, whole and healthy individuals.

During the ten days between Rosh Hashanah and Yom Kippur, known as "the days of Repentance," when we evaluate ourselves and distinguish what it is that we can do to become better people, it is also just as important to acknowledge our hard work, our health and our relationships with our families, for us to make sure we're on a path towards balanced lives.

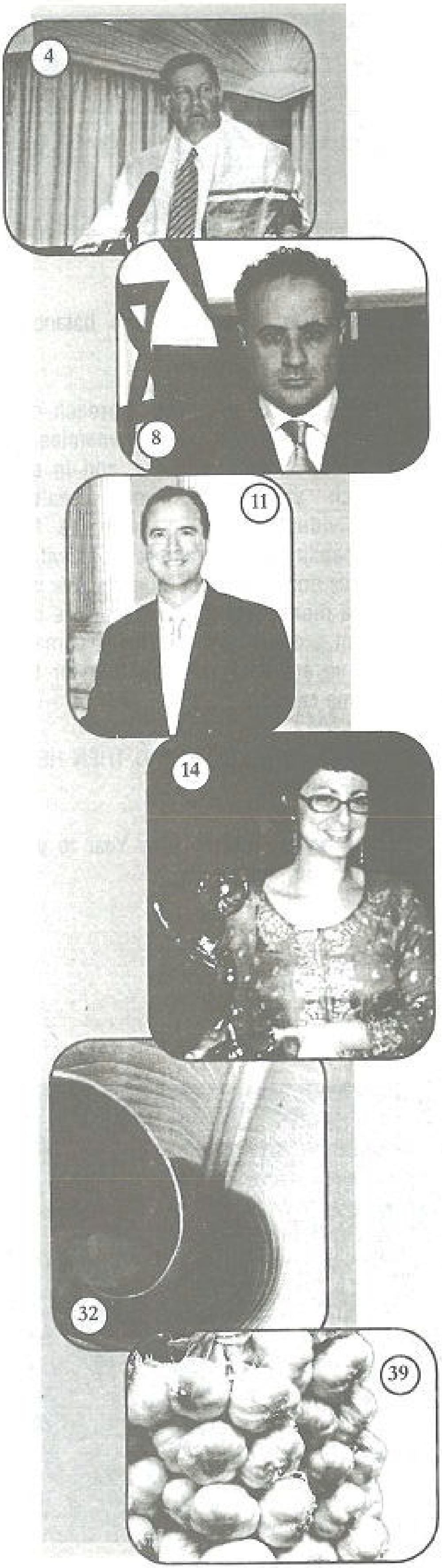
Only then, when we approach our neighbors, opponents and enemies, at rallies, in political races, and in our back yards as whole, healthy individuals, will we have the full capability to listen and respond with a clear minds and open hearts. We will find more allies this way, and we can then experience the reality that many of us are really just fighting for the same cause.

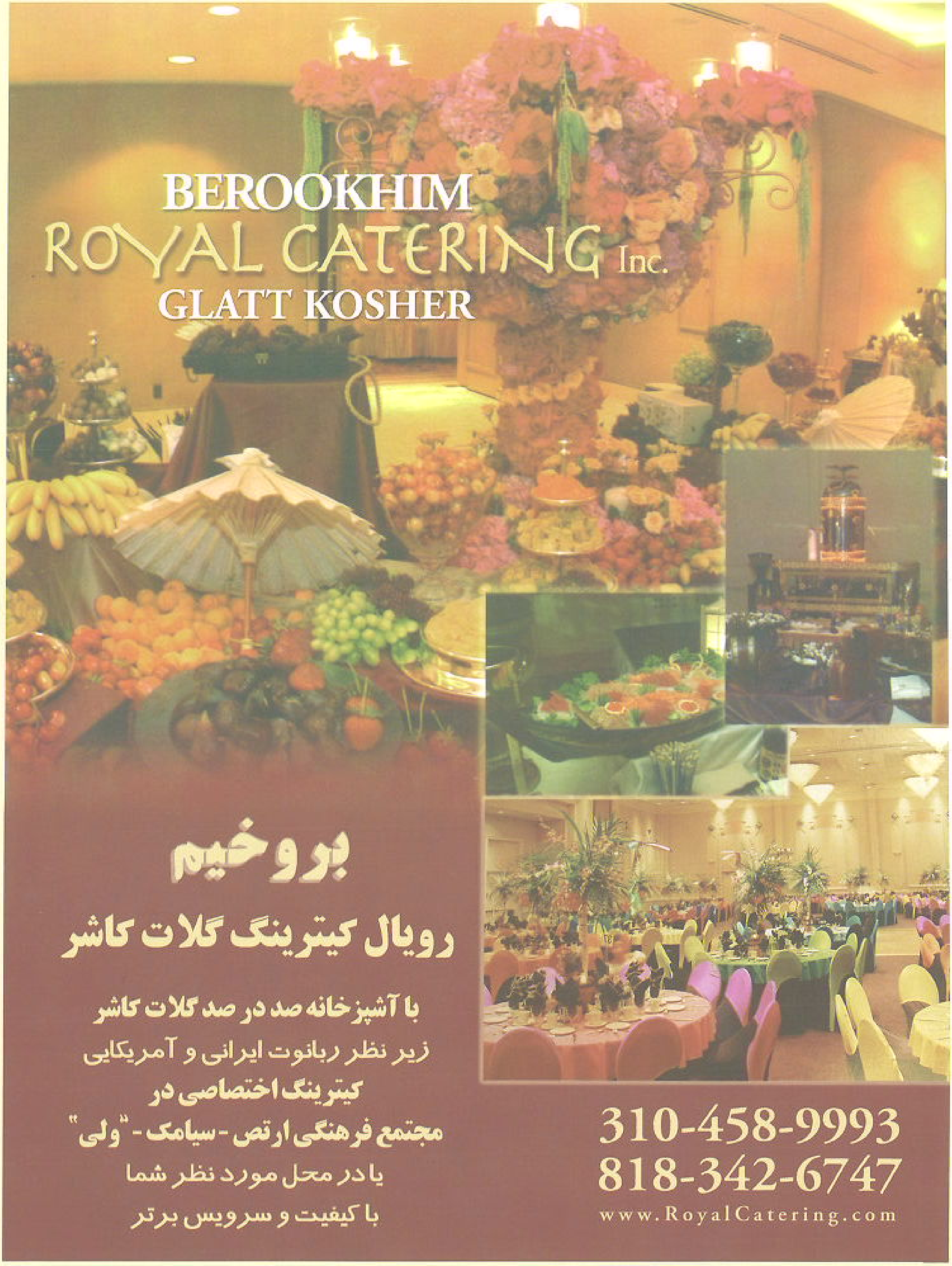
HEAL YOURSELF, AND THEN HEAL THE WORLD.

A happy, healthy New Year to you and your loved ones.

Lisa Forstein
Managing Editor

Contents




BEROOKHIM
ROYAL CATERING Inc.
GLATT KOSHER
بروخیم
رویال کیترینگ گلات کاشر
با آشپزخانه صد در صد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکایی
کیترینگ اختصاصی در
مجتمع فرهنگی ارتص - سیامک - "ولی"
یا در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر
310-458-9993
818-342-6747
www.RoyalCatering.com

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

No. 128 August/September/October 2006 شماره ۱۲۸ شهریور/مهر / آبان ۱۳۸۵ ایلول/تیشری و حشوان ۵۷۶۷

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

International Judea Foundation
P.O. Box 3074 - Beverly Hills, Ca 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013